۱۰۲ مفهوم آموزشی

Educational Concepts

دکتر رضا پیش‌قدم

استاد آموزش زبان انگلیسی
و روان‌شناسی تربیتی
دانشگاه فردوسی مشهد

سرشناسه: پیش‌قدم، رضا، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدیدآور: ۱۰۲ مفهوم آموزشی/ رضا پیش‌قدم
مشخصات نشر: موریسویل، کارولینای شمالی، ۲۰۲۱
مشخصات ظاهری: ۱۱۷ص. مصور.
موضوع: زبان—آموزش—جنبهٔ آموزشی و کاربردی

102 Educational Concepts

۱۰۲ مفهوم آموزشی

پدیدآورنده: دکتر رضا پیش‌قدم
مشخصات: آچهار، چاپ آنلاین، بهار ۱۴۰۰
چاپ: انتشارات لولو، موریسویل، کارولینای شمالی

Morrisville, North Carolina: Lulu Press

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است.
pishghadam@um.ac.ir

فهرست مطالب

عنوان صفحه

پیش گفتار .....
بابا آب داد. ۱
بابا نان داد. ۲
مرثیه‌ای برای تجربه ۳
زنگ‌ها برای که به صدا درآمده است؟ ٤
همدلی مجازی نیاز آموزش مجازی ٥
آموزش مجازی فروپاشی دیوار نسل‌ها ٦
آموزش از منظر حواس در ایام کرونا..... ۷
آموزش الکترونیکی و آیندهٔ آن..... ۸
چشم‌ها نوستالژی کلاس‌ها..... ۹
استاد..... ۱۰
دانشجو، شاگرد و مرید..... ۱۱
از دانشجومحوری تا شاگردپروری..... ۱۲
شاگردپروری و موانع فرهنگی..... ۱۳
شاگرداندیشی..... ۱٤
هرم آموزش..... ۱٥
آموزش فکرورزی..... ۱٦
ذهن‌آگاهی در تدریس..... ۱۷
ذهنیت «نه هنوز»..... ۱۸
مغز بی‌مغز..... ۱۹
زبان دوستی وفادار و یاری نامرد..... ۲۰
انسان چیزی جز کلامش نیست. ۲۱
از ویراستاری تا زینتگری زبان..... ۲۲
چهار اصل در تزیین زبانی..... ۲۳
واژه‌ای از تو جهان مرا دگرگون می‌کند. ۲٤
از واژه‌سازی تا تغییر رفتار سازمانی..... ۲٥
تغییر زبانی و هویت زبانی..... ۲٦
واژگان و عبارات گرد..... ۲۷
گردگویی و گردنویسی..... ۲۸
نگاهی به گونه‌های زبانی: زبان جنسیتی و جنس زبان..... ۲۹
جنس زبانی..... ۳۰
روح گمشدهٔ زبان..... ۳۱
ما از طریق زبان هم اجتماعی می‌شویم. ۳۲
مدیریت ارتباط و فرهنگ‌دانی..... ۳۳
ما فکر می‌کنیم پس ما هستیم. ۳٤
تحدید و تسهیل زبانی..... ۳٥

عنوان صفحه

فرهنگ کلامی و نمایشی ۳۶
زبالذت: لذت کلامی ۳۷
زبالذت در آموزش ۳۸
توانش زبامغزی و تأثیر کلام ۳۹
پنج اصل مکالمهٔ موفق ۴۰
چهار اصل بازخوردی در ارتباط مؤثر ۴۱
از پیش‌خورد تا بازخورد ۴۲
دگرافشاگری و جریان سیّال ذهن ۴۳
پنجرهٔ توجه ۴۴
بازکردن پنجرهٔ توجه ۴۵
استعدادیابی: کشف نابغهٔ درون ۴۶
استعداد ابرواژه‌ای خانمان‌سوز ۴۷
از کلان هوش‌ها تا خرده‌هوش‌ها ۴۸
نگاه‌های مختلف به هوش ۴۹
هوش فردی ۵۰
هوش آشکار و هوش پنهان ۵۱
نخبه‌نمایی و توهم نخبگی ۵۲
تهدید «توهم نخبگی» برای جامعه ۵۳
تهدید «نخبه‌نمایی» برای جامعه ۵۴
برچسب‌زنی ۵۵
استقلال هوش کلامی ۵۶
هوش روایی: قربانی زنگ انشای مدارس ۵۷
معرفی هوش هیجان‌حسی ۵۸
اندیشیدن بر شاخ هوش هیجان‌حسی ۵۹
حس‌باوری شما چیست؟ ۶۰
نام‌آوران نام‌جو ۶۱
احتکار آموزشی چیست؟ ۶۲
ریزه‌خواری آموزشی چیست؟ ۶۳
غش در آموزش چیست؟ ۶۴
نگاهی انتقادی به تدریس تفکر انتقادی ۶۵
مضرات سواد کم سنجش و ارزشیابی آموزشی ۶۶
آیا نابرابری ژنی منجر به تفاوت در رخ‌نماهای آموزشی می‌شود؟ ۶۷
کارنماسازی حلقهٔ مفقوده نظام آموزشی ما ۶۸
مکث و یادگیری ۶۹
ورزش و یادگیری ۷۰
خواب و یادگیری ۷۱
علوم شناختی و یادگیری ۷۲
ادبیات و یادگیری ۷۳
ارتباط اجتماعی و یادگیری ۷۴

عنوان | صفحه

ورزش ذهنی و یادگیری ۷۵
فواید شناختی بازی‌های ویدیویی اکشن ۷۶
زبان‌آموزی: معصومیت آموزشی؟ ۷۷
زبان‌انگلیسی: تقلید، بومی‌سازی یا الگوی مفهومی آموزش ۷۸
رمز موفقیت در تدریس زبان خارجی: کمال‌گرایی یا هیجان‌گرایی؟ ۷۹
آیا دوزبانگی همزمان برتر از دوزبانگی پیاپی است؟ ۸۰
فوبیای (ترس از) زبان خارجی ۸۱
لهجهٔ خوب ۸۲
سرمایهٔ هیجانی‌حسی ۸۳
ابر هَیَجامَدی ۸۴
ایدهٔ هَیَجامَد و کارآفرینی ۸۵
حساسیت به ضربان قلب: قبلم برای ... می‌زند. ۸۶
نشت هیجانی ۸۷
زباهیجان مواجهه با شکست ۸۸
زباهیجان تسلیت‌گویی ۸۹
زباحواس ۹۰
جمع‌گرایان فردنگر یا فردگرایان جمع‌نگر؟ ۹۱
خیلی اجتماعی شدن ۹۲
جامعهٔ همبستگی‌یاب ۹۳
بعضیا بدونن. ۹۴
بخور-نخور، بکن-نکن، بشین-نشین ۹۵
خشت اندیشه و ساختمان فرهنگ از منظر زباهنگ ۹۶
فرسودگی شغلی و زباهنگ آموزشی ۹۷
زباهنگ آموزشی تخریب ۹۸
زباهنگ تکریم میهمان با استفاده از عبارات چای‌محور ۹۹
فرهنگ سرد و گرم ۱۰۰
فرهنگ آشی و سوشی ۱۰۱
تهدید قالبی ۱۰۲
منابع پیشنهادی ۱۰۳
منابع تصاویر ۱۱۲

پیش‌گفتار

کتاب ۱۰۲ مفهوم آموزشی با رویکردی همسو با کتاب ۱۰۱ مفهوم آموزشی تهیه و تدوین شده است. در پی چاپ کتاب ۱۰۱ مفهوم آموزشی و استقبال بسیار خوب خوانندگان و ترجمهٔ آن به زبان انگلیسی توسط دکتر ابوالفضل خدامرادی، تصمیم گرفتم کتاب دوم را با نگاهی یکسان تدوین نمایم. کتاب ۱۰۲ مفهوم آموزشی به بررسی و معرفی مفاهیم مختلف آموزشی می‌پردازد، که برای نخستین‌بار در این مجموعه مطرح می‌شوند. توجه به مسائل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی و عصب‌شناسی در حوزهٔ آموزش به شکل کاربردی و قابل فهم در این کتاب مطرح شده است.

افزون بر این، در این مجموعه تلاش شده است مفاهیم آموزشی با نگاهی انتقادی مطرح و باعث تفکر و تعمق در موضوعات مختلف مرتبط با آموزش شوند. موضوعات این کتاب می‌توانند زمینهٔ بحث و گفتگو در کلاس‌های آموزشی و خوراک فکری برای پژوهش‌های بیشتر را فراهم آورند. لازم‌به ذکر است، همان‌گونه که از جلد کتاب مشخص است این کتاب در ایام کرونا نوشته شده است و از این رو برخی مفاهیم مرتبط با آموزش مجازی و در پرتو این پاندومی ارائه شده‌اند.

امید است مجموعهٔ حاضر همچون کتاب ۱۰۱ مفهوم آموزشی که به شکلی متفاوت و موجز نگاشته شده است، بتواند زمینه‌ساز بحث و گفتگو در حوزهٔ آموزش شود و ارتقای آموزش را به همراه داشته باشد.

رضا پیش‌قدم
بهار ۱۴۰۰

بابا آب داد.

Dad gave me a glass of water (dad as a breadwinner).

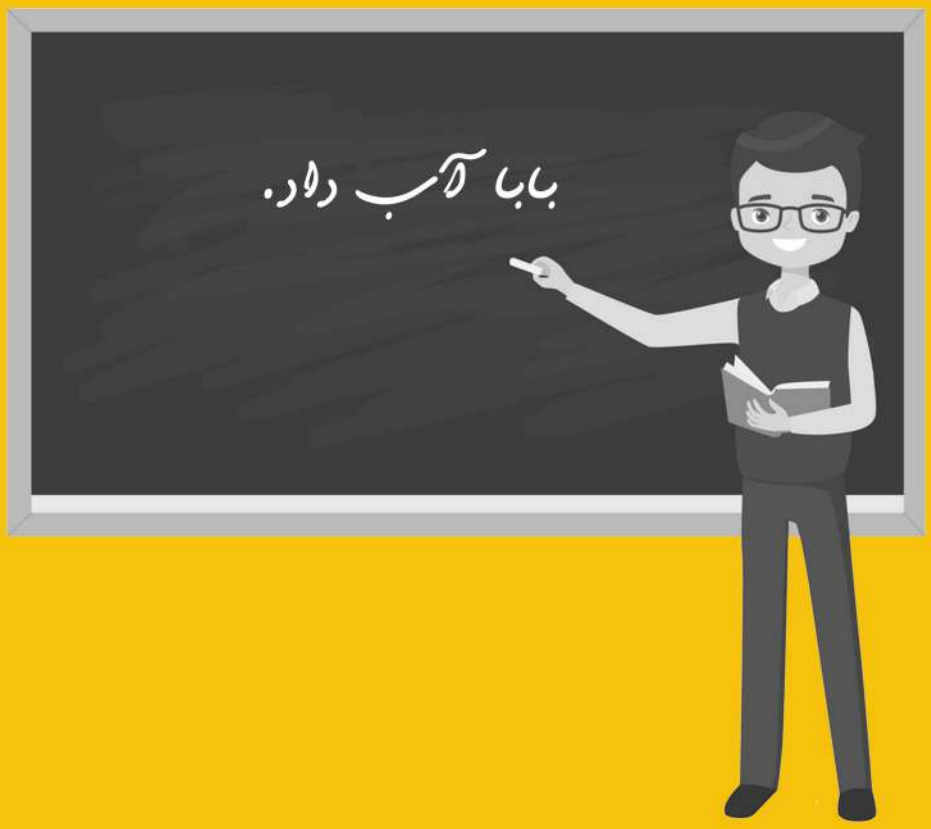

چه بسیار ایرانیانی که با این جمله به دنیای سواد وارد شده‌اند و زبان فارسی را با این جمله شناخته‌اند. جملهٔ آغازین سواد، صرف‌نظر از بحث های آموزشی و زبانی می‌تواند نشانگر اهمیت فرهنگی آن نیز باشد. پر واضح است که اولین عبارات سوادآموزی در مغز و روح افراد حک می‌شود و باعث ایجاد ذهنیتی خاص و تغییر رفتار در آنان می‌گردد. بنابراین، ماندگاری این جملات و منشی که در آدمی ایجاد می‌کنند، بسیار عمیق و زیاد است.

فحوای چنین جمله‌ای می‌تواند اهمیت پدر را در نان‌آوری نشان دهد. این‌جمله بیانگر تلاش نکردن و گرفتن نان از دیگری نیز می‌باشد. کودک از همان اوایل زندگی یاد می‌گیرد که گیرنده باشد و چشم در دست دیگری داشته باشد. بابا نان می‌دهد، بابا آب می‌دهد، بابا همه چیز می‌دهد و فرزند هم قرار نیست جز خوردن کاری کند. وظیفهٔ پدر این امور است. شاید نیازی به تشکر هم ندارد. بنابراین، سواد با خوردن و آشامیدن شروع می‌شود.

گاه پیش می‌آید فردی یا مسئولی در بزرگسالی کاری برای شما انجام می‌دهد. اگر درست انجام دهد، وظیفه‌اش است و نیاز به سپاسگزاری ندارد. اگر هم بد انجام دهد باید تنبیه شود. کاش در مدرسه، در دروازهٔ سوادآموزی، به افراد فقط خوردن را آموزش نمی‌دادند. کاش تلاش، سپاسگزاری، انسانیت و صدها کاش دیگر که اکنون برای آنها خیلی دیر شده است، یاد می‌دادند. حال این روزها نیز به جای «بابا آب داد» به دنبال «دولت نفت داد» هستیم.

بابا نان داد.

بابا آب داد؛ بابا نان داد؛ بابا خون داد؛ بابا جان داد؛ بابا همه چیز داد تا فرزند آرام شود، راحت باشد. او چه کرد؟ منتظر در منزل چشم به در تا بابا بیاید. اگر دست بابا پر نبود، ناراحت شد. فرزند شکوه کرد؛ فرزند عصبانی شد؛ فرزند دلخور بود، فرزند همیشه منتظر بود؛ فرزند بعدها منتظر پول نفت بود؛ منتظر کار بود؛ منتظر حقوق ماهیانه بود؛ منتظر لقمه‌ای نان بی‌زحمت بود؛ منتظر معجزهٔ بورس بود.

Dad gave me a loaf of bread (dad as a breadwinner).

کارآفرینی یعنی خلاقیت، یعنی تلاش، یعنی منتظر کسی یا چیزی نماندن، یعنی دویدن و دویدن و ساختن آیندهٔ خود، یعنی چشم در دست دیگری نداشتن، یعنی تیم‌ساختن، یعنی زمین خوردن و دوباره برخاستن. کارآفرینی، ریسک‌پذیر بودن، پیوسته اندیشه‌ورزی کردن و آیندهٔ خود را ساختن است. سؤال مهم این است که آیا نظام آموزشی ما چه در مدرسه و چه در دانشگاه چنین شاگردی تربیت می‌کند؟

به نظر از دل «بابا نان داد» و «دولت نفت داد» چیزی جز وابستگی نصیب ما نمی‌شود. آموزش ما نیاز به تحول و بازبینی دارد. چند صباحی است که این حرکت عظیم شروع شده است. فرهنگ و باورهای سنتی ما هنوز چوب لای چرخ این حرکت می‌گذارد. گاهی برنامه‌ها و کتاب‌ها را تغییر می‌دهیم، بدون آنکه چشم‌ها را پیش از آن شسته باشیم و ذهن‌ها را آماده کرده باشیم. در مدرسه و دانشگاه جور دیگری دیدن و خلاقیت را آموزش دهید و تلاش کنید شاگردان ریسک‌پذیر و مستقل تربیت شوند.

مرثیه‌ای برای تجربه

A Lament for Experience

هر تجربه‌ای در زندگی، از نوشیدن یک استکان چای تا تجربهٔ تلخ مرگ عزیزی، میزانی از فکر، هیجان و حواس را درگیر خود می‌کند. چای طعم دارد، بو دارد، دما دارد، حس خوب و بد دارد. شما چه میزانش را حس می‌کنید و چه میزان از فکرتان، هیجانتان و حواستان را به خود درگیر می‌کند؟ گاه آن چنان برایمان این کار عادی می‌شود که نه بو می‌فهمیم و نه مزه‌ای را حس می‌کنیم. از این رو است که حتی هیجان مثبت و منفی هم نسبت به آن پیدا نمی‌کنیم و حالمان نیز خوب نمی‌شود.

زمانی‌که تجارب زندگی از قبیل معاشرت با دوست، خواندن داستانی شیرین، شنیدن موسیقی زیبا، تماشای فیلمی مهیج و غیره دیگر فکر و هیجان و حواسمان را درگیر نکنند، به سراغ دارو و موادی می‌رویم که با کمک فعل و انفعالات شیمیایی و به صورت مصنوعی برایمان فکر، هیجان و حواس‌سازی کنند. اگر تجارب روزمره و طبیعی رنگ ببازند و ذهن ما را درگیر خود نکنند و حال ما را خوب نکنند، دست به دامان داروها و موادی می‌شویم که جبران این مهم کنند.

آیا تاکنون با خود اندیشیده‌اید اگر تحصیل، تدریس، شغل، ازدواج، طلاق و حتی مرگ عزیزی دیگر فکر، هیجان و حواس ما را درگیر خود نکنند و امری عادی و روزمره قلمداد شوند، دیگر چه چیزی از انسانیت برای ما به جا می‌ماند؟! اینجاست که دیگر باید از مرگ تجربه گفت و مرثیه‌ای برای آن سرود. اینجاست که دیگر زندگی معنایش را از دست می‌دهد و زمان بی‌معنا می‌شود.

از این رو است که در روان‌شناسی مفاهیمی همچون ذهن‌آگاهی (mindfulness) و هوش هیجان حسی (emo-sensory intelligence) مطرح می‌شوند تا زندگی را شاید به شکل دیگری دید و ورق زد. پس بیایید وزن فکری، هیجانی و حواس تجارب خود را با فکرآگاهی (thoughtfulness)، هیجان‌آگاهی (emotionfulness) و حواس‌آگاهی (sensefulness) افزایش دهیم و با دقیق شدن و آگاهی از آنچه ما را شاد یا غمگین می‌کنند، زندگی را از نو زندگی کنیم.

For whom the bell tolls?

این روزها چه بسیار از مزایا و معایب آموزش الکترونیکی صحبت می‌کنیم و چه خطابه‌ها در مدح و ذم آن نمی‌شنویم. ولی آنچه به‌نظر می‌رسد این است که دنیای آموزش پس از کرونا، هیچ‌گاه شبیه دنیای پیش از آن نخواهد بود. به‌نظر می‌رسد به‌زودی آموزش الکترونیکی قسمت لاینفک آموزش خواهد شد و در آینده شاگردان بیشتری از آموزش تلفیقی بهره‌مند خواهند شد. به نظر می‌رسد آموزش الکترونیکی زمان و مکان را در هم نوردیده و گفتمان جدیدی را تولید کرده است. به نظر می‌رسد آموزش الکترونیکی رفتار انسان‌ها را دستخوش تغییر قرار خواهد داد.

زنگ‌ها برای که به صدا در آمده است؟

در این میان واقعه‌ای بزرگ در حال رخ دادن است. دروس آفلاین (برون‌خط) استادان نامی، فضای مجازی را پُر کرده است و دانشجو به‌راحتی به آنها دسترسی دارد. دروسی که استاد خود قبلا بارها آنها را تدریس می‌کرد، اکنون در اختیار دانشجو قرار دارد و نسل‌های بعدی دانشجویان نیز از آن بهره‌مند می‌شوند و ظاهرا نیازی به تدریس مجددِ استاد نیست.

در این میان چند سؤال اساسی به ذهن خطور می‌کند:

۱. آیا استاد هر نیمسال باید مطالب جدید بارگذاری کند؟
۲. آیا استاد باید شیوهٔ تدریس خود را تغییر دهد و بیشتر شیوهٔ گفتگومحور را در پیش گیرد؟
۳. آیا استادان ضعیف به‌راحتی از نظام آموزشی حذف می‌شوند؟
٤. آیا نیاز به جذب استاد جدید کم می‌شود؟
۵. آیا دانشگاه‌ها مبادلهٔ استادان قوی در فضای مجازی خواهند داشت؟
٦. آیا شبکهٔ استادان قوی، منطقه، کشور و حتی جهان را اداره خواهند کرد؟
۷. آیا نوعی گفتمان یکسان آموزشی در حال شکل‌گیری است؟
۸. آیا عدالت آموزشی فراگیر خواهد شد؟
۹. آیا نوعی داروینیسم آموزشی در حال وقوع است و ما هنوز آن را احساس نمی‌کنیم؟
۱۰. آیا حرفهٔ معلمی در حال دگردیسی و تعدیل نیرو است؟

هر چه که هست اتفاق بزرگی در پیش است و آینده از آن افرادی است که آن را به‌خوبی پیش‌بینی و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند و خود را با آن تطبیق می‌دهند. بی‌تردید آینده از آن افراد خلاق، پویا و باسوادی است که لحظه‌ای از یادگیری غافل نمی‌شوند و آموزش خود را پویا و پر انرژی همسو با تحولات جهان رو به جلو هدایت می‌کنند.

همدلی مجازی، نیاز آموزش مجازی

این روزها شاهد شرایط ویژه‌ای در آموزش هستیم و به ناگزیر کلاس‌های درس را به‌صورت مجازی برگزار می‌کنیم. این شیوه از آموزش برای اکثر مدرسان و شاگردان جدید است و آنان تجربه‌زیسته و هَیَجامَدی نسبت به آن ندارند. به‌همین دلیل هر کدام از طرفین این آموزش درک متقابل زیادی ندارند. استاد چالش‌های شاگرد را کمتر درک می‌کند و شاگرد نیز با چالش‌های استاد آشنایی زیادی ندارد.

عدم وجود زیرساخت‌های لازم برای آموزش مجازی با کمک اینترنت از قبیل محدودیت در پهنای باند که باعث کارایی کمتر در صدا، ویدیو و تصاویر و اتلاف وقت زیادی می شود، از مشکلات عمدهٔ مدرسان می‌باشد. از سوی دیگر، کاهش ارتباط رودررو با معلم ممکن است باعث اضطراب برخی از شاگردان شود. سرعت پایین اینترنت، حجم زیاد دانلود، عدم تخصص در استفاده از نرم‌افزارها، حجم زیاد دروس، عدم دریافت بازخورد مناسب از مدرس و... از جمله چالش‌هایی هستند که شاگرد با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کند و از استاد انتظار می‌رود او را بیشتر درک کند. پرواضح است که این مشکلات دوطرفه است و آموزش مجازی امروز ما نیاز به همدلی دوسویه دارد. اگر شاگرد بازخورد مناسب و به‌جا ندهد و اگر استاد بازخوردپذیر نباشد بی‌شک یادگیری کاهش یافته و تبدیل به تجربهٔ ناخوشایندی خواهد شد.

درست است که شاید هنوز زیرساخت‌های مخابراتی در ایران مهیا نیست و مواد و روش های آموزش الکترونیکی با مواد و روش‌های آموزش سنتی متفاوت است، اما این مسائل باعث نمی‌شود که از این نوع آموزش صرف‌نظر شود. چنانچه در آموزش مجازی طرفین یکدیگر را درک کنند، می‌توان بر محدودیت‌های آن به‌مرور غلبه کرده و تجربهٔ خوشایندی را رقم زد.

آموزش مجازی، فروپاشی دیوار نسل‌ها

آیا دقت کرده‌اید آموزش مجازی چگونه در این دوران نسل‌های مختلف را به یکدیگر پیوند داد؟ چگونه نسل‌های قدیم که تمایلی به استفاده از شبکه‌های اجتماعی یا وسایل الکترونیکی نداشتند در یک چشم برهم‌زدن به دنیای مجازی وارد شدند؟

دیر زمانی بود که بسیاری از پژوهشگران در مورد شکاف نسل‌ها سخن می‌گفتند و اذعان می‌داشتند فناوری، شکاف عمیقی میان نسل جوان و نسل قدیم ایجاد کرده است. اکنون شرایط به‌گونه‌ای شده است که کمتر کسی تصور می‌کرد چنین سریع تعداد زیادی از استادان با سنین مختلف پای کار بیایند و با درخششی وصف‌ناپذیر نشان دهند که چگونه همت والایشان شکاف‌ها را به‌سرعت می‌پوشاند و آنان را قادر می‌سازد همچون غزال در بیکران دنیای مجازی گام بردارند.

آموزش مجازی با درنوردیدن زمان و مکان یک‌بار دیگر به بشر نشان داد که چگونه فناوری می‌تواند او را از بسیاری از گزندها مصون دارد. اما باید به این مهم توجه داشت که آموزش مجازی اصول خود را دارد، روان‌شناسی خود را می‌طلبد و فرهنگ متفاوت زیستن را به نمایش می‌گذارد. بی‌تردید درک این شرایط متفاوت زمینهٔ رشد حداکثری در کوتاه زمان را فراهم می‌آورد.

امید است فرصت ایجاد شده را به فال نیک گرفته و ضمن نزدیکی نسل‌ها به یکدیگر از این مسیر پر پیچ وخم به سلامت عبور کرده و دنیای جدیدی را در کنار یکدیگر به خوبی تجربه کنیم.

Bridging the Generation Gap with Virtual Education

آمـــــــــوزش از منظـــــر حواس در ایـــام کـــرونا

نمی‌دانم تا چه میزان با حواس پنجگانه و کارکرد آنان آشنایی دارید؟ به عنوان نمونه، «چشم» را «سلطان حواس» می‌نامند؛ چون بیش از ۸۰ درصد اطلاعات از طریق آن پردازش می‌شود یا حس لامسه را «حس زمینی و عاطفی» می‌دانند و ادعا بر این است فرهنگ‌هایی که خیلی از این حس (روبوسی، دست دادن و ...) استفاده می‌کنند، عاطفی‌تر هستند.

به‌نظر می‌رسد مشاغل نیز براساس میزان و نوع استفاده از حواس متفاوت هستند. به عنوان نمونه، احتمالاً پزشکان و مهندسان بیشتر از حس لامسه و سخنرانان و معلمان بیشتر از حواس دیداری و شنیداری استفاده می‌کنند. حتی زنان و مردان نیز در استفاده از حواس متفاوت هستند. به‌نظر می‌رسد مردان بیشتر از حواس شنیداری و دیداری و زنان بیشتر از حواس لامسه، بویایی و چشایی در زندگی روزمره بهره می‌برند.

نکتهٔ جالب توجه این است که کرونا باعث برهم خوردن هنجارهای حسی و جابجایی آنها شده و برخی را کمرنگ و برخی دیگر را پررنگ کرده است. ملاقات‌های حضوری و چهره به چهره کم شده‌اند و در نتیجه مشاغل لمسی-حرکتی یا حتی چشایی (رستوران‌ها) به حاشیه رفته‌اند. در حقیقت، استفاده از حواس دیداری و شنیداری (وبینار، اینستاگرام، ...) افزایش یافته و حواس لمسی-حرکتی، بویایی و چشایی رو به کاهش رفته است.

Education and Sense during the Coronavirus Pandemic

چابکی در استفاده از حواس شنیداری و دیداری که از ملزومات آموزش «حواس‌کاسته» است، رو به افزایش و چابکی در استفاده از حواس لامسه، بویایی و چشایی که از ملزومات پژوهش و فناوری می‌باشد، رو به کاهش رفته است. این شرایط جدید باعث رونق کارگاه، سخنرانی و آموزش مجازی و در نتیجه افزایش برون‌آگاهی (exvolvement) شده است. اما باید به‌خاطر داشت هنگامی‌که حواس لمسی-حرکتی یا بویایی و چشایی کمتر شود، هیجان و میزان درون‌آگاهی (involvement) نیز کم می‌شود و درنتیجهٔ آن با آموزشی کم‌هیجان روبرو خواهیم بود.

در بازی روزگار آن خاطره‌ای ماند ماندگار که حواس و هیجانش هماره باشد سازگار

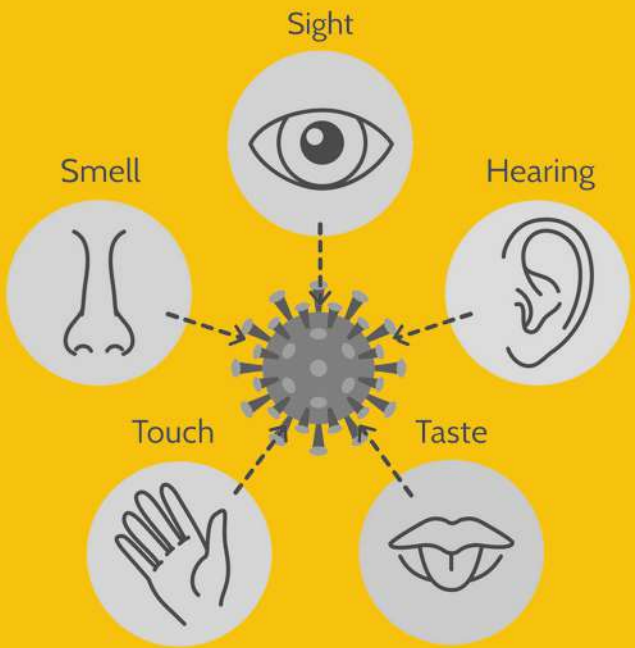

آموزش الکترونیکی و آیندهٔ آن

E-Learning and its Future

نمی‌دانم شنیده‌اید که متخصصان بر این باورند مغز آدمی پس از مدتی که کاری را پیوسته انجام دهد به آن عادت می‌کند، به‌طوری‌که مغز تغییر ساختار داده و خود را با شرایط جدید هماهنگ می‌کند؟ نمی‌دانم پس از گذشت چند ماه آموزش و یادگیری در فضای مجازی چقدر به آن عادت کرده‌اید و با آن احساس راحتی می‌کنید؟ نمی‌دانم آموزش مجازی حلاوت و شیرینی یا تلخی و ناکامی برایتان به همراه داشته است؟

هر آنچه که هست با تولید موفقیت‌آمیز واکسن کرونا امید بازگشت به زندگی نرمال و شرایط عادی افزایش یافته است. بی‌تردید آموزش مجازی در مجموع سرمایه‌های آموزشی افراد، مراکز آموزشی و کشور را افزایش داده است. این سرمایهٔ هنگفت و ارزشمند که با خون دل خوردن و تحمل مشقت آحاد جامعه از شاگرد و معلم گرفته تا مدارس و دانشگاه‌ها به‌دست آمده، ممکن است با حذف کرونا یکباره از بین برود و به ورطهٔ فراموشی سپرده شود.

اشتیاق بازگشت به آموزش حضوری و دلتنگی‌های آموزش چهره به چهره و نفس به نفس کاملا طبیعی و قابل درک می‌باشد. اگر در زمان باقیمانده تا پایان کرونا نتوانیم جایگاه آموزش الکترونیکی را به‌درستی تعریف نماییم و مفید بودن آن را حس کنیم، به زودی شاهد کمرنگ شدن این نوع از آموزش خواهیم بود. بی‌تردید تقویت زیرساخت‌ها و تبادل استادان میان دانشگاه‌های داخلی و خارجی که آموزش را فراتر از زمان و مکان ارائه می‌دهد، تأثیرگذاری استادان را افزایش داده و طعم شیرین این آموزش را به همگان می‌چشاند. پس تا دیر نشده است درهای دانشگاه‌های خود را به‌سوی استادان دیگر دانشگاه‌ها باز کنید و مطمئن باشید پویایی و پیشرفت در سیستم‌های باز ایجاد می‌شود و سیستم‌های بسته محکوم به ایستایی و فنا هستند.

چشم‌ها: نوستالژی کلاس‌ها

- به یاد دارم در درس روان‌شناسی آموزش بارها و بارها به شاگردانم می‌گفتم از تمام حواس خود در تدریس استفاده کنید و آموزشتان «حواس‌افزوده» باشد: با صدای رسا صحبت کنید، در کلاس راه بروید و مخصوصاً با چشمانتان نوازه‌گری کنید، بازخوردگیری کنید، هیجان‌سازی کنید و صمیمیت تولید کنید.

- به یاد دارم از قدرت چشمان در انتقال مفاهیم و هیجانات می‌گفتم، از مردمک‌شناسی تا مردم‌شناسی می‌گفتم، از اینکه حرکت چشم می‌تواند چه معانی متفاوتی داشته باشد و از اینکه اگر مردمک چشم به سمت چپ و بالا حرکت کرد، معلم چه کاری باید انجام دهد.

- به یاد دارم از افلاطون می‌گفتم و نگاه وی به حس دیداری. از این می‌گفتم که جنس چشم از نور است و حقیقت. چشم سلطان حواس است، بیش از ۸۰ درصد اطلاعات را پردازش می‌کند و در انتقال مفاهیم چه نقشی ایفا می‌کند.

- به یاد دارم از انواع چشم می‌گفتم، از شورش بگیرید تا شیرینش. از این می‌گفتم که چشم چگونه نهانخانهٔ روح می‌شود و چگونه رازهای نهفته را برملا می‌کند. از چشم راستگو بگیرید تا چشم دروغگو. از چشم زیرک بگیرید تا چشم ساده و چه صحبت‌ها که در مورد این چشم نمی‌کردیم.

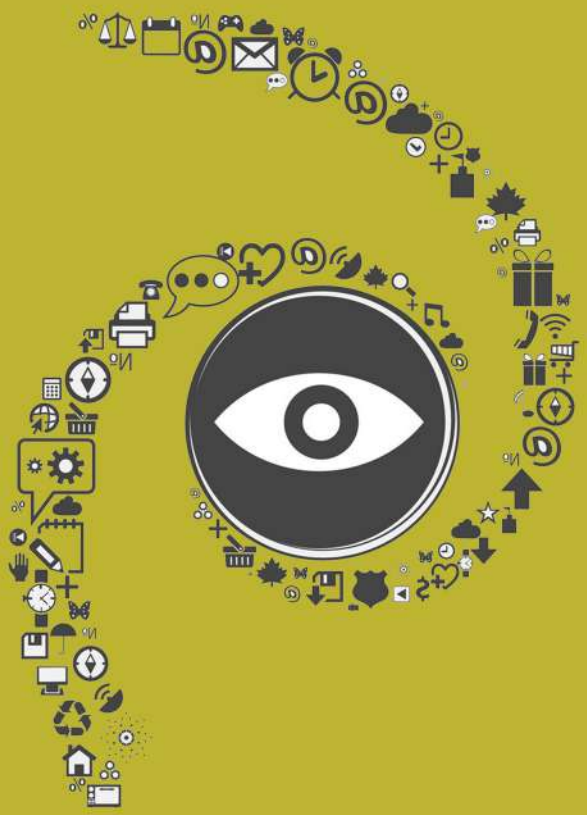

حال در دوران آموزش مجازی چشم‌ها گم شده‌اند. آن چشم‌های مشتاق و پر از مهر را دیگر نمی‌بینیم. به صفحهٔ لپ تاپمان خیره می‌شویم، فقط چشم‌های خود را می‌بینیم، چشم‌های خسته و دلتنگ روزگاران نه خیلی دور. تدریس بدون چشم عجیب سخت است. چشم‌های شاگردانمان را باید تجسم کنیم، ببینیم خسته‌اند، توجه می‌کنند، هیجان دارند و اصلاً مدرس را می‌بینند؟! این روزها در کلاسمان ظاهراً چیزی برای دیدن نیست، حتی نمی‌شود آنها را شست و جور دیگری دید.

ناگهان چیزی از درونم نهیب می‌زند: چشم‌ها هنوز هستند، فقط نوع آن‌ها عوض شده است. دلش را بردار و با آن بازی کن که این است فعلاً رسم امروز روزگار ما.

Eyes: Nostalgia for Classes

استاد

Professor

استادی را می‌شناسم که رشته‌اش از جنس فرهنگ است و ده‌ها مقالهٔ معتبر بین‌المللی چاپ کرده است، ولی دریغ از یک مقاله و چند خط به زبان فارسی صحیح. استادی را می‌شناسم ده‌ها مقاله در نشریه‌های معتبر بین‌المللی دارد، ولی دریغ از این که تا چند شهر اطراف در استان خودش او را بشناسند. استادی را می‌شناسم ده‌ها مقالهٔ معتبر بین‌المللی دارد، ولی دریغ از این که کوچک‌ترین تأثیری در زندگی شاگردانش داشته باشد.

استاد قرار است با توجه به رشتهٔ خود، در مرزهای دانش حرکت کند، ترویج علم نماید، بر جامعهٔ پیرامون خود تأثیر بگذارد و معلم خوبی باشد. بی‌تردید پژوهش پایهٔ آموزش است و آموزش نیز بقای پژوهش است. ارتباط این دو دوسویه است و هرکدام دیگری را تقویت می‌کند. پرواضح است که ترویج و فناوری نیز از دل آموزش و پژوهش بیرون می‌آیند. آموزش، ترویج، پژوهش و فناوری با یکدیگر رابطهٔ مستقیم دارند و در ادامهٔ هم قرار می‌گیرند.

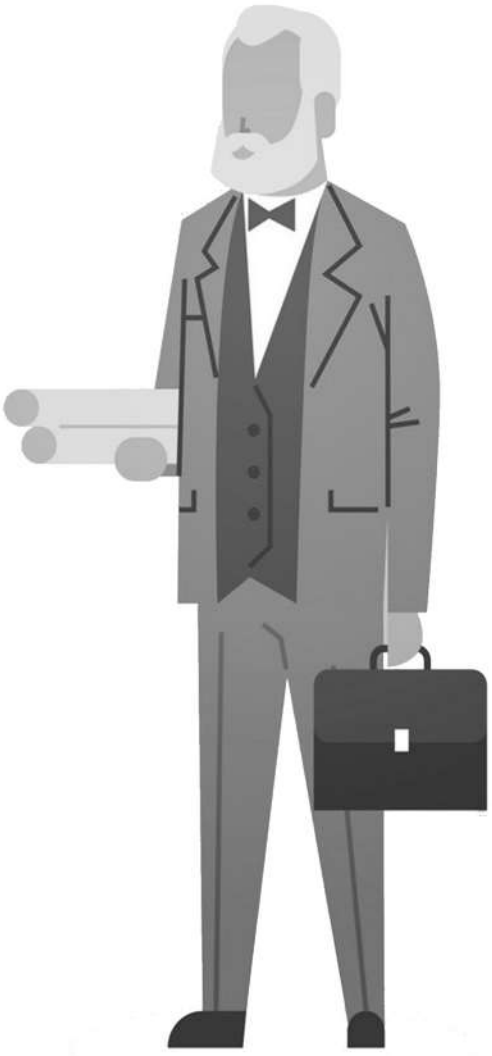

مسلماً یکسان‌نگری و انتظار یکسان داشتن از رشته‌های تحصیلی محکوم به شکست است و ندیدن تفاوت‌ها بی‌انگیزگی و کج‌روی را تقویت می‌کند. استادی که باید مروج خوبی باشد، مقاله‌ساز می‌شود و استادی که باید فناور خوبی شود، مقاله‌باز خوبی می‌شود. باید توجه داشته باشیم چنانچه وظایف «استادی» را بد تعریف کنیم، دانشجو را به بیراهه و جامعه را به پرتگاه خواهیم کشاند.

دانشجو، شاگرد و مرید

Student, Pupil, and Disciple

هر استاد دانشگاه می‌تواند «دانشجو»، «شاگرد» و «مرید» داشته باشد. این واژگان معنای خاصی دارند که شاید کمتر به آنها توجه شود. در محیط دانشگاه معمولاً از واژهٔ «دانشجو» استفاده می‌کنیم و از ارتباط استاد و دانشجو می‌گوییم. هر استاد در هر نیمسال می‌تواند تعدادی دانشجو در هر کلاس درس داشته باشد. بنابراین، واژهٔ «دانشجو» معمولاً معنای عام دارد و برای تمامی مخاطبان کلاسی یک استاد به‌کار برده می‌شود.

بر خلاف «دانشجو» که یک واژهٔ عام است و تمرکزش بر رابطهٔ اداری میان استاد و دانشجو است، «شاگرد» واژه‌ای تخصصی‌تر است و تنها بخشی از دانشجویان می‌توانند «شاگرد» استاد قلمداد شوند. هر چند دو واژهٔ «دانشجو» و «شاگرد» می‌توانند به‌جای یکدیگر به‌کار برده شوند ولی واژهٔ «شاگرد» معمولاً به دانشجویانی اطلاق می‌شود که ارتباط نزدیک‌تری با استاد دارند و ممکن است استاد در نقش راهنمای پایان‌نامهٔ آنان باشد.

برخلاف واژهٔ «دانشجو» که معنای عام دارد و شامل تمام دانشجویان کلاس می‌شود و واژهٔ «شاگرد» که معنای خاص دارد و به تعدادی از دانشجویان نزدیک به استاد محدود می‌شود، واژهٔ «مرید» به تعداد محدودی از شاگردان یک استاد اطلاق می‌شود که هواخواه و هوادار او هستند، تلاش می‌کنند اندیشه و رفتار استاد را الگوبرداری کنند و از نظر هیجانی و حسی تعصب خاصی نسبت به او دارند. به نظر می‌رسد استاد باید از سطح داشتن دانشجوی صرف بالاتر برود و با شاگردپروی و تأثیرگذاری اجتماعی نقش بیشتری در تربیت افراد ایفا نماید.

از دانشجومحوری تا شاگردپروری

From Student-Centeredness to Pupil-Centeredness

زمانی «استاد» یگانه صدای کلاس درس قلمداد می‌شد و کلامش تنها کلام کلاس درس بود. دانشجویان همه خاموش و منفعل، چشم به دهان او می‌دوختند؛ اما به‌نظر می‌رسد این نگاه استادمحوری در طی سالیان گذشته رنگ باخته و نقش دانشجو پررنگ‌تر شده است. به‌گونه‌ای که دانشجو هم گفتگو می‌کند و به ارائهٔ نظرات خود در کلاس می‌پردازد.

به‌نظر می‌رسد چنین رویکرد دانشجومحوری در دانشگاه‌ها برجسته‌تر است و از دانشجویان انتظار می‌رود در کلاس درس نقش فعال‌تری داشته باشند. امروزه گفتمان دیگری در نظام آموزشی ایجاد شده است و عبور از دانشجومحوری به شاگردپروری است. این امر در حالی است که «دانشجو» مفهوم عام و «شاگرد» مفهومی خاص دارد. شاگرد نوازه‌گری بیشتری از سوی استاد دریافت می‌کند و به او نزدیک‌تر می‌شود.

برای شاگردپروری، انتظار می‌رود رابطهٔ صمیمانه و نزدیک میان استاد و شاگرد برقرار شود. نکته‌ای که به ذهن خطور می‌کند این است که آیا بافت فرهنگی جامعه چنین اجازه‌ای را می‌دهد؟ آیا رابطهٔ سلسله‌مراتبی استاد و دانشجو و رابطهٔ رسمی و سنتی موجود بدون هیچ حاشیه‌ای می‌تواند چنین امکانی را ایجاد کند؟ آیا دانشجویان ظرفیت چنین تعاملی را دارند؟ به‌نظر می‌رسد عبور از دانشجومحوری به شاگردپروری با چالش‌های جدی فرهنگی روبروست که مسئولان باید به آن توجه ویژه نمایند تا مسیر شاگردپروری هموار شود.

شاگردپروری و موانع فرهنگی

یکی از گفتمان‌های غالب فضاهای آموزشی این روزها، بحث «شاگردپروری» است و از استادان انتظار می‌رود شاگردان تأثیرگذاری را تحویل جامعه دهند. بی‌تردید شاگردپروری ملزوماتی دارد. به عنوان نمونه، استاد باید ساعات زیادی را در کلاس و خارج از کلاس درس مصروف تربیت شاگرد کند و یا در شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی با شاگرد در ارتباط تنگاتنگ باشد. بی‌تردید شاگردپروری نیازمند ایجاد نوعی اعتماد و صمیمیت میان دانشجو و استاد است.

شاگردپروری در بستر جامعه و فرهنگ غالب نظام آموزشی شکل می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد موانعی برای تحقق این امر وجود دارد. صرف‌نظر از موانع آموزشی و اداری، فضای فرهنگی و آماده نبودن بستر ارتباط مناسب بین استاد و دانشجو مانع مهمی به نظر می‌رسد. ممکن است دانشجو هنوز آمادگی تعامل و ارتباط صمیمانه و نزدیک با استاد خود را نداشته باشد و یا نظام رسمی و سلسله‌مراتبی آموزش کشور که همیشه فاصله‌ای را میان استاد و دانشجو در نظر می‌گیرد، ظرفیت فاصله‌زدایی در حال حاضر را نداشته باشد. به‌نظر می‌رسد شاگردپروری می‌تواند حواشی و مشکلاتی را برای استاد و دانشجو ایجاد کند که این خود مهمترین مانع دستیابی به آن است.

بی‌تردید شاگردپروری مسئولیت بسیار مهمی است که به دوش هر استادی می‌باشد. اما باید توجه داشت چنانچه موانع فرهنگی حل نشوند، گسست نسل‌ها در نظر گرفته نشود، رابطهٔ استاد و دانشجو تسهیل نگردد و نگاه جامعه تغییر نکند، این مهم محکوم به شکست است. شاگردپروری نیازمند آگاهی جامعه، خانواده، مسئولان، استادان و دانشجویان از چگونگی تعامل و ارتباط مؤثر در سایهٔ فرهنگ کشور است. به نظر می‌رسد، بررسی زباهنگ (فرهنگ در زبان) جامعه و «زباهنگ آموزشی» می‌تواند باعث کشف موانع تحقق شاگردپروری شود.

شاگرداندیشی

نمی‌دانم هنگامی‌که از کلاس درس خارج می‌شوید تا جلسهٔ بعد کلاس درس به چه میزان به شاگردان خود می‌اندیشید؟ آیا آنها را در ذهن خود مرور می‌کنید؟ آیا هنگامی‌که در کلاس را پشت سر خود می‌بندید و کلاس را ترک می‌کنید در ذهن شما هم نسبتَ بهِ شاگردان بسته می‌شود؟ آیا دغدغهٔ شاگردان خود را دَارید؟ آیا شاگردان شما اصلاً اهمیت فکر کردن دارند؟

Teacher Think Time for Students

به‌نظر می‌رسد روزهای نخست معلمی، کلاس درس برای ما خیلی مهم است. تجربهٔ زیادی نداریم. اضطراب حضور در کلاس داریم. نگاه و کلام شاگردان برای ما خیلی اهمیت دارد. بازخورد آنها برایمان مهم است. تلاش می‌کنیم با تدریس مؤثر رضایت آنها را جلب کنیم. پس از سالها تدریس ممکن است به هر دلیلی دیگر کلاس درس برایمان اهمیت نداشته باشد. به شاگردان خود نمی‌اندیشیم و همه چیز برای ما عادی می‌شود.

گاهی خسته می‌شویم. گاهی فرسودگی شغلی سراغمان می‌آید. گاهی شاگردان بی‌انگیزه هستند. گاهی تدریس برایمان عادی شده است و ما را دچار غرقگی و هیجان نمی‌کند. اگر شما پس از کلاس درس به شاگردان خود نمی‌اندیشید، معنای بدی دارد و از مرگ آموزش در ذهن شما خبر می‌دهد. ناگفته پیداست در چنین شرایطی باید دلیل این مهم را دریافت و مشکل را حل کرد. پس بیایید مرور کنیم بعد از کلاس، چند ثانیه یا دقیقه به شاگردان خود می‌اندیشیم؟

هرم آموزش
Pyramid of Education

چنانچه آموزش را مثلث «دانش»، «مهارت» و «ارزش» درنظر بگیریم، در هر مرحلهٔ یادگیری برخی از این موارد برجسته‌تر می‌شود. اگر مدرسه را مصرف‌کنندهٔ دانش و دانشگاه را تولیدکننده دانش بدانیم، نحوهٔ آموزش در این محیط‌ها متفاوت و وزن هر یک از اضلاع این مثلث نیز متفاوت می‌شود. بی‌تردید نگاه یکسان به دانش، مهارت و ارزش نادرست است و ما را به بیراهه می‌کشاند.

به‌نظر می‌رسد در کودکستان «مهارت» مهم است و کودکان قرار است با مهارت‌های اولیهٔ زندگی آشنا شوند. در مقطع ابتدایی مهارت و دانش‌افزایی ارزشمند می‌شود و شاگردان تلاش می‌کنند در این دو زمینه رشد کنند. در دورهٔ دبیرستان کل اضلاع مثلث مهم می‌شوند و این هنگامی است که شاگردان به بلوغ رسیده‌اند و باید با ارزش‌ها نیز آشنا شوند.

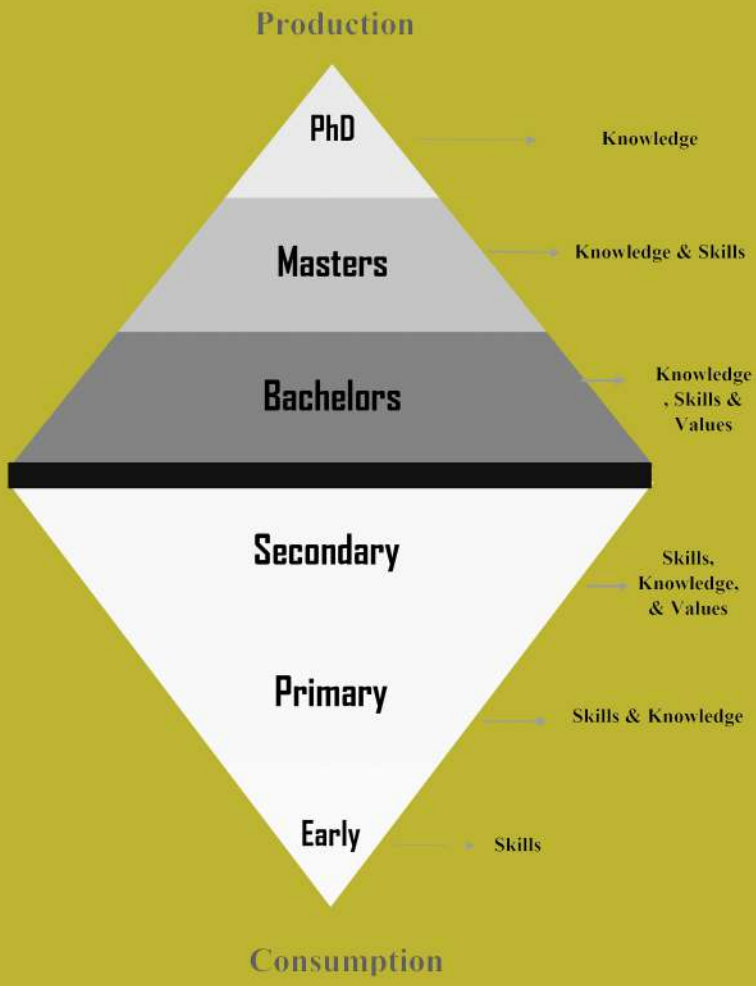

در دانشگاه در مقطع کارشناسی، تمام اضلاع مثلث با تأکید بر افزایش توان اشتغال‌پذیری اهمیت می‌یابند، ولی در مقطع کارشناسی ارشد با توجه به سن دانشجویان ارزش‌ها ثبات یافته‌اند و به تدریج تأکید بر آنها کمتر می‌شود. در مقطع دکتری تأکید بر تولید علم و ایجاد قابلیت مرجعیت علمی و اجتماعی است، بنابراین، وزن دانش نسبت به دو مورد دیگر بیشتر می‌شود.

آموزش فکرورزی

آموزش فکرورزی جایگاه ویژه‌ای برای افزایش انواع تفکر (خلاقانه، انتقادی، آینده‌نگر) قائل است و حواس زیادی را درگیر نمی‌کند (آموزش حواس‌کاسته) اما فرصت زیادی را برای تفکر و بررسی چرایی محتوای آموزشی تدریس شده فراهم می‌سازد. هدف مدرس در این شیوهٔ تدریس، توسعهٔ خردورزی است و تمام تلاش او بر این است که تدریس را به گونه‌ای انجام دهد که فرصت تفکر را برای شاگردان فراهم آورد. بنابراین، اندیشیدن و فکرکردن در این شیوه اهمیت زیادی دارد.

مدرسان باید فرصتی را فراهم کنند تا شاگردان به‌صورت آزادانه، خلاقانه و انتقادی بیندیشند و فکرورزی، اندیشیدن و تفکر را به آنان آموزش دهند. از این رو، در این آموزش مدرس مانند واسطه‌ای است که شاگردان را به تفکر وا می‌دارد و شاگردان نقش فعالانه‌تری دارند. یکی از فعالیت‌های فکرخیز و فکر پرور انجام آزمون می‌باشد. اگر آزمون‌های کلاسی از حالت چهار گزینه ای خارج شوند و از محور حافظه فاصله بگیرند بی‌شک ارتقای تفکر را به‌همراه خواهند داشت. شاید دنیای مجازی که زمینهٔ انجام این گونه آزمون های سنتی را کمتر کرده است فرصتی برای ظهور این نوع نگرش تحول‌خواه ایجاد نماید. متأسفانه پژوهش‌های انجام شده در این زمینه بیشتر به‌صورت نظری انجام گرفته و نقش فرهنگ نیز در آنان کمرنگ است. این نوع از یادگیری باید در بستر فرهنگی یک کشور و با ملاحظهٔ پذیرش یا عدم پذیرشِ نگاه خردورزانه انجام گیرد تا نتیجهٔ مطلوبَ حاصل شود.

ذهن‌آگاهی در تدریس

ذهن‌آگاهی (mindfulness) به معنای تمرکز و توجه به آنچه انجام می‌دهید و زندگی در زمان حال است. ذهن‌آگاهی لزوماً به معنای شادی نیست، بلکه آگاهی همه‌جانبه (فکری، هیجانی و حواسی) از کاری است که درگیر آن هستید. ذهن‌آگاهی اجتناب از روزمرگی و عادی شدن شرایط زندگی شما می‌باشد که ممکن است سبب لذت‌افزایی شود.

تدریس یکی از فعالیت‌های پراسترسی است که پس از مدتی ممکن است برای مدرس عادی شود و به اصطلاح ذهن‌ناآگاه (mindless) گردد یا همچنان پراسترس و پرمشغله (mindful) برای وی باقی بماند. در هر دو صورت، تدریس برای او دیگر جذاب نیست و ممکن است وی را دچار فرسودگی شغلی نماید و انگیزهٔ کار و تلاش را از او بگیرد.

یکی از کارهایی که می‌تواند استاد را ذهن‌آگاه نماید، تغییر طرح درسی کلاسی و کتاب می‌باشد. استادی که یک طرح درس و یک کتاب را بیش از یک‌دهه تدریس می‌کند، به مرور زمان نسبت به آنچه تدریس می‌کند بی‌تفاوت و کم‌آگاه می شود و این امر سبب کاهش حس لذت او و شاگردانش می‌شود. پیشنهاد می‌شود هر از چندی مواد درسی خود را تغییر دهید و سعی کنید کلاس خود را از نو بازبینی کنید.

Mindfulness in Teaching

آیا می‌توانید به کرهٔ مریخ بروید؟ در پاسخ به این سؤال اگر جوابتان «خیر» باشد، یعنی نمی‌توانید، توان آن را ندارید و احتمالاً حس خودکارآمدی شما پایین است. حال اگر پاسختان «هنوز نه» باشد، این بدان معنی می‌باشد که ممکن است روزی این کار را بکنید و در حال حاضر قادر به انجامش نیستید ولی دریچه‌ای برای انجام آن باز گذاشته‌اید و امیدوارید روزی این کار را انجام دهید.

نحوهٔ پاسخ شاگردان به پرسش‌های کلاسی می‌تواند زمینه‌ساز دو دیدگاه باشد: ثابت (fixed mindset) و رشد (growth mindset). در دیدگاه اول ذهنیت ثابت است و در آن هیچ چیزی قابل تغییر و رشد نیست و در دیدگاه دوم امید به تغییر و رشد همیشه وجود دارد و باور بر این است که شما می‌توانید تغییرکنید و تغییر دهید. انتظار این است که معلم زمینه‌ساز شکل‌گیری نگاه دوم در شاگردان باشد.

اگر قرار باشد نگاه رشد و تغییر در شاگردان تقویت شود، بهتر است گفتمان «نه هنوز» در افکار و افواه شاگردان جاری و ساری شود. شاگردان از طریق تمرین‌هایی که در کلاس و خارج آن انجام می‌دهند، باید بیاموزند که همیشه می‌توان راهی برای کاری یافت و بن‌بستی وجود ندارد و همیشه می‌توان بن‌بازی ایجاد کرد. «آموزش بن‌بستی» یا «آموزش بن‌بازی» زمینهٔ نگاه ثابت یا رشدی را در شاگردان ایجاد می‌کند.

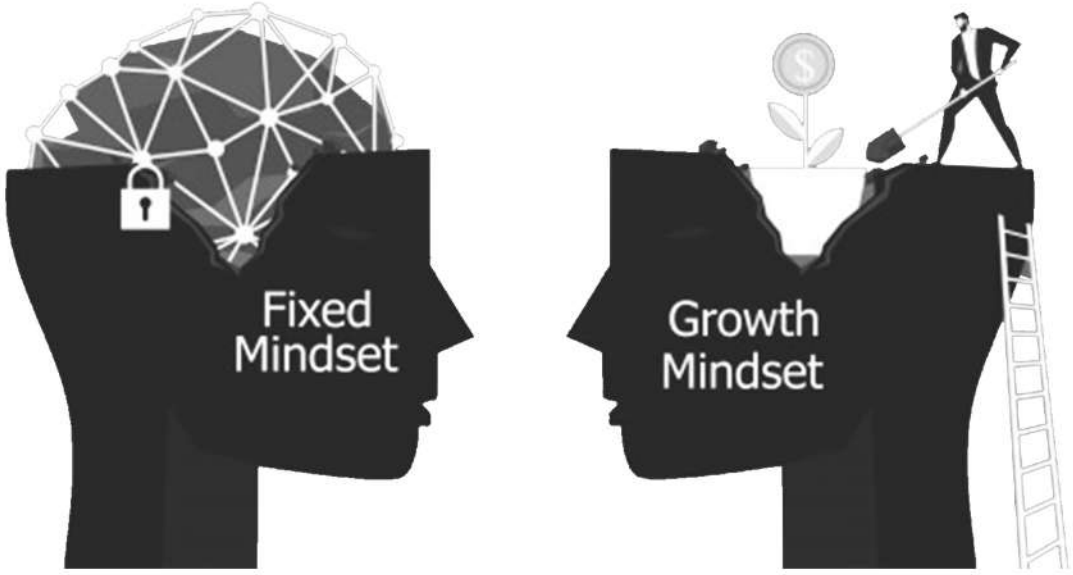

Mindless Mind

مغز بی‌مغز

«زندگی بازگشت خاطرات بی‌خاطره است». ادیسون در بازگشت از یکی از سفرهای خود این جمله را به‌کار برد و توجه افراد زیادی را به خود جلب نمود. فکر می‌کنید معنی این عبارت چیست؟ آیا می‌توانید مثالی در این خصوص از زندگی خود بزنید؟ چه آرایه‌های ادبی در این نوشتار وجود دارد؟ این عبارت چگونه با علم فیزیک ارتباط پیدا می‌کند؟

نکتهٔ جالب این است که این جمله را «من» در لحظه و بدون تأمل نوشتم و ممکن است هیچ معنای خاصی نداشته باشد یا ممکن است بسیار عمیق و دقیق باشد. این عبارت چون منتسب به ادیسون شد، ذهن شما در حال تلاش برای معناسازی از آن بود، اما اگر گفته شود آن عبارت توسط شخصی عادی مطرح شده است، احتمالاً کسی به آن توجه نمی‌کند. به نظر می‌رسد ذهن آدمی قابلیت عجیبی برای معنایابی حتی از جملات بی‌ربط دارد و اگر احساس کند فردی خاص و متفاوت آن را بیان کرده است، مطلب را جدی گرفته و به معناسازی از آن می‌پردازد.

انتظار می‌رود شاگردان با انواع فریب ذهنی آشنا شوند و این نکته را بیاموزند که برای تفسیر مطلبی باید به خود آن توجه کرد و نه الزاماً گوینده یا نویسندهٔ آن؛ زیرا که مغز توان معناسازی ویژه و عجیبی دارد و تشنهٔ مفهوم‌سازی است. «مغز بی‌مغز» اشاره به این مهم دارد که ذهن آدمی حتی اگر چیزی بی‌ربط را بشنود به دنبال یافتن معنی از آن است و اگر در کتاب یا نوشته‌ای باشد باورپذیری برای جستجو در مورد معنای آن بیشتر می‌شود. گزافه نخواهد بود اگر بگوییم: «من تفسیر می‌کنم، پس من هستم». کاش کمی به تفکرات و محصولات «داخلی» توجه می‌کردیم و اسیر و مسحور اسامی و برندهای «خارجی» نمی‌شدیم. امان از مغز بی‌مغز.

زبان دوستی وفادار و یاری نامرد

از عنوان تعجب نکنید. این دوست وفادار و یار نامرد همان «زبان» است. زبان ماهیت عجیبی دارد؛ تا هنگامی‌که سوارش هستی و از آن استفاده می‌کنی، در رکابت است و از آن لذت می‌بری. کافیست چند صباحی از آن فاصله بگیری؛ آنچنان وحشی می‌شود که به این راحتی‌ها نه رامت می‌شود و نه سواری‌ات می‌دهد.

Language as a Faithful Friend and an Unfaithful Partner

گاه به هر دلیلی زبان دوم را رها می‌کنیم و با آن کاری نداریم، واژگان و ساختار زبان از یادمان می‌رود و بازگردانی آن همه اطلاعات کاری بس سخت و طاقت‌فرساست. مدتی است درگیر بیماری همه‌گیر کرونا هستیم و از زبان‌آموزی فاصله گرفته‌ایم. یادمان رفته است اگر از زبان -این دوست بامرام- دوری کنیم، فرسنگ‌ها از ما فاصله می‌گیرد.

این ماهیت زبان است که مهارتی شناختی و فرّار است، همه آن را تجربه کرده‌ایم. هنگامی‌که مدتی آن را رها می‌کنیم همچون تیری است که از چله پرتاب می‌شود و انگار دیگر به‌راحتی به چنگمان نمی‌آید. زبان این یار مهربان را در ایام کرونا فراموش نکنید. ایام تابستان بهترین زمان برای جبران عقب‌ماندگی‌ها به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان است. شرکت در کلاس‌های برخط (آنلاین) بهتر از انفعال و دوری جستن از آن است. یادمان باشد زبان با زمان ارتباط تنگاتنگ دارد و هرچه سن بالاتر رود یادگیری آن دشوارتر می‌شود.

انسان چیزی جز کلامش نیست.

Humans are nothing but words.

همانگونه‌که می‌دانیم، انتخاب واژگان در مکالمه می‌تواند مسیر موفقیت یا ناکامی یک فرد را رقم بزند و «هوش کلامی» یا «هوش زبانی» هنر به‌کار بردن واژگان مناسب در صحبت‌های ماست.

درواقع، چنانچه فرد از هوش کلامی بالایی برخوردار باشد، کلام و سخن او از جذابیت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است و می‌تواند مخاطب را بهتر متقاعد کند، او را مسحور صحبت‌های خود کند و خواسته‌های خود را راحت‌تر بیان کند. درمقابل، چنانچه فرد از هوش کلامی بالایی برخوردار نباشد، ممکن است کلام او مخاطب را برنجاند و مکالمه با شکست روبرو شود. بنابراین، می‌توان گفت نخستین چیزی که شخصیت و منش هر فرد را در برقراری ارتباط نشان می‌دهد، شیوهٔ صحبت کردن و انتخاب واژگانی اوست که می‌تواند همچون شمشیر دولبه عمل کند.

آشنایی با مهارت‌های فن بیان، زبان‌ورزی، بذله‌گویی، بداهه‌گویی و روایت‌گری از جمله راهکارهای افزایش هوش کلامی است که به میزان موفقیت فرد در برقراری ارتباط مؤثر کمک می‌کند. شاید از همین رو است که قدیمیان به درستی گفته‌اند:

تا مرد سخن نگفته باشد
عیب و هنرش نهفته باشد

ویراستار زبانی (language editor) فردی است که تلاش می‌کند با جرح و تعدیل زبانی متنی را قابل درک‌تر و روان‌تر کند. تلاش ویراستار زبانی بیشتر از نوع شناختی و مفهومی است. به عنوان نمونه، ممکن است ویراستار متنی را با حذف عبارات فرنگی فارسی‌تر نماید. در مجموع وظیفهٔ ویراستار کمک به نویسنده برای انتقال سریع و آسان مطالب و مفاهیم موردنظر نویسنده می‌باشد.

From Language Editing to Language Decoration

زینتگر زبانی (language decorator) فردی است که قرار است زبان را هم زیبا و هم تأثیرگذار نماید. در جشن تولد عزیزانمان تلاش می‌کنیم با آذین‌بندی و چیدمان مناسب هم فضاسازی کرده و هم تأثیرگذاری بیشتری داشته باشیم. زینتگر زبانی نیز تلاش می‌کند زبان را زیبا، قابل درک، با هیجان مناسب و تأثیرگذار به خواننده منتقل نماید. او تلاش می‌کند هیجان منفی تولید نکند، در قالب فرهنگ مخاطب بنویسد و با به‌کارگیری همهٔ حواس از تمام ظرفیت مغز برای تأثیرگذاری استفاده کند.

از ویراستاری تا زینتگری زبان

زینتگری زبانی حلقهٔ گمشده در مکاتبات و مراودات ما می‌باشد. زینتگری زبانی در مسائل آموزشی، تجاری و اداری می‌تواند به‌کار گرفته شود. کتاب‌ها، تبلیغات و دستورالعمل‌ها برای تأثیرگذاری بیشتر نیازمند زینتگری زبانی هستند. به‌نظر می‌رسد زینتگر زبان باید با زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حواس‌شناسی آشنایی داشته باشد. این نگاه به زبان می‌تواند حرفه‌ای جدا و خلاقانه قلمداد شود که قادر به تولید فضاهای جدید کاری می‌باشد.

چهار اصل در تزیین زبانی

اگر می‌خواهید در ارتباط کلامی خود تأثیرگذار باشید، باید بدانید چگونه زینتگری کلامی کنید. در این زینتگری باید ٤ اصل زیر را درنظر بگیرید:

- Cogbination فکرآمیزی
- Emobination هیجان‌آمیزی
- Culbination فرهنگ‌آمیزی
- Sensbination حواس‌آمیزی

The Four Principles of Language Decoration

فکرآمیزی (Cogbination): اینکه چگونه افکار و آرای افراد مختلف از سعدی و حافظ گرفته تا دانشمندان بزرگ را در کجای صحبت خود و چگونه به‌کار ببرید باعث تأثیر مثبت در کلام می‌شود.

هیجان‌آمیزی (Emobination): اینکه چگونه هیجانات مثبت یا منفی در صحبت خود ایجاد کنید، مهم است. اینکه چه زمانی از لطیفه استفاده کنید و کجا جدی باشید تأثیر زیادی بر روی مخاطب دارد.

فرهنگ‌آمیزی (Culbination): اینکه بدانید چگونه از خرده‌فرهنگ‌های منطقه و کشور خود استفاده کنید، نگاه مخاطب را به شما تغییر می‌دهد. یعنی اینکه بدانید چه زمانی و کجا از لهجهٔ محلی و بومی خود استفاده کنید، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حواس‌آمیزی (Sensbination): اینکه در کلام خود به چه میزان از کلمات شنیداری، دیداری، بویایی، چشایی یا حرکتی استفاده کنید، باعث جذابیت صحبت شما می‌شود.

نمی‌دانم به چه میزان با «نظریهٔ آشوب» آشنایی دارید؟ نمی‌دانم به چه میزان با مفهوم «تأثیر پروانه‌ای» آشنایی دارید؟ نمی‌دانم اغراق است یا واقعیت؟! می‌گویند بال زدن پروانه‌ای می‌تواند طوفانی تولید کند. اگر چنین است آیا می‌توان گفت حرفی به ظاهر کم‌اهمیت می‌تواند طوفانی از هیجانات در فردی ایجاد کند؟

گاه در کلاس پیش می‌آید استاد صحبتی می‌کند، فردی را مخاطب قرار می‌دهد و به رسم معمول نکته‌ای را می‌گوید. گاه در کلاس پیش می‌آید استاد به یکی «آفرین» بگوید به دیگری بگوید «ضعیف». این واژگان به ظاهر ساده گاه می‌توانند تولید هیجانات مثبت و منفی کنند و طوفان‌های ذهنی برای شاگردان ایجاد کنند. به چه‌میزان نسبت به چنین رفتارهای زبانی خود آگاه هستید؟

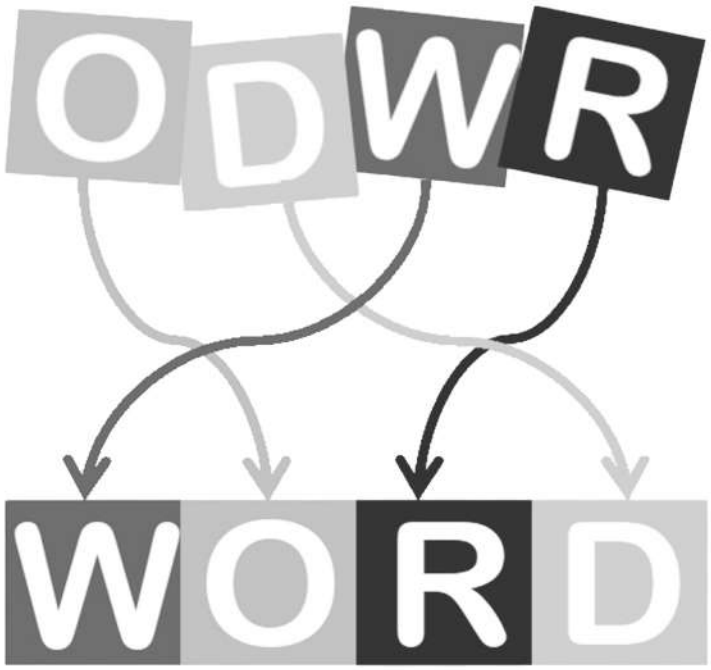

دنیای واژه دنیای عجیبی است. انتخاب واژه، اعجاز واژه را به‌دنبال دارد. واژه گاهی حیات بخش است و گاهی مرگ آفرین. . واژه هرچند کوچک است و چند حرف، ولی عجیب سرنوشت‌ساز است. واژه را دریابید و پیش از آنکه رهایش کنید، در ذهنتان چندبار مرورش کنید. پس ای معلم تأثیر پروانه‌ای کلامت را دریاب که ممکن است حیات و ممات فردی در گروی آن باشد.

A "word" from you can change my world.

واژه‌ای از تو جهان مرا دگرگون می‌کند.

از واژه‌سازی تا تغییر رفتار سازمانی

شاید باورش سخت باشد اگر بگوییم گاهی با واژه‌سازی نادرست یا فقدان واژهٔ مناسب چه خسارت‌ها که به مردم و جامعه وارد نمی‌شود و چه رفتارهای نادرستی که در سازمان‌ها شکل نمی‌گیرد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

◀ هنگامی‌که در زبان انگلیسی از education صحبت می‌شود، منظور عموماً انتقال و کسب مثلث دانش، مهارت و ارزش است و زمانی که از وزارت آن صحبت می‌شود، احتمالاً منظور ministry of education است. به‌نظر می‌رسد رسالت استاد و معلم نیز در راستای دانش، مهارت و ارزش تعریف می‌شود.

در ایران education به آموزش، پرورش، تربیت و مسائلی از این قبیل ترجمه شده است و وزارت آن «آموزش و پرورش» نامیده می‌شود. از همین ترجمه و واژه‌سازی است که مشکل اصلی ایجاد می‌شود. ایجاد معاونت آموزش و پرورش و معلم آموزش و پرورش نتیجهٔ این نامگذاری بوده است. افزون بر این، همین نام‌گذاری سبب می‌شود معلم رسالت خود را سه ضلع دانش، مهارت و ارزش نداند و وظیفه‌اش را به وجه دانشی محدود کند و بقیه را هم به دیگران بسپارد.

◀ در همین راستا، وزارت علوم از پژوهش و فناوری به گونه‌ای نوشت و گفت که گویی پژوهش و فناوری جدا از یکدیگرند و برخی علوم فقط مسئول پژوهش و برخی دیگر فقط مسئول فناوری هستند. همین شاخه‌سازی و واژه‌سازی باعث از بین رفتن نگاه سیستمی شد و هر فردی و گروهی خود را مسئول بخشی از ماجرا دانست.

◀ معاونت آموزشی دانشگاه در زبان انگلیسی معمولاً به Vice President for Academic Affairs ترجمه می‌شود که تأکید آن بر تحصیل و امور آکادمیک و نه صرفاً آموزش است. این معاونت در حقیقت «معاونت امور تحصیلی» و نه فقط آموزشی است. ترجمهٔ آموزشی باعث می‌شود این معاونت فقط به نسل اول دانشگاه‌ها نسبت داده شود و در تقابل با پژوهش به حاشیه رانده شود.

همان‌گونه که در انگلیسی word و world به یکدیگر مربوط هستند و تنها با یک L از هم جدا می‌شوند، باید دانست که «واژه» و «جهان» به صورتی با یکدیگر گره خورده‌اند که یک واژه به تنهایی می‌تواند جهانی را تغییر دهد. بنابراین، قدرت واژگان را دست‌کم نگیرید و مراقب واژه‌سازی خود باشید. اینجاست که حضور روان‌شناسان و جامعه‌شناسان زبان در واژه‌سازی مهم به نظر می‌رسد.

From Coining Words to Changing Organizational Behavior

تغییر زبانی و هویت زبانی

اکثر ما چنین تجربه‌ای را داریم که گاهی میان یک مکالمه از واژگان عربی استفاده می‌کنیم، میان یک سخنرانی از اشعار حافظ استفاده می‌کنیم، میان یک گفتگو از عبارات انگلیسی استفاده می‌کنیم و یا میان یک گپ ساده از لهجهٔ بومی خود استفاده می‌کنیم.

این «تغییر زبان» که آگاهانه یا ناآگاهانه انجام می‌شود، «تغییر هویت» را نشان می‌دهد. در واقع فرض بر این است چنانچه بخواهید «هویت مذهبی» خود را برجسته کنید، از زبان عربی استفاده می‌کنید، اگر بخواهید «هویت ملی» خود را نمایان کنید، اشعار فارسی به‌کار می‌برید، اگر بخواهید «هویت علمی یا غربی» خود را نشان دهید واژگان انگلیسی به‌کار می‌برید و چنانچه بخواهید «قومیت» خود را عیان کنید از لهجهٔ خاص خود استفاده می‌کنید.

Language Change and Language Identity

بی‌تردید با تغییر زبان، مخاطب هویت‌های مختلف شما را متوجه می‌شود و براساس آن ممکن است شما را قضاوت کند. باید به این مهم توجه داشت که انتخاب واژگان درست از زبان‌های مختلف و به‌کار بردن آنها در زمان و مکان مناسب می‌تواند مخاطب شما را تحت تأثیر قرار داده و شما را به مقصود خود در گفتگو نزدیک‌تر کند. از این رو، لازم است بیاموزید کجا، کی، چگونه و با چه کسی از کدام واژه یا عبارت زبان دیگر استفاده کنید تا در بیان خواستهٔ خود موفق باشید.

واژگان و عبارات گرد

اصلاً می‌فهمی چی می‌گی؟!
اصلاً معنی این چیزی رو که می‌گی می‌دونی؟!
فکر می‌کنم منظورمون فرق داره!
فکر می‌کنم همدیگر رو نمی‌فهمیم.

Ambiguous Words and Statements

گاه پیش می‌آید برخی واژگان یا عبارات را به‌راحتی به‌کار می‌بریم بدون اینکه حتی معنای دقیق آنها را بدانیم. این واژگان همانند توپی هستند که دست به دست توسط افراد می‌چرخند بدون اینکه افراد جنس توپ را بدانند و اصلاً بدانند چه چیزی را دست به دست می‌کنند. این واژگان آنقدر به ما نزدیک هستند که تصور می‌کنیم تمام افراد یک معنای مشخص از آن دارند و تجربه‌زیسته و هَیَجامَد آنها همچون ماست. یکی از این واژگان گرد «دوست داشتن» است که به‌راحتی میان افراد دست به دست می‌چرخد و زمانی‌که به‌کار برده می‌شود تصور این است که یک معنی از آن به ذهن خطور می‌کند. بی‌تردید، پیداکردن واژگان و عبارات گرد باعث جلوگیری از سوءتفاهم می‌شود و مکالمه موفق را به‌دنبال خواهد داشت.

گردگویی و گردنویسی

در برخی فرهنگ‌ها و زبان‌ها آرایه‌های ادبی فراوانی وجود دارد تا معانی مختلف و فهم‌های متفاوت از یک موضوع را در ذهن ایجاد نمایند. در چنین فرهنگ‌هایی ابهام و ایهام در کلام نه تنها پذیرفته بلکه ستودنی است و نوش و نیش در کلام در کنار یکدیگر ارزش محسوب می‌شود. درواقع در چنین فرهنگ‌هایی، افراد تشویق و ترغیب به گردگویی و گردنویسی می‌شوند:

به‌گونه‌ای بگویید و بنویسید که هر فردی معنی خاصی از آن برداشت کند و نفهمد دقیقاً منظورتان چیست. هم بفهمد و هم نفهمد. راهی برای دبه کردن همیشه باقی بگذارید. هم بگویید هم نگویید. خلاصه این سبک گفتن و نگارش هنر است و شما را از گزند خیلی از اتهام‌ها مصون می‌دارد. در این سبک نگارش و صحبت کردن زبانتان گرد است و به هر طرفی که مخاطب بخواهد می‌چرخد، زبانتان زاویه‌های ملموس ندارد و اضلاعش مشخص نیست. به‌نظر می‌رسد زبان گرد نسبت به زبان زاویه‌دار در برخی فرهنگ‌ها تأثیرگذارتر است.

متأسفانه اگر شما این سبک گفتگو و نگارش را نیاموخته باشید، دچار مشکل می‌شوید و حتی شما را دور از فرهیختگی می‌دانند. نکتهٔ جالب این است که گردگویی و گردنویسی گاه نشانهٔ فرهیختگی افراد قلمداد می‌شود. در گفتگوهای خود، سخنرانی‌های خود و نوشته‌هایتان، این مهم را رعایت کنید تا همواره فرهیخته بمانید و متهم به تشویش افکار نشوید. طنز قضیه آن جایی است که بخواهید قراردادی بنویسید یا بخواهید قانونی وضع کنید.

Ambiguous Speaking and Writing

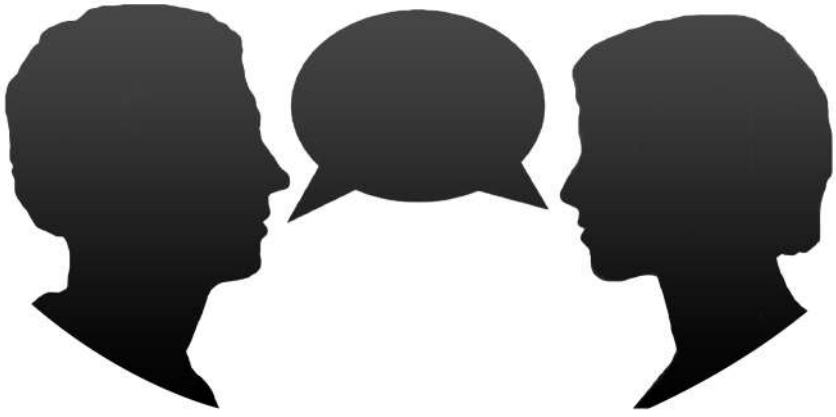

نگاهی به گونه‌های زبانی: زبان جنسیتی و جنس زبان

هنگامی‌که در مورد زبان مردها و زن‌ها صحبت می‌کنیم، باید بین دو گونهٔ زبانی از منظر زیستی و روانی تفاوت قائل شویم. جنسیت (sex) به زن و مرد بودن و جنس (gender) به زنانگی و مردانگی اشاره دارد. در حقیقت، اولی به ویژگی‌های فیزیکی و دومی به ویژگی‌های روانی افراد اشاره دارد.

به عنوان نمونه، چنانچه بگویید مردها خشن صحبت می‌کنند و زن‌ها ملایم در حقیقت به گونهٔ جنسیتی و اگر بگویید این خانم مردانه و باتحکم صحبت می‌کند به جنس زبانی او تأکید می‌کنید. یعنی افراد می‌توانند فارغ از جنسیت بیولوژیکی خود، ویژگی‌های زبانی متفاوتی را از جنس مخالف داشته باشند. فردی ممکن است زن باشد اما زبان و کلام او بیشتر ویژگی‌های کلام مردانه را داشته باشد و بالعکس.

Sexlect and Genderlect

فهمیدن زبان جنسیتی بسیار ساده است و با توجه به جنسیت مخاطب به‌راحتی می‌شود حدس زد او باید دارای چه ویژگی‌های زبانی باشد: آرام یا خشن و تعاملی یا تقابلی؛ اما تشخیص جنس زبانی افراد زمان‌بر است و به‌راحتی قابل تشخیص نیست. کشف مردانگی و زنانگی در ذهن افراد است و تشخیص گونهٔ زبانی آنها کمی دشوار می‌شود، زیرا از فردی به فرد دیگر متفاوت است.

توجه به این گونه‌های زبانی نقش مؤثری در برقراری ارتباط موفق دارد و برای رسیدن به درک و فهم دوسویه باید بدان‌ها در مکالمه توجه ویژه‌ای مبذول داشت.

رفاقتی‌تر یا رقابتی‌تر
آرام‌تر یا خشن‌تر
تعاملی‌تر یا تقابلی‌تر
هیجانی‌تر یا منطقی‌تر
صمیمی‌تر یا رسمی‌تر

جنس زبانی

چنانچه می‌خواهید در یک مکالمه موفق عمل کنید و تأثیرگذار باشید، تلاش کنید جنس کلام مخاطب خود را کشف کنید. جنس زبان، اشاره به شخصیت افراد و تأثیر آن در کلام، فارغ از جنسیت بیولوژیکی آنها دارد. در عبارات فوق، واژگان «رفاقتی، آرام، تعاملی، هیجانی و صمیمی» ویژگی‌های شخصیتی زنانه و واژگان «رقابتی، خشن، تقابلی، منطقی و رسمی» ویژگی‌های شخصیتی مردانه را نشان می‌دهند.

به‌نظر می‌رسد چنانچه فردی ویژگی‌های زنانهٔ بیشتری داشته باشد، به احتمال زیاد مکالمه‌پذیرتر است، عموماً به چشمان مخاطب نگاه می‌کند و در نوبت‌دهی برای صحبت کردن منطقی‌تر عمل می‌کند ولی در فردی که جنس زبانش مردانه است، مکالمه‌پذیری کمتر و رقابت برای صحبت کردن و حرف خود را به کرسی نشاندن بیشتر است.

اگر بتوانید جنسیت کلام مخاطب خود را بشناسید و بفهمید شخص مقابل شما مردانه‌گو یا زنانه‌گو است، بی‌تردید بهتر و مؤثرتر می‌توانید مکالمه را مدیریت کنید و شناسایی جنس زبان به شما در رسیدن به اهداف کمک شایان توجهی می‌کند. ویژگی‌های ظاهری، نحوهٔ نگاه کردن و تُن صدا به تشخیص میزان مردانگی و زنانگی جنس زبان کمک می‌کنند و به‌خاطر داشته باشید مردانگی و زنانگی در جنس زبان به شکل صفر و یکی نمی‌باشد و افراد می‌توانند بین این دو قرار بگیرند.

روح گمشدهٔ زبان

روزی در جمع افرادی فرهیخته و زبان‌آموخته قرار گرفته بودم و هریک در مورد زبان سخنی می‌گفت: یکی می‌گفت زبان‌ها برابرند، دیگری به شوخی می‌گفت ولی برخی برابرترند. دیگری می‌گفت برخی زبان‌ها برادرند و آن یکی می‌گفت برخی هم خواهرند. یکی می‌گفت زبان ذاتی و آن دیگری می‌گفت محیطی است. یکی می‌گفت صورت مهم است و دیگری از نقش آن می‌گفت. خلاصه هر کسی چیزی می‌گفت. من مانده بودم مبهوت که این زبان بالاخره چیست که اینان می‌گویند.

The Lost Spirit of Language

من ندانم زبان چیست ولی آنقدری دانم «زبان» را باید چرخاند تا زبانی ساخت از آن. اینکه زبان ذاتی است یا محیطی فکر نکنم بسازد برای من نان و آبی. ولی اگر دانم زبان چرخشش به راست عشق زاید و محبت و چرخشش به چپ نفرت پراکَند و نکبت، آنگاه توانم کاری کنم که یا خَلقی آرام کنم و یا خلقی تنگ. ناگفته پیداست، زبان روحی زیبا می‌خواهد که بر جسم نشیند و به آن جان دهد؛ روحی که امروز شاید گم و شاید هم خبیث شده باشد.

در برابر هجوم اندیشه‌های ناهمگون و هیاهوی صداهای میمون و نامیمون فرهیختگان، گاه ندانسته و ناخواسته درگیر حواشی آنان می‌شویم که خروجش را راهی نیست. بی‌تردید اینکه زبان چیست و شکل ساخت آن چگونه است، ارزشمند است ولی ارزشمندتر شاید آن است که دانم چرخشش در دهان چه بر سر دل‌ها می‌آورد، چگونه رویاها می‌خشکاند و اندیشه‌ها می‌رویاند. کاش جسم زبان را با روحش به من آموخته بودند و کاش در کلاس ادبیات معلم مرا می‌گفت: هم جمله را فعل لازم است و هم «فعل» را جمله‌ای زیبا.

ما از طریق زبان هم اجتماعی می‌شویم.

پدری که به فرزندش قول بی‌جا می‌دهد و از عبارت «نگران نباش، انجام می‌دهم» استفاده می‌کند؛ مادری که در مقابل فرزندش به چیزی یا کسی قسم دروغ می‌خورد، شاید نمی‌داند این عبارات و واژگان معیارهای تربیتی کودک را شکل می‌دهند و همچون ابری تیره فضای ذهنی کودک را به تسخیر خود در می‌آورند.

We also socialize through the language.

مادری که قصه‌های ترسناک تعریف می‌کند و از لولو می‌گوید، شاید نمی‌داند در بزرگسالی کودکش ممکن است دچار «ترس از فضای بسته» و انواع بیماری‌هایی شود که ریشه در قصه‌های به‌ظاهر معصومانهٔ او داشته است. زبان، تفکر و هیجانات ما را شکل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که در بزرگسالی بدون آن که دلیلش را بدانیم از برخی عبارات خوشمان می‌آید و این عبارات حالمان را خوب می‌کنند و برخی دیگر در ما هیجانات منفی تولید می‌کنند.

قدرت و جادوی واژگان را دست‌کم نگیرید. خوشحالی و ناراحتی فرزند شما در بزرگسالی می‌تواند ریشه در تعاملات و تبادلات زبانی شما با او و دیگران داشته باشد. اگر پیوسته از عبارت «اِن شاء الله» برای به تأخیر انداختن چیزی و یا انجام ندادن کاری استفاده کنید، مطمئن باشید این عبارت بار معنایی و اصلی خود را از دست خواهد داد و کودک می‌آموزد که چگونه با به‌کار بردن این عبارت در بزرگسالی کسی را فریب دهد. از این رو، تا دیر نشده است «پلیس رفتار زبانی» خود باشید و آیندهٔ فرزندانتان را به درستی رقم بزنید.

مدیریت ارتباط و فرهنگ‌دانی

برخی معتقدند فرهنگ «شخصیت کلی» گروهی از افراد است که ارزش‌ها و باورهایشان را به تصویر می‌کشد. هنگامی که گفته می‌شود این قوم اینگونه هستند، در حقیقت منظور همان شخصیت کلی آنهاست. از این رو، دانستن فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌های یک قوم می‌تواند به شما در واکاوی رفتار افراد کمک نماید و شما را در موضع قوی برای برقراری ارتباط قرار دهد.

به عنوان نمونه، چنانچه شما بدانید که مخاطب‌تان فردی عصبی است، احتمالاً کمتر با او وارد مشاجرهٔ بی‌دلیل می‌شوید و حتی‌الامکان از هم‌کلامی با او اجتناب می‌کنید. در حقیقت، شخصیت‌شناسی راهی برای رفتارشناسی و مدیریت رفتار و نحوهٔ ارتباط شما با افراد مختلف می‌باشد. افزون بر این، زمانی که فرهنگ مخاطب را می‌دانید کمتر از فردی رنجیده‌خاطر می‌شوید و کمتر حس منفی پیدا می‌کنید.

انواع فرهنگ‌شناسی چه نوع گرم (پرهیجان و با تفاوت بالا) و چه نوع سرد (کم‌هیجان و با تفاوت پایین) باعث می‌شود شما قدرت پیش‌بینی در برقراری ارتباط پیدا کنید و به هدف اصلی خود در بیان خواسته‌هایتان دست یابید. این مهم از سطح کلان و روابط بین‌الملل تا سطح خرد و روابط شخصی صدق می‌کند و شاید خیلی جدی گرفته نمی‌شود. بی‌تردید «تحلیل زباهنگ» می‌تواند در این زمینه مؤثر عمل کند.

ما فکر می‌کنیم، پس ما هستیم.

We think, therefore we are.

هنگامی که دکارت جملهٔ معروف خود (من فکر می‌کنم، پس من هستم) را بیان کرد هیچ‌گاه تصور نمی‌کرد فلسفهٔ غربی به این میزان تحت تأثیر نگاه او قرار گیرد. «من»، «تفکر» و «انسان» با یکدیگر گره خوردند و دنیای غرب را به سمت فردگرایی بیشتر و خِرَدگرایی افراطی سوق دادند.

دیگر بزرگان تمدن غرب همچون داروین و فروید با تکیه بر مفاهیم «رقابت» و «خودیت»، بر «فردیت» و «فردگرایی» این فرهنگ دامن زدند و «زبان خودنگر» که آمال و آرزویش رسیدن به خواسته‌ها و لذایذ شخصی انسان است را برجسته نمودند.

از سوی دیگر، نگاه شرقی ایرانی که عموماً بر بنیان «ماییت» و «جمع‌نگری» استوار است، نگاه «کل‌نگر» و «دیگرخواه» را ترویج کرده و بنیان آن را بر رفاقت و همدلی استوار نموده است. به عبارت دیگر، این نگاه کل‌نگر به انسان، «زبان دگرخواه» و «دگردوست» را ایجاد کرده و بنیانش را بر تعامل و تفکر «مابودن» بنا نهاده است.

در نگاه «من فکر می‌کنم»، «خود» مهم است و اعتلایش؛ اما در نگاه «ما فکر می‌کنیم»، «گروه» مهم است و اعتبارش. در نگاه اول، زبان «خودخواه» می‌شود و «خودپسند» و در دومی زبان «دگرخواه» می‌شود و «دگرپسند». در نگاه اول، زبان به گونه‌ای بیان می‌شود که «من» مسئول آن هستم و باید به نیت خود برسم ولی در نگاه دوم زبان به گونه‌ای به‌کار می‌رود که گویی قرار است همه به یک نگاه مشترک برسیم. در مجموع، «زبافکر» (فکر پشت زبان) در نگاه غربی در «فرد»، صریح و بی‌پرده و در نگاه ایرانی در «جمع» و در دو سوی یک گفتگو، به‌صورت تعاملی و تبادلی تجلی پیدا می‌کند.

Linguistic Inhibitors and Facilitators

تحدید و تسهیل زبانی

زبان اصولاً فرهنگ و باورهای مردمان را در خود جای داده است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. وقتی به زبانی صحبت می‌کنید، در حقیقت از پنجرهٔ نگاه اجداد خود دنیای بیرون را مشاهده می‌کنید. صحبت کردن نوعی تقلید زبانی است که می‌تواند در مراحل عالی به خلق و خلاقیت زبانی هم منجر شود.

در حقیقت زبان می‌تواند زندان یا رهایی‌بخش تفکر باشد. همانگونه‌که مطالعهٔ متون قدیم تفکر را به بند می‌کشد و به پا غل و زنجیر می‌زند که نواندیشی برایمان سخت شود و به دام تقلید بیفتیم، به همان میزان همسوشدن با تحولات زبانی و فاصله‌گرفتن از متون کهن می‌تواند ما را از میراث اجدادی‌مان دور کند.

بی‌تردید، متون کهن حاوی میراث اجدادمان می‌باشند که نمی‌توان به‌راحتی از آنها گذشت و همچون منزل قدیمی پدری می‌مانند که یا باید خرابش کنیم و آن را از نو بسازیم و یا دست به آن نزنیم چون بیم از بین رفتنش است. اینکه کدامیک را انتخاب کنیم، میزان زندانی یا رها کردن تفکر را مشخص می‌سازد. اینکه دوست داریم در گذشته بمانیم یا در آینده حرکت کنیم در بازی‌های زبانی نهفته است و ما عموماً به آنها توجه نمی‌کنیم.
اینکه به چه میزان نسبت به متون قدیم یا به متون امروزی تعصب داریم میزان نگاه تجویزی یا توصیفی ما را نشان می‌دهد.

به نظر عادت‌واره‌های تجویزی محدودکننده و عادت‌واره‌های توصیفی تسهیل‌کنندهٔ تفکرند. اگر تفکر خود را بر پایهٔ توصیف بنا کنیم و نگاهی هم به تجویز داشته باشیم آزادی و روانی اندیشه فراهم می‌شود ولی وای به روزی که دچار باید و نبایدهای متون کهن شویم و تفکر را با آن به صلیب کشیم! به نظر یکی از راه‌های توسعهٔ هر تمدنی، زبان است که اگر با دنیای امروزی همسو نشود ما را از کاروان رشد و ترقی دور می‌کند.

فرهنگ کلامی و نمایشی

اگر شما از کودکی که از خانوادهٔ متوسط و تحصیلکرده است، سؤال کنید که دوچرخه چگونه کار می‌کند او به احتمال زیاد آن را با کلمات توضیح می‌دهد، این در حالی است که کودکان طبقهٔ پایین جامعه در پاسخ به همین پرسش معمولاً طرز کار دوچرخه را نشان می‌دهند و کمتر از کلام استفاده می‌کنند. ظاهراً میان طبقهٔ اجتماعی و تغییر ساختار مغز و رفتار رابطهٔ مستقیم وجود دارد.

تاریخ تحولات بشر نشان می‌دهد انسان از نشان دادن و استفاده از زبان بدن به سمت استفاده از کلمه و زبان حرکت کرده است و زبان را جایگزین بسیاری از تصاویر و مضامین جهان بیرون کرده است. این خود باعث پردازش سریع اطلاعات در مغز و سرعت تحولات بشر شده است. بی‌تردید افراد تحصیلکرده به واژگان و زبان بیشتری دسترسی دارند، از این رو، از آنها انتظار می‌رود انبوه اطلاعات جهان پیرامون را از طریق زبان با سرعت در مغز پردازش کنند و تصمیمات دقیق‌تر و سریع‌تری اتخاذ کنند.

نکتهٔ قابل توجه دیگر ارتباط بین زبان، جهان و مغز است. از آن جایی که زبان کوچک شدهٔ جهان پیرامون در مغز است، زمانی‌که از آن استفاده می‌کنیم تقریبا همان بخش‌هایی در مغز فعال می‌شود که همان کار را در واقع انجام می‌دهیم. این بدان معنی است که اگر واژگان و مفاهیم بیشتری در زبان اول یا دوم بدانیم احتمالا از دنیای پیرامون بیشتر و بهتر می‌توانیم استفاده کنیم و به همان میزان حس لذت و درد هم در ما بیشتر می‌شود. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود معلمان به این مهم در کلاس درس توجه داشته باشند و تلاش کنند فرهنگ نمایشی و غیرکلامی شاگردان را به مرور زمان به سمت کلامی تغییر دهند.

Verbal and Showing Cultures

Joyling (Verbal joy)

باور بر این است که اگر شما واژگان بیشتری بدانید احتمالاً با توجه به رابطهٔ میان زبان، جهان و مغز لذت بیشتری در زندگی خواهید برد. فحوای این سخن این است که بیشتر بخوانید و بیاموزید تا در زندگی لذت بیشتری ببرید. نکته‌ای که به ذهن خطور می‌کند این است اگر کسی ۱۰ خودرو متفاوت داشته باشد ولی از آنها در جای خودش استفاده نکند آیا از داشتن و یا نگاه کردن به آنها لذت موردنظر را خواهد برد؟!

هوش کلامی به معنی استفادهٔ هوشمندانه از زبان برای تأثیرگذاری بر مخاطب و رسیدن به مقاصد است. گاهی «کمتر بیشتر و بیشتر کمتر» است. این بدان معنی است که با حداقل زبان بیشترین بهره از زندگی و با بهرهٔ زیاد از زبان کمترین استفاده را از زندگی می‌کنید، زیرا شما به‌خوبی نیاموخته‌اید که چگونه، کجا و کی از آن همه دانش خود استفاده کنید. اینجاست که بحث «زبالذت» یا «لذت کلامی» مطرح می‌شود.

زبالذت: لذت کلامی

لذت کلامی یا زبانی اشاره به استفاده از واژگان برای لذت بیشتر در زندگی است. اگر شما بتوانید با استفاده از رابطهٔ فکر، فرهنگ، هیجان و حواس، زبانی را تولید کنید که شخص صحنه‌ای را به تصویر بکشد و احساس کند که او خود در آن صحنه است، بی‌تردید لذت زندگی چندبرابر می‌شود. مثال آن را در داستان‌های زیبا یا اشعار عاشقانه به خوبی می‌توانید پیدا کنید. افراد باید بیاموزند فکر خود را در قالب فرهنگی مردم و با استفاده از وزن هیجانی واژگان و عبارات و با استفاده از حواس در زبان چگونه به مخاطب منتقل و حس لذت تولید کنند. در واقع، زبالذت (لذت در زبان) محصول مشترک زبافکر، زباهنگ، زباهیجان و زباحواس است که اشاره به استفادهٔ کامل از تمام ظرفیت مغز (زبامغز) دارد که می‌تواند غرقگی در زبان را تولید کند.

زبالذت در آموزش

زبالذت اشاره به لذت در زبان دارد. زبالذت هیجان مثبت است که در کلام برخی افراد وجود دارد و باعث افزایش دوپامین مغز و موج آلفای مغز می‌شود. تولید زبالذت هنری است که افراد با مطالعه و تمرین به مرور زمان کسب می‌کنند و یاد می‌گیرند که چگونه حال دیگران را با استفاده از زبان خوب کنند. برخی از مشاغل و فعالیت‌ها نیازمند هیجان‌سازی مثبت و لذت‌افزایی هستند تا فرسودگی شغلی یا بی‌انگیزگی ایجاد نشود.

Joyling in Education

تدریس یکی از فعالیت‌های پراسترسی است که نیازمند حس لذت و هیجان مثبت برای مؤثر بودنش است. شاگردان گاه آن چنان بی‌انگیزه هستند که اگر معلم هم با برخورد اشتباه بر شدت آن بیفزاید، دچار افت تحصیلی می‌شوند یا تحصیل را رها می‌کنند. یکی از راه‌های انگیزه‌بخشی در کلاس درس ایجاد زبالذت با استفاده از طنز و عبارات مثبت است. معلمان باید با اصول ایجاد زبالذت آشنا شوند و بدانند چگونه آن را افزایش دهند.

بی‌تردید وزن خاطره‌ای کلاس درس عامل مهمی در به خاطرسپاری مطالب درسی و انتقال آن به حافظهٔ بلندمدت است. خاطرهٔ خوب از دل هیجان مثبت ایجاد می‌شود و سال‌ها در ذهن شاگردان باقی می‌ماند. زبالذت به شیرینی و وزن خاطره‌ای مطالب درسی کمک می‌کند. در دوره‌های تربیت معلم نیاز است معلمان با اصول و مبانی افزایش زبالذت آشنا شوند.

بامغزی و تأثیر کلام

گاهی در موضوعی نظر مخالف داریم یا قانع نمی‌شویم کالای تبلیغ شده را خریداری کنیم ولی هنگامی‌که شخصی با ادبیات و گفتمان خاصی در این موارد صحبت می‌کند، ترغیب به پذیرش یا خرید می‌شویم. به راستی چه توانایی در کلام برخی افراد وجود دارد که آنها را متمایز از دیگران می‌کند و تأثیر کلام آنها را دو چندان می‌کند؟ چه می‌شود که پس از صحبت با برخی افراد حس و حال خوب و متفاوتی پیدا می‌کنید؟

Brianlinguistic Competence and Verbal Impact

به‌نظر می‌رسد بومیان معمولی هر زبانی توانایی سخن‌گفتن به زبان مادری خود را دارند و به اصطلاح بسندگی زبان (language proficiency) آنها قابل قبول است. بسندگی زبان اشاره به روانی و صحت در زبان دارد. بدان معنی که زبان با سرعت و ساختار قابل قبول ارائه می‌شود و برای تمامی افراد نیز قابل درک است. بسندگی زبان ریشه در توانش ارتباطی (communicative competence) دارد و برای رسیدن به مقاصد هر فرد به‌کار گرفته می‌شود.

تأثیرکلامی (verbal impact) فراتر از بسندگی زبان، ریشه در توانش زبامغزی (brainlinguistic competence) دارد. بدان معنی که افزون بر روانی و صحت در زبان، فرد قادر باشد با در نظر گرفتن حال و موقعیت شخص مقابل زبان خود را تأثیرگذار به‌کار برد. با استفاده از این توانش شخص با در نظر گرفتن زبافکر، زباهیجان، زباهنگ و زباحواس تلاش می‌کند تا میزان تأثیرگذاری کلام خود را افزایش دهد و نتیجهٔ دلخواه را حاصل نماید.

پنج اصل مکالمهٔ موفق

اگر می‌خواهید در ارتباط کلامی موفق عمل کنید باید اصول زیر را به‌درستی رعایت کنید:

روان‌گویی (Fluency): صحبت شما باید روان و بدون وقفه باشد؛ زیرا قطع و وصل کلام باعث ایجاد تأثیر منفی در مخاطب می‌شود.

درست‌گویی (Accuracy): گفتهٔ شما باید به لحاظ اصول ساختاری از دقت لازم برخوردار باشد و دارای اشتباهات دستوری و غیره نباشد.

پیچیده‌گویی (Complexity): گفتهٔ شما باید در عین سادگی و روانی، پیچیدگی‌های مفهومی لازم را داشته باشد. بنابراین، به فراخور مخاطب سعی کنید جملات پیچیده نیز به کار ببرید. لزوماً استفاده از جملات ساده و کوتاه برای همهٔ بافت‌ها مناسب نیست.

عاملیت در گفتار (Agency): باید بدانید چگونه از کلام برای متقاعدسازی و قانع کردن دیگران استفاده کنید تا نظر شما را گوش کنند. بنابراین، تلاش کنید در بیان خواسته‌هایتان هویت خود را نشان دهید و اقناعی صحبت کنید. برخی حتی خود نمی‌دانند چه می‌خواهند بگویند.

مسئولیت در گفتار (Accountability): شما در قبال آنچه می‌خواهید به‌دست بیاورید مسئول هستید و باید تلاش کنید در برقراری ارتباط نگرش مثبتی در مخاطب ایجاد کنید. بنابراین، در برقراری ارتباط باید تلاش کنید خودخواه نباشید و عبارات را به گونه ای به‌کار ببرید که با گزینش واژگان ضعیف و یا منفی، هیجان منفی در مخاطب ایجاد نشود.

چهار اصل بازخوردی در ارتباط مؤثر

اگر می‌خواهید در برقراری ارتباط با دیگری (چه در زبان اوّل و چه در زبان دوم) موفق باشید، بهتر است به بازخوردهای مخاطب خود توجه کنید و براساس آن مکالمه را ادامه دهید. این بازخوردها می‌توانند به صورت ذیل درنظر گرفته شوند:

Cogfeedback | Emofeedback | Culfeedback | Sensofeedback

The Four Principles of Giving Feedback in Effective Communication

بازخوردهای فکری (Cogfeedback): اینکه مخاطب شما دارای چه آرا و اندیشه‌ای است و آیا با نظرات شما موافق یا مخالف است، در کلام او مستقیم یا غیرمستقیم پیداست. فهمیدن این مطلب سبب می‌شود جهت‌گیری کلام خود را مشخص کنید.

بازخوردهای هیجانی (Emofeedback): اینکه مخاطب شما چه واکنش هیجانی (ناراحتی، شادی، خشم...) در مقابل سخنان شما از خود نشان می‌دهد، در تنظیم ارتباط شما با وی مؤثر است. درواقع توجه به حالات چهره و کلمات هیجانی می‌تواند زمینه‌ساز ارتباط کارآمد باشد.

بازخوردهای فرهنگی (Culfeedback): اینکه مخاطب شما چه فرهنگ ارتباطی دارد، مستقیم‌گو یا غیرمستقیم‌گو، ستم‌پذیر یا ستم‌ناپذیر است، می‌تواند به شما کمک کند تا بدانید چگونه به ارتباط خود ادامه دهید.

بازخوردهای حسی (Sensofeedback): اینکه چشمان، تن صدا و حرکات بدن مخاطب حاکی از چه اطلاعاتی برای ادامهٔ مسیر ارتباطی شماست، می‌تواند موفقیت در ارتباط را تضمین کند. حواس ما نشان‌دهندهٔ فهم و هیجانات‌مان از محیط پیرامون هستند که با ظرافت با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند؛ فقط باید به درستی به آنها توجه کرد.

از پیش‌خورد تا بازخورد

Feedforward (future in present)
Feedback (past in present)

روزگاری مادران علاقه داشتند ما را به هر شکل ممکن با دنیای بیرون آشنا کنند. برای اینکه فریب نخوریم و موفق باشیم، از آنچه قرار بود پیش آید برایمان می‌گفتند: اگر کسی اینکارو کرد تو اینکارو بکنی ها، اگر سیگار بهت تعارف کردند نکشی ها! و.... عجب توصیه‌های شیرینی بود و چه پیش‌خوردهای (feedforward) منطقی که گاه حوصله‌مان را سر می‌برد.

به‌تدریج که بزرگ‌تر شدیم و وارد جامعه شدیم، دیگر فردی نبود به ما پیش‌خوردی دهد. به نظر افراد تلاش می‌کردند به ما بازخورد (feedback) دهند. پیش از خطا کسی چیزی به ما نمی‌گفت اما به محض انجام خطا و پس از آن به ما چه‌ها که نمی‌گفتند.

From Feedforward to Feedback

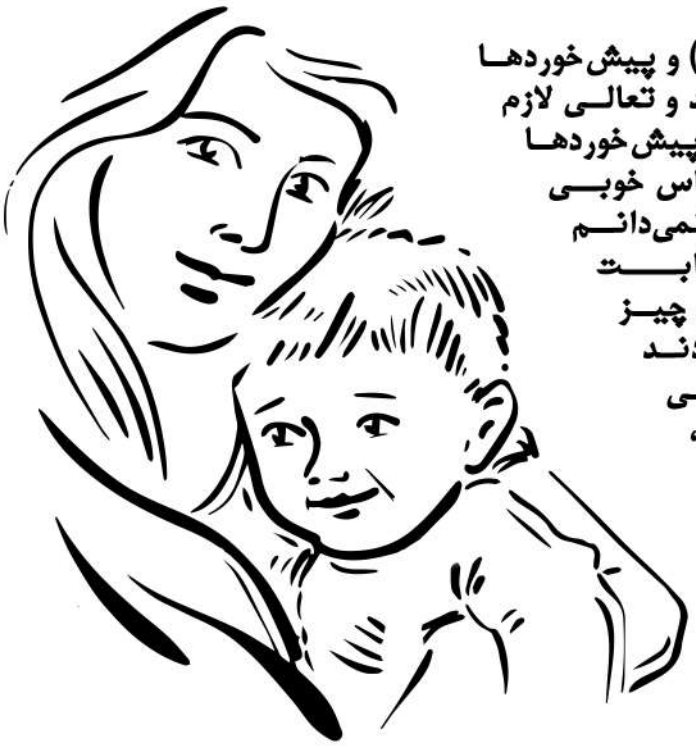

بی‌تردید بازخوردها (اقدامات پس‌از وقوع) و پیش‌خوردها (اقدامات پیش از وقوع) هر دو برای رشد و تعالی لازم هستند و هریک کارکردی خاص دارند اما پیش‌خوردها و پیش‌گویی را بیشتر دوست دارم و احساس خوبی نسبت به بازخوردها و پساگویی ندارم. نمی‌دانم دلیل ندادن پیش‌خوردها حسادت و رقابت ناسالم است یا بی‌تفاوتی و یا هر چیز دیگر؛ اما می‌دانم اگر پیش‌خوردها بودند و افراد صبر نمی‌کردند تا کسی خطایی کند و سپس به سراغش بروند، تخلف‌ها هم کمتر می‌شد.

کاش همیشه مادرها بودند تا به ما پیش‌خورد دهند، ما را واکسینهٔ فکری و رفتاری کنند و نگذراند به بیراه بیفتیم.
یاد ایام بچگی بخیر.

دگرافشاگری و جریان سیال ذهن

گاه پیش می‌آید که خودت نیستی. گاه پیش می‌آید که در همکلامی با دیگری به ناگاه شیر مغز و دلت را باز می‌کنی و افکارت بی‌منطق، بدون پنهان‌کاری و فارغ از فرهنگ مرسوم تعاملات و معاملات روزمره جاری و ساری می‌شود. گاه نمی‌دانی چه شده است که خودافشایی سراغت را گرفته و مدام اسرار اندرونی را با اغیار قسمت می‌کنی!

برخی می‌گویند دلیلش شباهت افراد درگیر گفتگوست. برخی می‌گویند روح‌های گمشده و به هم رسیده علت آن است. برخی دیگر می‌گویند علتش نقش بازی‌کردن و زیرکی در گفتگوست. دلیل آن هر چه هست یک حُسن مهم دارد: حداقل در خلال گفتگو حالت خوب می‌شود و دلت آرام می‌گیرد؛ حس رهاشدگی از قید و بندها آلفای مغزت را به کهکشان دلت پیوند می‌زند.

خلاصه برخی جریان سیال ذهن سازند، دگرافشاگرند، گفتگوسازند و سفیر آرامشند. چنین افرادی کیمیا و گنج نهانند که به‌راحتی به دام گفتگویت نمی‌افتند. این‌ها انرژیت را رها می‌سازند، حالت را خوب می‌کنند و نگاهت را با دلت آشتی می‌دهند.

گفتمان اگر گاه ترمز تفکرش بریده شود و از خطوط تعریف شده خارج شود، خویشتن خویش آدمی را عیان می‌کند و خُلق و خلاقیتش را فاش می‌سازد. معلمی که خودافشاگری کند و دگرافشاگری شاگرد را تشویق کند، چشمه‌های جوشان معرفت شاگرد را جاری می‌کند و او را به ژرفای وجودش رهنمون می‌سازد.

Other Disclosure and Stream of Consciousness

Window of Attention

پنجرهٔ توجه

با کلمهٔ زیر جمله بسازید. با استفاده از جملهٔ زیر پاراگرافی بنویسید. با استفاده از پاراگراف زیر یک متن بنویسید. به‌نظر همهٔ ما کم و بیش تجربهٔ انجام‌چنین تمرین‌هایی در درس زبان فارسی یا زبان دوم خود در مدارس و مؤسسات را داریم. افزون‌بر یادگیری زبان، این تمرین‌ها به شناسایی یا افزایش استعداد و خلاقیت شاگردان کمک می‌کنند.

تکه چوبی را به چند نفر بدهید و از آنها بخواهید برای شما یک شیء بسازند. آیا فکر می‌کنید تمام این افراد می‌توانند آثار هنرمندانه یا ارزشمندی برای شما خلق کنند؟ گاهی همهٔ ما فرصت یکسان برای انجام کاری و حتی دسترسی یکسان به امکانات پیرامون خود را داریم، اما تنها برخی قادرند آن تکه چوب را تبدیل به اثری ارزشمند و کاربردی کنند. صرف‌نظر از مهارت، استعداد، تلاش و انگیزه چه عاملی باعث چنین امر مهمی می‌شود؟

به‌نظر در انجام چنین تمرین‌هایی افرادی موفق‌تر عمل می‌کنند که احتمالاً تجربه زیستهٔ بیشتری در مفاهیم مورد پرسش دارند و یا «پنجره توجه» خود را بیشتر باز کرده و اجازهٔ ورود افکار و تصورات مختلف را به ذهن خود می‌دهند. بی‌تردید پنجرهٔ توجه با خلاقیت رابطهٔ مستقیم دارد و اگر به درستی و کامل باز نشود، اندیشهٔ ارزشمندی ممکن است برای عرضه نداشته باشیم. هنر معلمی، هنر بازکردن پنجرهٔ توجهٔ افراد است. ناگفته پیداست، پنجره‌ای که هیچ‌گاه باز نشود از آن نمی‌توان به بیرون نگاه کرد و جهان پیرامون را به درستی نظاره‌گر بود.

بـــاز کردن پنجرهٔ توجه

Opening the Window of Attention

بـرای ایـن کـه شـاگردان خـلاق شـوند، افزون‌بـر اسـتعداد، تـلاش و ده‌هـا عامـل تأثیرگـذار مسـتقیم و غیرمسـتقیم در ایجـاد خلاقیـت، به‌نظـر بـرای بازکـردن پنجـرهٔ توجـه و اجـازهٔ ورود افـکار بی‌ربـط و مرتبـط بـه ذهـن شـاگردان بایـد از تمرین‌هایـی اسـتفاده کـرد کـه چنیـن امکانـی را فراهـم می‌کننـد؛ تمرین‌هایـی کـه نیازمنـد بازنگـری و نـه بسـته‌نگری هستند، تمرین‌هایی که نیازمند بی‌ربط‌گویی و نه لزوماً مرتبط‌گویی هستند.

آزمون‌هـای چهارگزینـه‌ای، معمـولاً بسـته‌نگری و تک‌پاسـخی را بـه ذهـن متبـادر می‌کننـد. تمرین‌هایـی کـه فقـط یـک راه‌حـل دارنـد و نیازمنـد نـگاه متفـاوت نیسـتند، بـه بازکـردن کامـل پنجـرهٔ توجـه کمـک زیـادی نمی‌کننـد. بـرای بازکـردن ایـن پنجـره بایـد از تمریـن‌هایی بهـره بـرد کـه میـان توجـه و عـدم توجـه در نوسـان هسـتند وآگاهانـه و ناآگاهانه شـاگرد را وادار به اسـتفاده از افکار مرتبـط و بدون ارتبـاط و یـا دور و نزدیـک می‌کند.

همیشـه به‌خاطـر داشـته باشـید بـرای رسـیدن بـه حقیقـت راه‌هـای گوناگونـی وجـود دارد و قـرار نیسـت همـه از دری وارد شـوند کـه شـما از آن وارد شـده‌اید و یـا شـاگردان قـرار نیسـت همـان لباسـی را بـر تـن کننـد کـه بـر تـن معلـم خـود بـوده اسـت. کلاس خـود را گفتگومحـور، دگراندیـش و واگـرا اداره کنیـد. اجـازه دهیـد شـاگردان یـاد بگیرنـد بـرای خلـق دنیایـی بهتـر خلاقانه بیندیشند، ببینند و رفتار کنند.

استعدادیابی: کشف نابغهٔ درون

Aptitude Measurement

استعداد را می‌توان ابزاری برای نشان‌دادن توانایی و مهارت افراد و میزان پیشرفت نسبی آنان در فعالیتی درنظر گرفت که کشف آن سبب می‌شود افراد با درک مهارت‌هایشان دنیای وسیع‌تری را برای خود تجربه کنند.

امروزه از مهم‌ترین دغدغه‌های والدین شناسایی استعدادهای کودکان و آشنایی با زمینه‌هایی است که کودکانشان در آنها توانمندی بالایی دارند. استعدادیابی را می‌توان کشف نابغهٔ درون و شناسایی افراد مستعد درنظر گرفت که راه را برای رسیدن به موفقیت از طریق سنجش ویژگی‌های جسمانی، روانی، اجتماعی و توانایی‌های تکنیکی هموار می‌سازد.

باید توجه داشت که استعداد افراد در همهٔ زمینه‌ها یکسان نیست و یکی ممکن است در ورزش استعداد خاصی داشته باشد، دیگری در هنر یا ریاضی و غیره. مهم شکوفاشدن این استعداد نهفته است و والدین باید به این امر توجه داشته باشند و استعداد کودکان خود را از همان آغاز زندگی شناسایی کنند. آزمون‌های استعدادیابی تسهیل‌گر این مهم هستند. درواقع استعدادیابی را می‌توان نوعی «سرمایه‌گذاری بلندمدت» درنظر گرفت که با صرف انرژی کمتر کودکان را به بازدهی بیشتر می‌رساند و آنها را در مسیر درست هدایت می‌کند.

باید به‌خاطر داشت هرگونه بی‌توجهی به کشف استعداد کودکان باعث هدر رفتن هزاران ساعت وقت و انرژی افراد در بزرگسالی می‌شود و چه بسا خود ریشهٔ بسیاری از مشکلات و ناکامی‌ها خواهد شد.
خشت اول گر نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج.

خیلی بی‌استعدادی!
آدم اینقدر کودن و بی‌استعداد!
فکرشم نمی‌کردم اینقدر بی‌استعداد باشی!
بچهٔ شما بی‌استعداده!
استعداد هیچ کاری رو نداری!

استعداد اَبَرواژه‌ای خانمان‌سوز

تصور کنید این عبارات در خطاب به بچه‌ای ۱۰ ساله باشد. با شنیدن چنین عباراتی چه بلایی بر سر او خواهد آمد؟ آیا او واقعاً استعداد ندارد و یا ما معنی استعداد را نمی‌دانیم و به‌راحتی آن را برای افراد به‌کار می‌بریم؟ آیا اگر کسی نتوانست به سؤال ریاضی پاسخ دهد به معنای این است که استعداد ریاضی ندارد؟

ناگفته پیداست به‌کار بردن چنین عبارات خانمان‌سوزی به شکل عجیبی می‌تواند زندگی افراد را نابود کند. استعداد از آن واژگان تخصصی روان‌شناسی است که وارد گفتمان عوام شده است و به‌راحتی توسط گروه همسالان کودک، معلم یا والدین او به‌کار می‌رود.

باید دانست هنگامی‌که عبارتی از گفتمان تخصصی به گفتمان عمومی وارد می‌شود، معمولاً یا بار معنایی آن عوض می‌شود یا معنای ناقصی پیدا می‌کند. واژگانی همچون هوش و خلاقیت نیز دچار چنین سرنوشتی در زبان فارسی شده‌اند و افراد به‌راحتی و بدون درک دقیقی از معنی این واژگان آنها را به‌کار می‌برند.

Aptitude as a Significant Concept

استعداد به معنی «سرعت و سهولت» در یادگیری است و کشف آن کار آسانی نیست. گاهی ممکن است استعداد با «تلاش» و «علاقه» اشتباه گرفته شده و باعث شود اگر فردی تلاش نمی‌کند یا به چیزی علاقه نشان نمی‌دهد تصور کنیم استعداد ندارد. باید به این مهم توجه داشت که کشف استعداد کاری دقیق و دشوار است و نمی‌توان به‌راحتی آن را در مورد افراد به‌کار برد. از این رو، شایسته است پیش از به‌کاربردن چنین عبارات تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز کمی در معنای آن مداقه و مطالعه نماییم و از هرگونه برچسب‌زنی بر روی افراد جداً اجتناب کنیم.

از کلان‌هوش‌ها تا خرده‌هوش‌ها

زمانی تصور بر این بود اگر فردی باهوش باشد، در همه چیز هوشمند است و توانایی حل مسألهٔ او در هرکاری بالاست. چنین شخصی «کلان‌هوش» بالایی دارد و به عنوان نمونه، در تمام دروس، در مدرسه و در تمام فعالیت‌های زندگی توانمند و باهوش است.

برخی پژوهش‌ها خلاف این را نشان دادند. پژوهشگران به تحقیق و به تجربه دریافتند گاهی پیش می‌آید فردی در درس یا فعالیتی باهوش‌تر و در درس و فعالیتی دیگر ظاهرا کم‌هوش‌تر است. در واقع، افراد دارای «خرده‌هوش‌هایی» هستند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند.

صرف‌نظر از اینکه کدام رویکرد را بپذیریم، به‌نظر می‌رسد در حالت خوش‌بینانه شاگردان دارای خرده‌هوش‌های مختلف هستند که خانواده، مدرسه و دانشگاه نقش کلیدی در کشف و بالندگی آنها دارد. چنین نگاهی به فردی‌کردن آموزش و دیدن تفاوت‌های فردی تک‌تک شاگردان منجر می‌شود.

هرچند متأسفانه آموزش و نگاه ما بر پایهٔ رویکرد کلان‌هوش است و ناگفته و نانوشته برمبنای آن افراد را قضاوت می‌کنیم. امید است هرچه بیشتر و هر چه سریعتر به سمت فردی‌کردن آموزش گام برداریم و به هر فردی در مسیر خودش کمک نماییم. امید است شاگردان بتوانند خرده‌هوش‌های خود را کشف کنند و معلمان نیز بر این مبنا از «کلان‌آموزشی» به «خرده‌آموزشی» روی آورند.

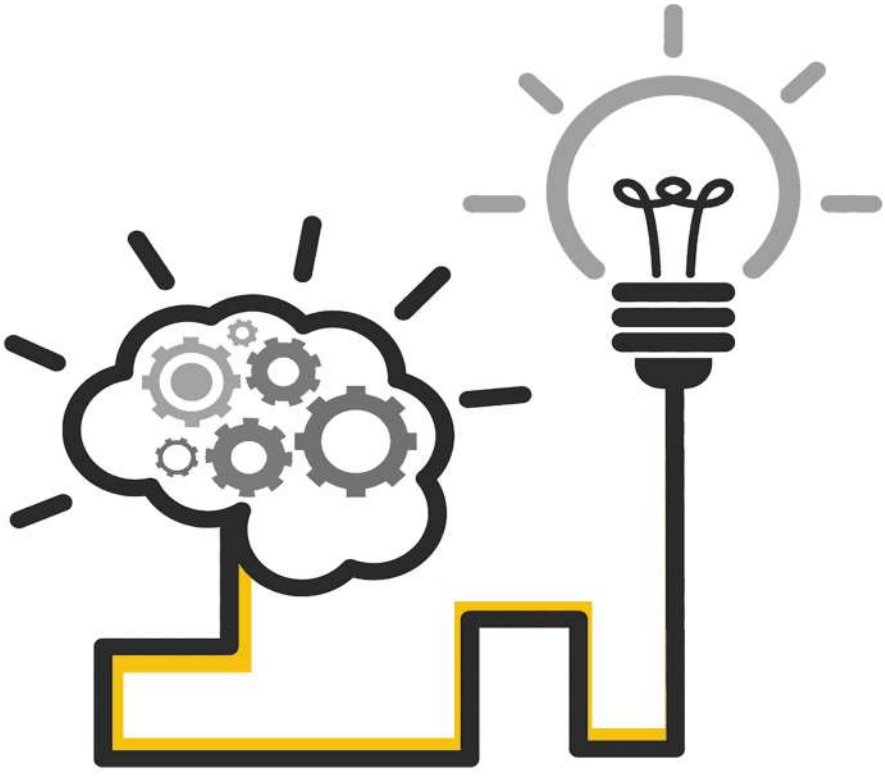

نگاه‌های گوناگون به هوش

Perspectives into Intelligence

یکی‌از مفاهیم مهمی که توجه متخصصان را از دیرباز به خود معطوف کرده است، «هوش» می‌باشد. هوش از نخستین روز تعریفش تاکنون دستخوش تغییرات زیادی شده است. از بینه تا گلمن اشکال متفاوتی برای هوش درنظر گرفته‌اند. صرف‌نظر از انواع هوش در روان‌شناسی، هوش از منظر سیاسی، اجتماعی و فردی نیز قابل بحث و بررسی است.

همانگونه که می‌دانید روان‌شناسان از انواع هوش صحبت می‌کنند. این نوع نگاه به هوش را «هوش روان‌سنجی» (psychometric) می‌نامند. شیوه‌ای که سیاست‌مداران هوش را تعریف می‌کنند و بر مبنای آن کنکور و شیوه‌نامهٔ ارتقای استادان را طراحی می‌کنند «هوش سیاسی» (political) نامیده می‌شود. تعریفی که جامعه، خانواده‌ها و مردم عادی از هوش دارند «هوش اجتماعی» (social) نامیده می‌شود. تعریفی که هر فردی از هوش خود دارد و اینکه خود را با هوش یا شخصی معمولی می‌داند «هوش فردی» (individual) نامیده می‌شود.

به نظر می‌رسد چنانچه تعریف سیاسی، اجتماعی و فردی از هوش با تعریف روان‌سنِجی از آن تطبیق داشته باشد، مردم در آن جامعه فهم مشترکی از هوش دارند و احتمالاً افراد شایسته در موقعیت‌های مرتبط شغلی قرار می‌گیرند. ولی اگر تعریف مردم عادی از هوش با تعریف روان‌سنجی آن متفاوت باشد، این خود حکایت از شکاف بین مردم و متخصصان است و احتمالاً شایسته‌سالاری در آن جامعه‌حکم‌فرما نخواهد بود.

Perspectives into INTELLIGENCE

1	intelligence	Psychometric
2	Intelligence	Social
3	intelligence	Political
4	*intelligence*	Individual

هوش فردی

Individual Intelligence

احساس می‌کنید فردی باهوش یا معمولی هستید؟ آیا ظاهر و رفتار شما نشان از هوش شماست؟ معمولاً هر شخص احساسی در مورد هوش خود دارد که می‌تواند در رفتار او با دیگران تجلی پیدا کند و حتی سبب افزایش یا کاهش عزت‌نفس او شود. این نوع نگاه به هوش را «هوش فردی» می‌نامیم.

معمولاً احساس باهوش یا کم‌هوش بودن توسط جامعه، با آزمون‌های هوش و آزمون‌های تحصیلی به افراد القا می‌شود. به‌عنوان نمونه، نگاه جامعه و مردم به هوش (فرد باهوش باید ریاضی خوب بداند)، آزمون‌های هوش (در آزمون وکسلر شرکت کرده‌اید و نتایج آن را در مورد خود می‌دانید) و آزمون‌های تحصیلی (نمراتی که در دروس مختلف در مدرسه و دانشگاه کسب می‌کنید) همگی بازخوردهایی هستند که به شما داده می‌شوند و شما بر اساس آنها خود را قضاوت می‌کنید.

بی‌تردید، هوش فردی هوشی انتزاعی است که از بازخورد افراد جامعه، آزمون‌ها و غیره ایجاد می‌شود. این هوش بر پایهٔ احساس شخص نسبت به خود استوار است که محصول هوش‌های روان‌سنجی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد و می‌تواند موفقیت در زندگی و تحصیل را تضمین کند. بنابرآنچه گفته شد، شناخت افراد از هوش خود نسبی است که این امر می‌تواند درست یا نادرست باشد. نقش خانواده، مدرسه و دانشگاه در «هوش شناسی» و «سواد هوشی» بسیار مهم است.

هوش آشکار و هوش پنهان

Overt and Covert Intelligence

هنگامی‌که از هوش فردی صحبت می‌کنیم، دو مؤلفهٔ «احساس نخبگی» و «ظاهر و رفتار نخبگی» به ذهن خطور می‌کند؛ بدان معناکه آیا شما احساس می‌کنید که باهوش هستید و این را در رفتار خود نشان می‌دهید یا خیر؟ بر این مبنا می‌توان از دو نوع هوش صحبت کرد: هوش آشکار (overt intelligence) و هوش پنهان (covert intelligence).

هوش آشکار به نوعی از هوش اشاره دارد که فرد صرف‌نظر از این که احساس کند باهوش است یا خیر، ظاهر و رفتار شخص باهوش را از خود نشان می‌دهد. هوش پنهان به نوع دیگری از هوش اشاره دارد که فرد صرف‌نظر از این که احساس کند باهوش است یا خیر، ظاهر و رفتار هوشمند از خود نشان ندهد. این نوع تقسیم‌بندی می‌تواند در مورد افراد نخبه و غیرنخبه به‌کار برده شود.

چنانچه فرد نخبه احساس کند نخبه است و در ظاهر و رفتارش آن را نشان دهد «نخبهٔ واقعی» و اگر فرد نخبه احساس کند نخبه نیست ولی در ظاهر و رفتارش آن را نشان دهد «تواضع نخبگی» نامیده می‌شود. بر همین مبنا، اگر شخص نخبه، ظاهر و رفتار نخبگی از خود نشان ندهد ولی احساس کند نخبه است، «نخبه‌گریزی» و اگر او ظاهر و رفتار نخبگی از خود نشان ندهد و احساس نخبگی هم نداشته باشد، «نخبه انکاری» نامیده می‌شود.

هیجان

رفتار	احساس نداشتن	احساس داشتن
به‌نظر رسیدن	تواضع نخبگی	نخبهٔ واقعی
به‌نظر نرسیدن	نخبه‌انکاری	نخبه‌گریزی

نخبهٔ آشکار و نخبهٔ پنهان

نخبه‌نمایی و توهم نخبگی

به نظر هوش و نخبگی از مؤلفه‌های مهم موفقیت در زندگی و کار است. از این رو تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از هوش توسط روان‌شناسان ارائه شده است که براساس آن‌ها هوش افراد مشخص می‌شود. از منظر «هوش فردی» و احساسی و رفتاری که افراد از خود نشان می‌دهند، هوش را به دو صورت آشکار و پنهان تقسیم‌بندی می‌کنیم. بر همین مبنا، افراد غیرنخبه که احساس نخبگی یا رفتار نخبگی از خود نشان می‌دهند یا نمی‌دهند به انواع مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند.

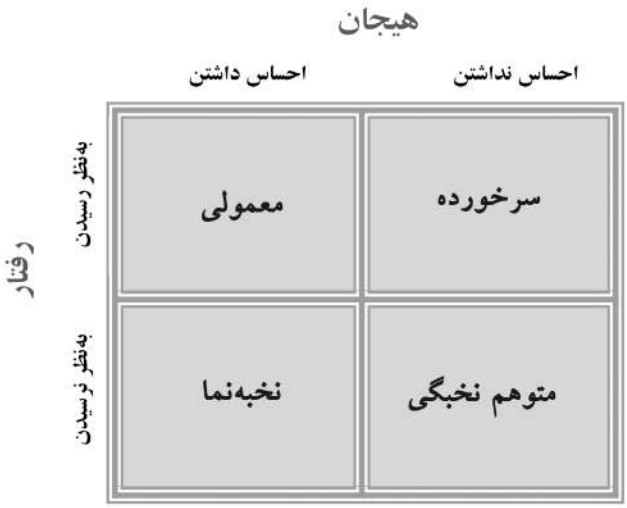

غیرنخبهٔ آشکار و غیرنخبهٔ پنهان

چنانچه فرد غیرنخبه احساس کند که او غیرنخبه است و در ظاهر و رفتارش آن را نشان دهد، غیر نخبهٔ «معمولی» و اگر احساس کند او غیرنخبه نیست و آن را در رفتارش نشان دهد، غیرنخبهٔ «سرخورده» نامیده می‌شود. حال اگر همین شخص احساس غیرنخبگی کند ولی در رفتارش آن را نشان ندهد، «نخبه‌نما» و اگر احساس غیرنخبگی نکند و در رفتارش نیز نشان ندهد که او فردی عادی است، «توهم نخبگی» نامیده می‌شود.

نخبه‌نماها و متوهمان نخبگی می‌توانند خطرناک باشند؛ زیرا در اولی فرد علی‌رغم اینکه می‌داند نخبه نیست، فریبکارانه ظاهر نخبگی از خود نشان می‌دهد و در دومی برخلاف اینکه فرد نخبه نیست، ولی احساس می‌کند نخبه است و رفتار نخبگی هم از خود نشان می‌دهد و درواقع دچار توهم نخبگی است. متأسفانه گاهی به دلایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نخبه‌نمایی و توهم نخبگی در جامعه ایجاد می‌شود و افراد نخبه و غیرنخبه با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند. در این حالت شایسته‌سالاری از جامعه رخت برخواهد بست و افراد معمولی جای نخبگان را خواهند گرفت.

تهدید «توهم نخبگی» برای جامعه

اگر متوهمان نخبگی خود غافل از نخبگی خود هستند و به صورت ناخودآگاه و غیرارادی رفتار نخبگی از خود نشان می‌دهند، نخبه‌نماها با نمایش نخبگی تلاش می‌کنند اعتماد عموم را به خود جلب کنند و شاید بتوانند از منافع مادی و معنوی آن بهره‌مند شوند. رفتار نخبگی می‌تواند در ظاهر شخص، نوع پوشش، نوع گفتمان و نوع برخورد وی تجلی پیدا کند و همین امر سبب شود جامعه شخص را جدی بگیرد و به اشتباه او را نخبه قلمداد کند.

توهم نخبگی با نخبه‌نمایی متفاوت است. در توهم نخبگی فرد به دلایل متعدد از قبیل دریافت جایزه یا پاداشی از سوی مرجعی رسمی یا غیررسمی دچار توهم می‌شود و هم جامعه و هم خود فرد تصور می‌کنند که او نخبهٔ واقعی است. این در حالی است که در نخبه‌نمایی، فرد می‌داند که نخبهٔ واقعی نیست ولی ظاهر و رفتار نخبگی به خود می‌گیرد و به اصطلاح نمایشی از نخبگی، از خود نشان می‌دهد. در این نوع نخبگی نوعی فریب وجود دارد.

The Illusion of Intelligence: A Threat to Society

رسالت بسیار مهمی بر دوش متخصصان در شناسایی نخبگان واقعی از متوهمان نخبگی و نخبه‌نماها قرار دارد. بی‌تردید تشخیص و تعیین نخبگی نمی‌تواند سیاسی یا اجتماعی باشد. تعریف صحیح و مشخص از نخبگی که به دور از تعصبات و تفکرات گروهی خاص باشد و از دل نظریه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و عصب‌شناسی بیرون بیاید، حائز اهمیت است. باید به این مهم توجه داشت که خلط مفهوم نخبگی به هر دلیلی باعث فساد، دلزدگی و عدم تحقق شایسته‌سالاری در جامعه خواهد شد.

تهدید «نخبه‌نمایی» برای جامعه

توهم نخبگی با نخبه‌نمایی متفاوت است. در توهم نخبگی فرد به دلایل متعدد از قبیل دریافت جایزه یا پاداشی از سوی مرجعی رسمی یا غیررسمی دچار توهم می‌شود و هم جامعه و هم خود فرد تصور می‌کنند که او نخبهٔ واقعی است. این در حالی است که در نخبه‌نمایی، فرد می‌داند که نخبهٔ واقعی نیست ولی ظاهر و رفتار نخبگی به خود می‌گیرد و به اصطلاح نمایشی از نخبگی، از خود نشان می‌دهد. در این نوع نخبگی نوعی فریب وجود دارد.

اگر متوهمان نخبگی خود غافل از نخبگی خود هستند و به صورت ناخودآگاه و غیرارادی رفتار نخبگی از خود نشان می‌دهند، نخبه‌نماها با نمایش نخبگی تلاش می‌کنند اعتماد عموم را به خود جلب کنند و شاید بتوانند از منافع مادی و معنوی آن بهره‌مند شوند. رفتار نخبگی می‌تواند در ظاهر شخص، نوع پوشش، نوع گفتمان و نوع برخورد وی تجلی پیدا کند و همین امر سبب شود جامعه شخص را جدی بگیرد و به اشتباه او را نخبه قلمداد کند.

Feigning Intelligence: A Threat to Society

رسالت بسیار مهمی بر دوش متخصصان در شناسایی نخبگان واقعی از متوهمان نخبگی و نخبه‌نماها قرار دارد. بی‌تردید تشخیص و تعیین نخبگی نمی‌تواند سیاسی یا اجتماعی باشد. تعریف صحیح و مشخص از نخبگی که به دور از تعصبات و تفکرات گروهی خاص باشد و از دل نظریه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و عصب‌شناسی بیرون بیاید، حائز اهمیت است. باید به این مهم توجه داشت که خلط مفهوم نخبگی به هر دلیلی باعث فساد، دلزدگی و عدم تحقق شایسته‌سالاری در جامعه خواهد شد.

برچسب زنی

در نظام آموزشی کنونی، کسب نمرهٔ بالا در امتحان‌های کتبی و شفاهی معیار سنجش توانایی‌های شاگردان و برچسب‌زنی بر روی آنان است. براین اساس، صفاتی مانند «نخبه/ پخمه» یا «تیزهوش/ کم‌هوش» را در کلیدی‌ترین سال‌های شکل‌گیری شخصیت شاگردان و از همان سال‌های ابتدایی آموزش بر آنها تحمیل می‌کنیم.

باید توجه داشت که این برچسب‌ها اثرات مخربی بر روان شاگرد دارد. شاگرد به اصطلاح نخبه ممکن است خود را در سطحی بالاتر از دیگران تصور کند و شخصیت او در مراحل بعدی تحت تأثیر قرار گیرد. شاگردانی که به آنها برچسب «کم‌هوش» یا «پخمه» به اشتباه می‌خورد نیز اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و تلاش آنها با استرس زیاد همراه می‌شود. آنها معمولاً خود را نادیده می‌گیرند و توانایی‌های خود را در سایر حوزه‌ها باور ندارند. بنابراین، با مقایسهٔ دائم خود با شاگردان باهوش معمولاً به آنها غبطه می‌خورند و بخش زیادی از عمر خود را در حسرت سپری می‌کنند.

مدرسان و والدین باید توجه داشته باشند که در عصر حاضر با توجه به اهمیت توجه به مهارت‌های سخت و نرم، صرفاً مهارت «درس خواندن و کسب نمرهٔ ۲۰» ملاک هوش و استعداد نیست و می‌توان گفت نوعی از هوش و استعداد در همهٔ افراد وجود دارد. بدین‌معنا شاگردی که در درسی موفق نیست می‌تواند در درسی دیگر، حرفه، هنر و غیره کارآمد باشد. بنابراین، برچسب‌هایی مانند پخمه، ناتوان، کم‌هوش و غیره تنها از عزت نفس شاگردان می‌کاهد و مسیر زندگی آنها را تغییر می‌دهد.

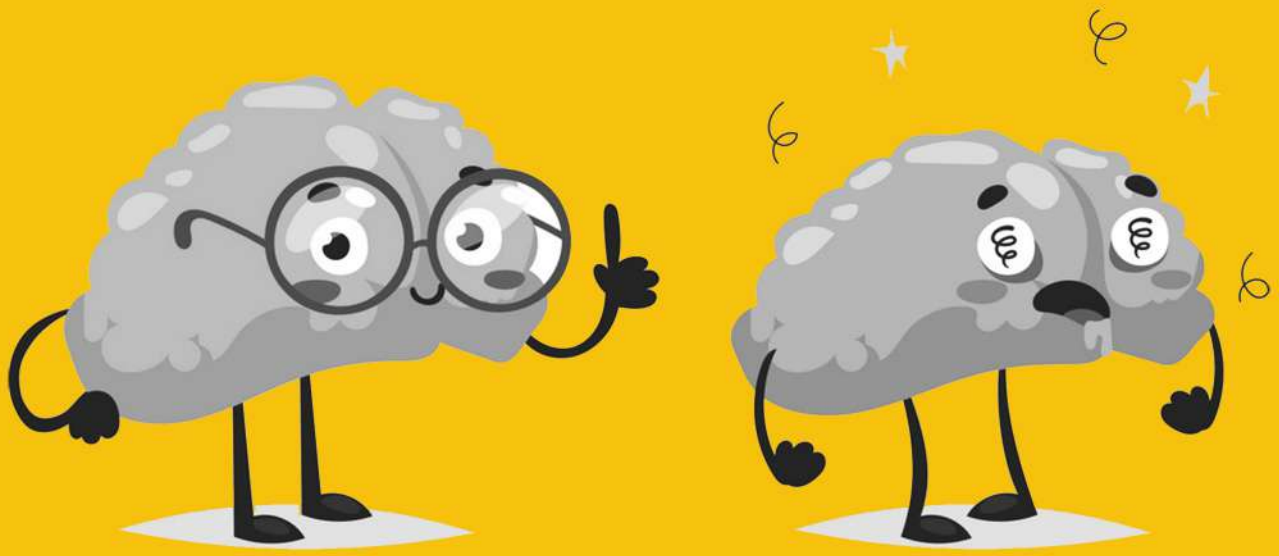

استقلال هوش کلامی

گاه پیش می‌آید سخنرانی یا مصاحبهٔ نخبه یا دانشمندی را می‌بینید و از خود سؤال می‌پرسید چرا ارائهٔ او به این اندازه ضعیف است؟ تعجب می‌کنید و گاه زیر لب با خود زمزمه می‌کنید که او از کجا مدرک گرفته است که اینگونه صحبت می‌کند؟ چرا نمی‌تواند چند کلمهٔ صحیح ادا کند؟ چرا چنین شلخته‌گویی می‌کند؟!

Independence of Verbal Intelligence

شاید شما نمی‌دانید که برخی پژوهشگران بر این باورند که قسمت زبان در مغز منفک از هوش‌های دیگر است و به‌عنوان نمونه چنانچه هوش میان‌فردی شخصی قوی باشد دلیل بر این نمی‌شود که هوش زبانی وی نیز قوی باشد و یا استاد فیزیک بودن الزاماً گفتمان زبانی خوب به همراه نمی‌آورد و ضامن سخنوری نیست.

اگر قرار است خوش‌بیان و خوش‌سخن باشید باید بیاموزید چگونه فن سخنوری خود را افزایش دهید، باید بیاموزید چگونه سواد به‌گویی خود را تقویت کنید، بایَد بیاموزید چگونه ارتباط مؤثر با دیگران برقرار کنید، باید بیاموزید چگونه افسار کلام را در دستان خود محکم گرفته و به هر سو می‌خواهید آن را هدایت کنید و اسب مقصود خود را چهار نعل بتازانید.

هرچند برخی افراد هوش را ذاتی و غیرقابل افزایش می‌دانند، برخی دیگر آن را محیطی و قابل افزایش می‌دانند. از این رو، هوش کلامی، این اَبَرهوش زندگانی را جدی گرفته و تلاش کنید در خانواده، مدرسه و دانشگاه پیوسته آن را تقویت کنید.

حادثه‌ای اتفاق می‌افتد. دو نفر آن را نقل می‌کنند: یکی خیلی دقیق و باورپذیر و دیگری خیلی ناقص و باورناپذیر. دو نفر لطیفه‌ای را تعریف می‌کنند: یکی شیرین و جذاب و دیگری بی‌مزه و بی‌معنی. به‌راستی چه تکنیکی پشت موفقیت در روایت و گفتگو وجود دارد که افراد را متفاوت و متمایز از یکدیگر می‌کند؟ یکی‌از عوامل موفقیت در این امر را می‌توان به هوش روایی (narrative intelligence) نسبت داد.

هوش روایی به چگونگی روایت حوادث زندگی اشاره دارد. بدین‌معنا که برخی به‌خوبی می‌دانند چگونه مطلب خود را شروع کنند، ادامه دهند و به پایان برسانند و برخی عاجز از انجام چنین کاری هستند و نمی‌توانند از کلام به‌عنوان ابزار گفتگو به‌خوبی بهره ببرند و در کلام گیج و گم هستند. هوش روایی که از ترکیب هوش‌های مختلف از قبیل هوش کلامی و میان‌فردی تشکیل می‌شود، قابل سنجش و ارتقا می‌باشد.

سواد روایی و هوش روایی در خانواده و مدرسه توسط والدین و معلمان قابل افزایش است. چگونگی داستان‌گویی والدین، نحوهٔ نگارش و انجام تمرین‌های کتاب‌های درسی تأثیر زیادی در ارتقای هوش روایی دارد. باید توجه داشت که زنگ انشای مدارس زنگ تفریح نیست؛ بلکه زنگ زندگی و گفتگوی مؤثر است و باید آن را جدی گرفت. به‌خاطر داشته باشید هوش روایی از جمله مهارت‌های نرمی است که در به‌دست‌آوردن شغل، تدریس تأثیرگذار، ترجمهٔ دلنشین و سخنرانی مؤثر اهمیت زیادی دارد. از این رو، شایسته است هوش روایی فرزند و شاگرد خود را محاسبه و نقاط ضعف را شناسایی کنید و سپس در جهت افزایش آن اقدامات مؤثر اتخاذ نمایید.

معرفی هوش هیجان‌حسی

Emo-Sensory Intelligence

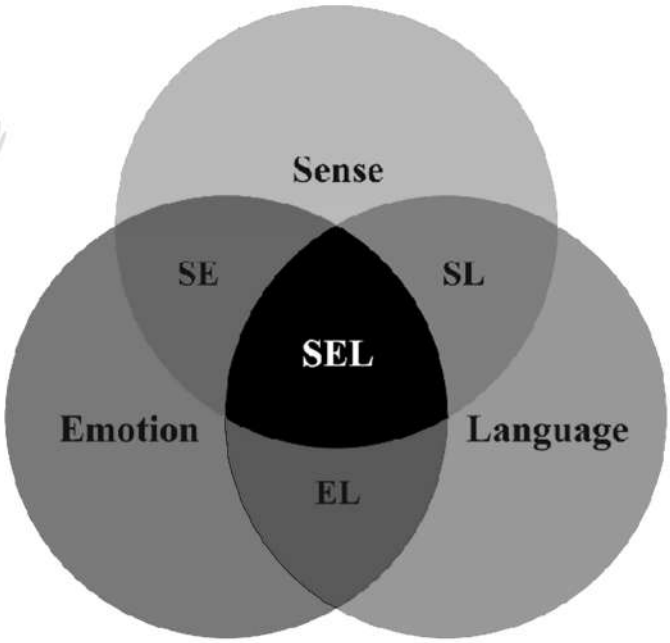

- هنگامی‌که از هوش صحبت می‌شود، به ناخوداگاه نام آلفرد بینه (۱۹۰۵/٦) و IQ در ذهن تداعی می‌شود. این نوع هوش بیشتر به قشر خاکستری مغز و قسمت تفکر بشر اشاره دارد. تفکری که بیشتر متمرکز بر ریاضی و زبان می‌باشد و اصولاً فرد باهوش با این مفاهیم تعریف می‌شود.

- بعدها در سال ۱۹۸۸ بارآن در رسالهٔ دکتری خود با اشاره به مفهوم هوش هیجانی (EQ) تلاش کرد تا به سراغ قسمت میانی مغز و قسمت هیجانات بشر برود و توجه افراد را به مدیریت خشم و اضطراب جلب نماید و اینکه تفکر بدون هیجان محکوم به شکست است. این تفکر در سال ۱۹۹۵ با کتاب معروف گلمن به اوج خود رسید و به مردم دنیا معرفی شد.

- سال‌ها پس از آن، لامبارد در سال ۲۰۰۷ به معرفی هوش حسی (SQ) پرداخت و اذعان داشت قسمت پایین مغز یعنی قسمت حواس نقش مهمتری نسبت به تفکر و هیجان در زندگی بازی می‌کنند. او در کتاب خود با تشریح حواس سعی نمود آنها را از منظری جدید مورد بررسی قرار داده و با ارائهٔ ابزار لازم زمینهٔ سنجش این نوع از هوش را فراهم آورد.

- برخی براین‌باورند افزون‌بر این سه نوع هوش، هوش دیگری به نام هوش هیجان‌حسی (ESQ) نیز وجود دارد که حد فاصل حواس و هیجان است و زبان نیز در آن نقش ایفا می‌کند. این‌نوع از هوش به شناخت، ابراز، رصد و مدیریت هیجانات ناشی از حواس گوناگون اشاره دارد که قوای شناختی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اینکه از چه رنگی خوشمان می‌آید؟ چه صدایی آزارمان می‌دهد؟چه بویی ما را دچار سردرد می‌کند؟ چه غذایی حال‌مان را بهتر می‌کند؟ و چگونه این موارد را کنترل می‌کنیم یا برمبنای آن زندگی خود را مدیریت می‌کنیم، بی‌تردید بر تفکر و رفتارمان تأثیر می‌گذارد.

اندیشیدن بر شاخ هوش هیجان‌حسی

نمی‌دانم چقدر برایتان پیش آمده است که حوصلهٔ فکرکردن ندارید و اصطلاحاً تو مود نیستید و نمی‌توانید تمرکز کنید. هنگامی‌که چنین حالتی پیش می‌آید برخی می‌دانند چگونه خود را از این حالت خارج کنند تا بتوانند دوباره تفکر خود را به خدمت بگیرند و برخی هم توان مدیریت اندیشهٔ خود در این شرایط را ندارند.

یکی ممکن است با خوردن و چشیدن، دیگری با گوش کردن به موسیقی خاص، آن یکی با ورزش و تحرک و آن دیگری هم با دیدن فیلم و تصویری زیبا یا صحبت و معاشرت با دیگران خود را تقویت کند و مهیای اندیشیدن و تمرکز مجدد شود. چنین رفتارهایی نیازمند آگاهی و دانش لازم از زبان بدن است تا بتوان با مدیریت هیجانات حواس خود، قوای فکری را به خوبی بکار گرفت.

آگاهی، رصد و مدیریت حواس و هیجانات منتج از آنها «هوش هیجان‌حسی» (ESQ) نامیده می‌شود که در افراد مختلف متفاوت بوده و شاید کمتر در مدرسه و دانشگاه به آنها پرداخته می‌شود و تصور عموم این است که نیازی به سواد هیجان حسی نیست. به نظر زنان بیش از مردان، بزرگسالان بیش از نوجوانان و طبقات بالا بیش از طبقات پایین از این نوع هوش برخوردارند.

Thinking and Emo-Sensory Intelligence

اینکه بدانید چه رنگی شما را مشعوف، چه بویی شما را مدهوش، چه صدایی شما را مسحور، چه تصویری شما را مغموم و چه حرکتی شما را مغضوب می‌کند، بی‌تردید سرآغاز افزایش این نوع هوش مغفول است.

حس باوری شما چیست؟ What is your sense belief?

آیا همهٔ ما دنیا را به یک صورت می‌بینیم؟ آیا افرادی که چشم‌هایشان ضعیف‌تر است دنیا را متفاوت می‌بینند؟ آیا ایرانی‌ها و آفریقایی‌ها حس شنیداری یکسانی دارند؟ آیا حس بویایی انسان‌های بدوی از انسان‌های امروزی قوی‌تر بوده است؟ آیا سن یا جنسیت باعث قوت و ضعف حواس می‌شود؟ آیا شادی سبب می‌شود دنیا را متفاوت درک کنیم؟ آیا هَیَجامَد متفاوت، درک متفاوت از دنیا ایجاد می‌کند؟ آیا حواس خنثی هستند یا با توجه به فرهنگ، جنسیت، سن، ارزش‌ها و غیره در افراد متفاوت عمل می‌کنند؟

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که حواس پنجگانه تحت تأثیر عوامل فیزیکی، فرهنگی، محیطی و هیجانی متفاوت عمل می‌کنند. به عنوان نمونه، چشم‌ها تحت تأثیر عوامل یادشده، زوایای مختلف چیزی را می‌بینند و از این رو، حس دیداری عینی نمی‌باشد و فرد به فرد ممکن است متفاوت عمل کند. یکی به رنگ، دیگری به اندازه و آن یکی به اضلاع شکلی ممکن است توجه کند. بنابراین، آیا این نکته درست است که بگوییم: حواس نه تنها پایه‌های باور را شکل می‌دهند بلکه خود باورهای پایهٔ ناخوداگاه هستند؟

باورها عموماً به فهم ما از دنیای بیرون بر می‌گردند که ممکن است درست یا نادرست باشند. فهم ما می‌تواند ناشی از مشاهدهٔ جهان پیرامون باشد. مشاهده نیز خود تحت تأثیر حواس پنجگانه است. حواس پنجگانه هم تحت تأثیر عوامل یادشده می‌باشند. بنابرآنچه گفته شد، با توجه به اینکه حواس، پنجرهٔ نگاه و تجربهٔ آدمی به دنیای بیرون می‌باشند و در افراد متفاوت عمل می‌کنند، خود باورهای ناخوداگاهی هستند که می‌توانند زمینه‌ساز باورهای دیگر شوند. به عبارت دیگر، حواس نیز ابزار درک و هم خودِ درک محسوب می‌شوند که آن را «حواس‌باوری» می‌نامیم. بی‌تردید حواس‌باوری پایهٔ تکثر در فهم عالم بیرون است.

نام‌آوران نام‌جو

نمی‌دانم چقدر با افرادی برخورد داشته‌اید که در میان کلام‌شان بارها و بارها به افراد مهم سیاسی یا علمی اشاره می‌کنند و تلاش می‌کنند باورپذیری گفتهٔ خود را از این طریق افزایش دهند. برخی حتی از این «قرابت فکری» فراتر رفته و «قرابت فیزیکی» را پیش می‌کشند که من با فلان شخص مهم دیروز جلسه داشتم یا با او در همایشی چای و نسکافه‌ای نوشیده‌ام و یکی دو عکس نیز به مخاطب نشان می‌دهند تا توجه او را جلب کنند و خود را مهم جلو دهند.

نام‌آوران نام‌جو به کسانی اطلاق می‌شود که در کلام خود نام افراد مهم را ذکر می‌کنند و اینگونه به دنبال ایجاد اسم و رسم برای خود هستند. صرف‌نظر از اینکه این کار امری پسندیده یا ناپسند است، نام‌هایی که به میان سخن راه پیدا می‌کنند می‌توانند نشان از هویت و سوگیری‌های افراد باشند. گاهی فرد با نام‌آوری تلاش می‌کند خود را علمی و گاهی وابسته به منش سیاسی خاصی نشان دهد.

نکتهٔ جالب این است که در نام‌آوری، نامی به میان می‌آید ولی گاهی افراد تفکرات دیگری را بدون ذکر نام به خود منتسب می‌کنند که این کار گناهی نابخشودنی است. به نظر، برخی همیشه در «پیشینهٔ تحقیق» گم شده‌اند و از آن فراتر نمی‌روند. انتظار می‌رود شاگردان با نام‌آوری آشنا شوند و تلاش کنند هر چیزی را در جای خود و به طور صحیح به کار گیرند. بی‌تردید گفتمان استاد در کلاس، درس‌های بسیاری به طور ضمنی به شاگردان می‌دهد.

Name Dropping
Fame Seekers

احتکار آموزشی چیست؟

What is educational hoarding ?

بی‌تردید یکی از کارهای ناپسندیده و حرام در فرهنگ ایرانی-اسلامی احتکار است که می‌تواند جامعه را دچار آسیب جدی نماید. هنگامی‌که به‌سراغ معنی احتکار در قلمرو اقتصاد که این واژه از آنجا سر بر آورده است، می‌رویم به «تحصیل و نگهداری منابع کمیاب برای کسب سود بیشتر» بر می‌خوریم. بدون تردید احتکار اجناس و مواد غذایی ظلم بزرگی به عموم مردم است که ممکن است تورم و گران‌فروشی را به‌دنبال داشته باشد.

بر همین مبنا، احتکار در آموزش نیز می‌تواند وجود داشته باشد. معلم باسوادی که مطالب مهم و کلیدی درس را که ممکن است زندگی افراد را تحت تأثیر قرار دهد، در کلاس عمومی بازگو نمی‌کند و آنها را موکول به «کلاس یا مکانی ویژه و درآمدزا برای خود» می‌کند، مصداق احتکار آموزشی است.

انتظار می‌رود معلمان آنچه آموخته‌اند و احساس می‌کنند شاگردان به آنها نیاز دارند را در زمان و مکان مناسب در اختیار آنان قرار دهند و از هرگونه کم‌فروشی یا بدفروشی آموزشی پرهیز کنند. بی‌شک نگهداری آموخته‌های معلم و عدم استفاده از آنها در کلاس درس خسران بزرگی برای جامعهٔ علمی می‌باشد. از این رو، از معدود معلمان کم‌فروش انتظار می‌رود با سخاوت بیشتری شاگردان مشتاق را حمایت کنند و آنها را در مسیر رشد و تعالی قرار دهند.

ریزه‌خواری آموزشی چیست؟

هرگاه صحبت از آموزش و یادگیری در مدرسه و دانشگاه به میان می‌آید، لیستی طویل از ایرادات آموزشی نیز ذکر می‌شود. یکی می‌گوید شاگرد انگیزه ندارد، دیگری می‌گوید آموزش کاربردی نیست، آن دیگری می‌گوید آموزش بی‌ارزش شده است و ده‌ها دلیل می‌آورند که چرا شاگردان از یادگیری گریزانند. به راستی اگر چنین پیش‌فرضی را بپذیریم که آموزش همانند قدیم دیگر آنقدر جذابیت ندارد دلیل دیگری را هم می‌توان در این میان گنجاند و آن «ریزه‌خواری آموزشی» است.

What is educational snacking ?

فکر می‌کنم همگی تجربهٔ ریزه‌خواری را داریم. هنگامی که در طول روز کمی از هر چیزی -که گاهی هم ارزش غذایی زیادی ندارد (چیپس، پفک و ...)- می‌خوریم، هنگام ناهار یا شام تمایل چندانی به خوردن غذا نداریم. در واقع، آن ریزه‌خواری اشتهایمان را کور کرده و باعث شده است وعدهٔ اصلی غذایی که مواد مورد نیاز بدن را تأمین می‌کند، به‌راحتی از دست دهیم.

در حال حاضر شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها نقش همان ریزه‌خواری‌ها را دارند که با پیام‌های کوتاه چند کلمه‌ای ذهن شاگردان را مملو از اطلاعات ناقص و گاه نادرست می‌کنند و احساس نیاز به یادگیری آنها را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند. هنگامی‌که استفاده از این شبکه‌ها به عادت روزانه تبدیل می‌شود، این احتمال وجود دارد که به مرور زمان جایگزین آموزش رسمی و کلاسیک شوند. در کنار مزایای استفاده از شبکه‌های اجتماعی، مراقب خوراک ذهنی فرزندان خود باشید که درگیر ریزه‌خواری‌های کم‌خاصیت آموزشی نشوند.

غِش در آموزش چیست؟

«غش در معامله» را به احتمال زیاد شنیده‌اید و می‌دانید که از مصادیق رفتارهای ناپسند و حرام است. غِش در معامله، به‌معنی «فروختن جنسی است که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید». به‌عنوان نمونه، فروختن شیری که آب در آن بریزید یا سبزی کهنه‌ای که به آن آب بزنید تا تازه‌تر به نظر برسد.

بر همین مبنا، «غِش درآموزش» نیز می‌تواند وجود داشته باشد. به عنوان نمونه، استادی که کتاب قَدیمی خود را که ممکن است به چاپ بیستم هم رسانیده باشد، به دانشجو تدریس می‌کند و دانشجو تصور می‌کند که چون کتاب استاد است و به چاپ بیستم رسیده است، پس اصل جنس آموزشی می‌باشد و می‌توان به آن اعتماد کامل کرد. یا استادی مطلبی را که باید کامل و دقیق درس دهد، آنقدر به آن آب خاطره‌گویی، پاورپوینت، فیلم و سخنرانی دانشجویی می‌بندد و بزکش می‌کند که اصل مطلب اصلی ناقص می‌ماند و حتی ممکن است دانشجو در آن لحظه احساس رضایت کند ولی سال‌ها بعد متوجه شود چه فریبی خورده است.

What is educational adulteration?

باید توجه داشت که غِش به هر شکلش، نوعی فریب است؛ چه در معامله باشد و چه در آموزش. بی‌تردید، غِش آموزشی خیلی ظریف است و کمتر کسی به آن توجه می‌کند و حتی ممکن است کسی پاسخگوی آن نیز نباشد. ناگفته پیداست، یافتن مصادیق غش‌های آموزشی سبب درک بیشتر ما از کج‌روی‌های آموزشی و تلاش برای اصلاح آنها خواهد شد. آیا شما می‌توانید چند نمونهٔ دیگر مثال بزنید و از تأثیراتش بر خود بگویید؟

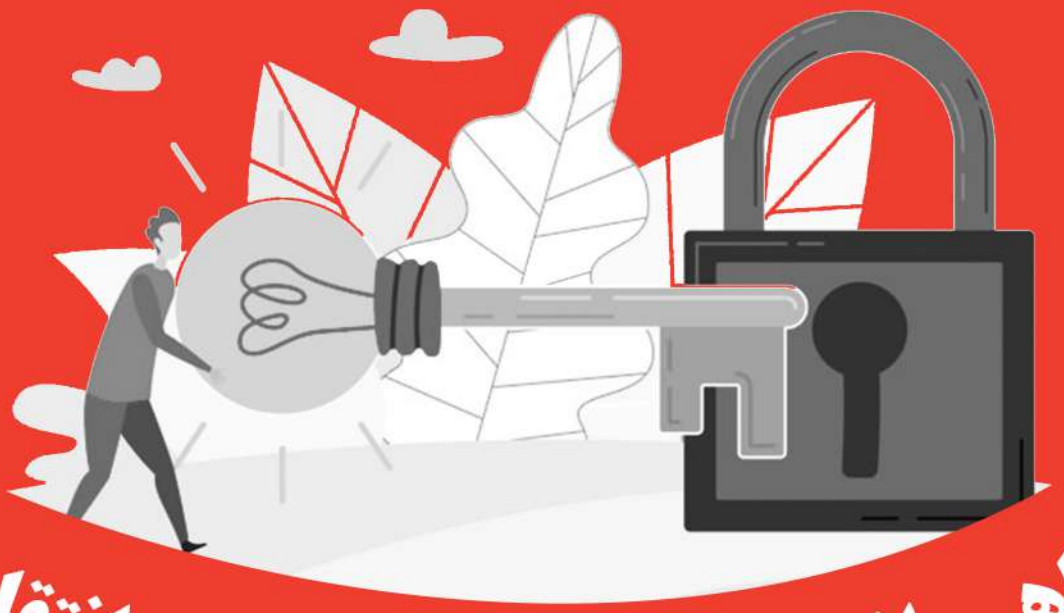

نگاهی انتقادی به تدریس تفکر انتقادی

A Critical Look into Critical Pedagogy

این روزها از تفکر انتقادی و ترویج آن بسیار می‌شنویم. کتاب‌های زیادی در این مورد از فرنگ وارد ایران شده، ترجمه و در کلاس تدریس می‌شوند. ظاهراً تفکر انتقادی ارزشمند است و به چالش کشیدن زندگی روزمره باعث رشد و ترقی می‌شود. تفکر انتقادی در نبرد با دیکتاتوری، تک‌محوری و تک‌گویی پا به عرصه گذاشته و ستون تغییرات پیاپی را پی‌ریزی کرده است.

سؤالی که گاه به ذهن خطور می‌کند این است که آیا تفکر انتقادی با هر گروه و جامعه‌ای قابل انجام است یا نیاز به ملزوماتی دارد که اگر فراهم نشود نتیجهٔ عکس خواهد داد؟ ناگفته پیداست، تفکر انتقادی نیازمند آموزش صحیح است و اگر در جامعه‌ای که هنوز والدین و معلمانش به گفتگومحوری اعتقاد ندارند، اتفاق افتد به احتمال زیاد ترویج تفکر انتقادی باعث هرج و مرج و بی‌نظمی می‌شود.

بی‌تردید تفکر انتقادی از مهارت‌های نرمی است که باعث رشد و پیشرفت جامعه می‌شود، اما تدریس آن بدون آماده کردن جامعه و تزریق تدریجی آن باعث انحطاط و فروپاشی زیرساخت‌ها و ارزش‌های جامعه خواهد شد. گاهی بدفهمی از تفکر انتقادی به چالش کشیدن تمام ستون‌های ارزشی یک جامعه را به دنبال خواهد داشت و نوجوانان و جوانان پایه‌های اعتقادی خود را از دست خواهند داد.

مضرات سواد کمِ سنجش و ارزشیابی آموزشی

بی‌تردید یکی از مهمترین وجوه آموزش که سبب رشد و ارتقای کیفیت یادگیری و انتخاب اصلح می شود، سنجش و ارزشیابی است. سنجش و ارزشیابی به شکلی «قیامت آموزش» تلقی می‌شوند که باعث تمیز افراد کم‌سواد از باسواد می‌شوند. ارزشیابی همچون «دروازه‌ای» است که به برخی اجازهٔ ورود به مسیر دیگری را می‌دهد و به برخی دیگر این اجازه را نمی‌دهد و آنها را متوقف می‌کند.

ارزشیابی و سنجش سواد خاص خود را می‌طلبد. انتظار می‌رود استادان با مفاهیم اولیهٔ آزمون‌سازی، روایی و پایایی آشنایی داشته باشند و بدانند اگر آشنایی آنها با این مفاهیم اولیه و بنیادین اندک باشد، احتمال خطای آنها در باز کردن یا بستن «دروازهٔ فرصت» بیشتر می‌شود. چه شاگردانی که بر اثر چنین خطاهایی مسیر زندگی آنها تغییر یافته است، چه افرادی که بر اثر چنین خطاهایی در مسندهایی قرار گرفته‌اند که لایقش نبوده‌اند و چه انسان‌هایی که بر اثر آزمون‌های نادرست، زندگی‌شان به تباهی کشیده شده است.

مگر می‌شود استادی نداند که آزمون چهارگزینه‌ای در مقاطع تحصیلات تکمیلی مضر است؟!
مگر می‌شود استادی نداند سؤالاتی که طرح می‌کند باید لزوماً حافظه‌محور نباشند و سطوح بالای یادگیری (تجزیه و تحلیل...) را نیز شامل شوند؟!
مگر می‌شود استادی نداند در طراحی آزمون‌ها باید انصاف وجود داشته باشد؟!
مگر می‌شود استادی نداند که شاگرد حق دارد پیش از آزمون نوع سؤالات را بداند؟!
مگر می‌شود شاگرد حق اعتراض نداشته باشد؟!
مگر می‌شود فقط با یک آزمون پایانی سواد کسی را سنجید؟
مگر می‌شود...؟!

آیا نابرابری ژنی منجر به تفاوت در رخ‌نماهای آموزشی می‌شود؟

ماندگاری در آموزش (educational attainment) و دستاوردهای آموزشی (educational achievement) دو مبحث مهم مرتبط با رخ‌نماهای آموزشی (educational phenotypes) هستند که مدت‌هاست توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده‌اند. انتظار می‌رود شاگردان در کوتاه‌ترین زمان ممکن بالاترین معدل درسی را کسب نمایند. بی‌تردید تفاوت در این رخ نماها ریشه‌های محیطی و ژنتیکی دارد.

طرفداران ریشهٔ ژنتیکی تفاوت‌های آموزشی بر این باورند که شاگردان تحت تأثیر این تفاوت‌ها تمایزهای آموزشی پیدا می‌کنند. بنابراین، معلم و محیط نقش تعیین‌کننده در موفقیت شاگردان ندارند و اگر قرار است تغییری رخ دهد، ژن‌ها باید تغییر کنند یا ترمیم یابند. نکتهٔ قابل توجه این است که امروزه یافتن این ژن‌ها میسر بوده و پیش‌بینی در موفقیت آموزشی را تسهیل کرده‌اند.

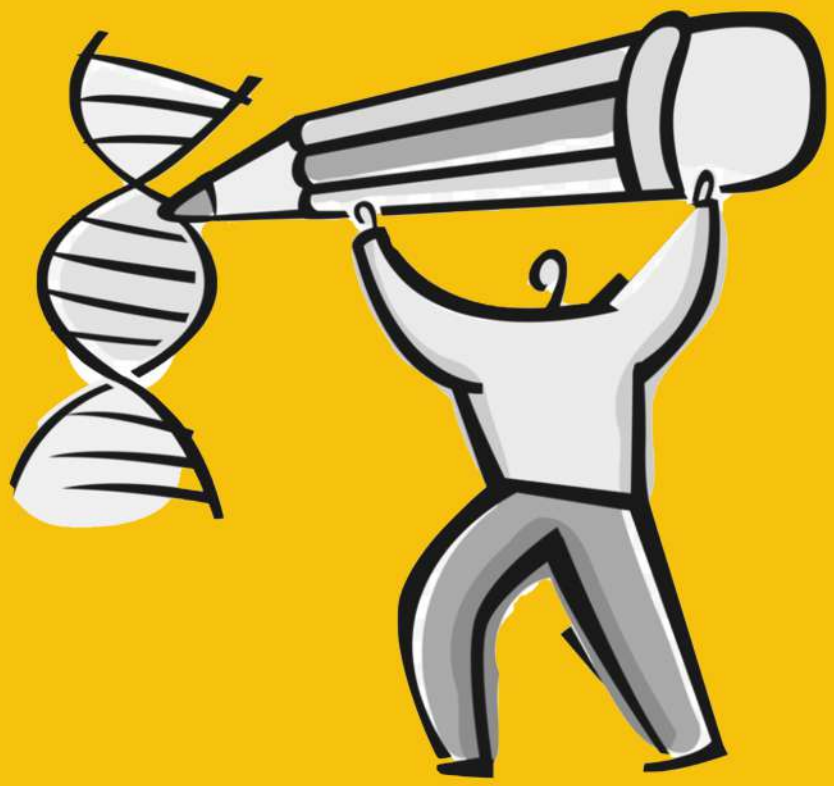

اینکه به چه میزان و به چه درصدی ژن‌ها در ایجاد تفاوت‌های آموزشی نقش ایفا می‌کنند و چگونه می‌توان از ایجاد نابرابری ژنی جلوگیری کرد و یا ژن‌ها را ترمیم نمود، نقش عوامل محیطی مانند معلم و والد را در موفقیت تحصیلی کمرنگ نمی‌کند. باید توجه داشت که امید به رشد و موفقیت تحصیلی در سایهٔ ژن‌ها نباید به هیچ عنوان نقش «تلاش» را کمرنگ نماید.

بی‌تردید، یادگیری در کلاس درس محصول عوامل مختلفی می‌باشد. برخی عوامل مستقیم و از نزدیک و برخی دیگر غیرمستقیم و بافاصله یادگیری را دستخوش تغییر قرار می‌دهند. به عنوان نمونه، هوش و تلاش مستقیم و عوامل فرهنگی و هویتی غیرمستقیم در فرایند یادگیری دخیل هستند.

کارنمای تربیتی مربوط به سنجش و ثبت عوامل دخیل در یادگیری می‌باشد که به متولیان آموزشی اطلاعات لازم را برای «فردی کردن» آموزش و آموزش مبتنی بر تفاوت‌های فردی می‌دهد. بررسی تفاوت‌های فردی و به کارگیری آنها در کلاس، فرایند دقیق و تأثیرگذاری است که متأسفانه در آموزش ما مغفول مانده است.

به نظر می‌رسد باتوجه به فرهنگ جمع‌گرای ایرانی آموزش جمعی بیشتر مدنظر باشد و فردیت شاگرد نادیده انگاشته می‌شود. شاگردانی از طبقات مختلف، روحیات متفاوت و باورهای گوناگون دور یکدیگر در کلاسی جمع می‌شوند و همگی با یک روش و منش تربیت می‌شوند. متأسفانه شرایط موجود در کلاس‌های مجازی این مورد را تشدید کرده است.

اگر قرار است آموزش مؤثر باشد، هویت و شخصیت هر شاگرد باید تحلیل شود و آموزش متناسب با آنها ارائه گردد. باید به این مهم توجه داشت که آموزش گروهی همراه با نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی افراد، باعث کاهش انگیزهٔ شاگرد و عدم شکوفایی استعدادهای وی می‌شود.

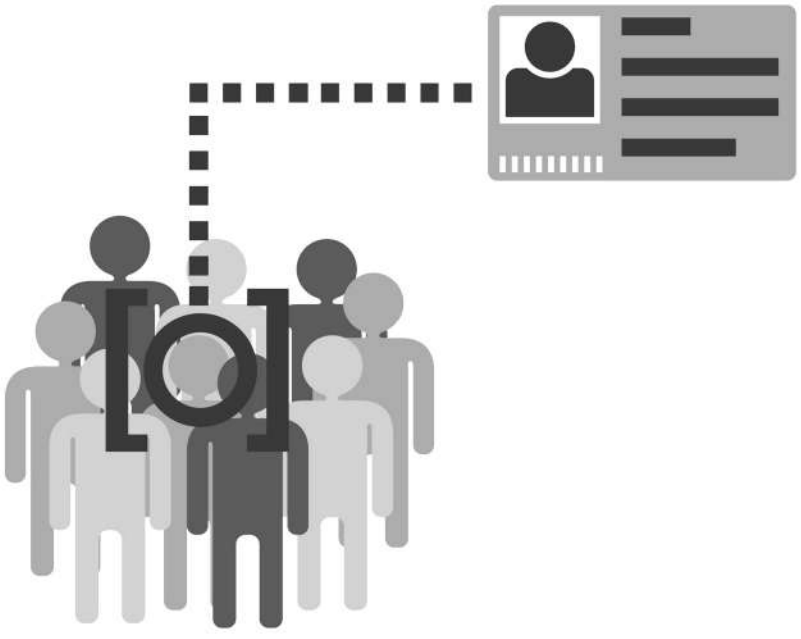

مکث و یادگیری

Pause and Learning

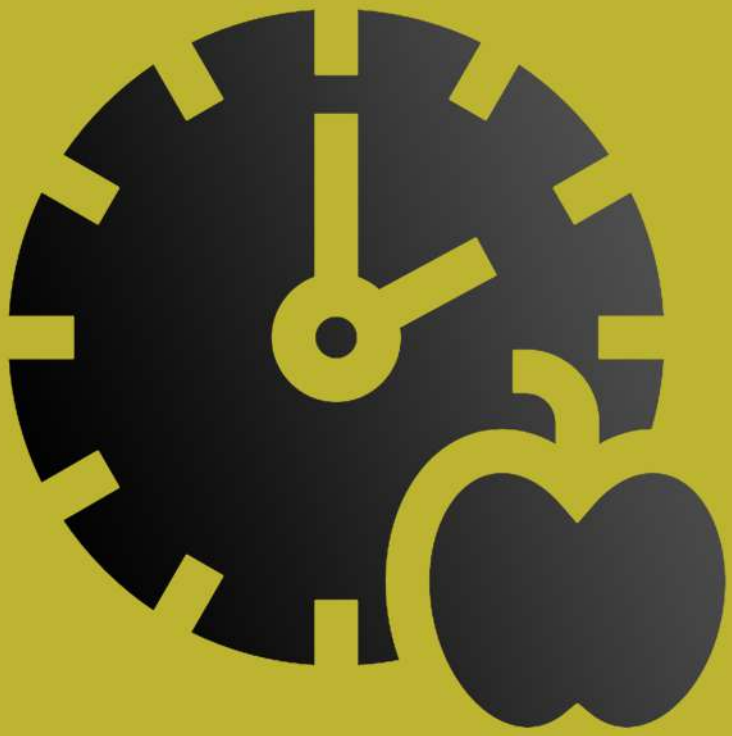

تدریس در کلاس درس اگر همراه با توقف نباشد، یادگیری دشوار می‌شود. معلم مطالب را به شکل کلی ارائه می‌کند و شاگرد آن ها را اندک‌اندک مزه‌مزه و هضم می‌کند. به نظر می‌رسد حدود هر ۱۵ دقیقه تدریس باید متوقف شود و فرصتی کوتاه در حد ۲ یا ۳ دقیقه برای تجزیه و تحلیل در اختیار شاگردان قرار گیرد. این مکث ها می‌توانند شناختی، اجتماعی و هیجان حواسی باشند.

در مکث شناختی (cognitive pause) به شاگرد فرصت داده می‌شود مطلبی بنویسد یا مطالب آموخته شده را خلاصه کند. در مکث اجتماعی (social pause) به شاگرد اجازه داده می‌شود با هم‌کلاسی‌های خود مطلب درسی را بحث کند. در مکث هیجان حسی (Emo-sensory pause) به شاگرد فرصت داده می‌شود تا به موسیقی گوش کند یا قهوه‌ای بنوشد. این مکث ها باعث درک بهتر مطالب درسی و آماده شدن شاگرد برای ورود به مطلب بعدی می‌شوند.

ناگفته پیداست، شاگرد ممکن است در کلاس درس با حجم بالایی از مطالب درسی روبرو شود که اگر معلم آنها را بدون توقف و پیوسته ارائه کند، مغز فرصت کافی برای تجزیه و تحلیل آنها نخواهد یافت. از این رو، تدریس نیاز به توقفگاه‌هایی برای درک و هضم مطالب جدید و تجدید قوا دارد. این توقفگاه‌ها با توجه به سن و سطح دانش شاگردان متفاوت است و هنر معلم در این است که بداند چه مکثی را در چه زمانی در تدریس خود به کار گیرد.

عقل سالم در بدن سالم است. مسلماً این جمله را بارها و بارها شنیده‌ایم ولی شاید کمتر به آن توجه کرده‌ایم و آن را سرلوحهٔ زندگی خود قرار نداده‌ایم. گاهی با شوخی‌هایی مثل من ورزشکار نیستم ولی ورزشکاران را دوست دارم، فعالیت ورزشی را شروع نکرده‌ایم و همیشه بهانه‌ای برای انجام ندادن آن تراشیده‌ایم.

ورزش و یادگیری

پژوهشگران بر این باورند روزی حداقل ۱۵ دقیقه ورزش سبک می‌تواند باعث کاهش اضطراب و افزایش عزت‌نفس در افراد شود. افزون بر این، دوپامین افزایش می‌یابد، کارکردهای اجرایی مغز بهبود می‌یابند، سلول‌های خونی در مغز بیشتر تولید می‌شوند، تمرکز و توجه بیشتر می‌شود و در کل یادگیری تسهیل می‌گردد. از این رو، ورزش برای تمامی افراد به ویژه نوجوانان اهمیت ویژه‌ای دارد.

Exercise and Learning

بی‌تردید رابطه‌ای مستقیم میان مغز و بدن وجود دارد. بدن، مغز را در خود جای داده است و هرگونه مشکل در بدن باعث بروز مشکل در مغز می‌شود. قوای شناختی، هیجانی و حواس در مغز قرار دارند و همگی بر یادگیری و آموزش تأثیر زیادی می‌گذارند. از آن جایی که شناخت بدن و تقویت آن با ورزش مستمر و هدفمند باعث تقویت مغز و ذهن آدمی می‌شوند، تا فرصت را از دست نداده‌اید، هر چه زودتر برنامهٔ ورزشی خود را بنویسید و آن را عملیاتی نمایید.

خواب و یادگیری

در شبانه‌روز چند ساعت می‌خوابید؟ کیفیت خواب شما چگونه است؟ راحت و آرام و یا سخت و ناآرام می‌خوابید؟ شب‌ها چه ساعتی می‌خوابید؟ صبح‌ها معمولاً چه ساعتی از خواب بیدار می‌شوید؟ این سؤالات معمولاً در مکالمات روزمره به‌وفور به‌کار برده می‌شوند و شاید به راحتی از کنار این سؤالات عبور می‌کنیم. باید بدانیم که پاسخ به این سؤالات پاسخ به برخی از مشکلات یادگیری و آموزش شاگردان است.

پژوهش‌های بسیاری حاکی از تأثیر کمیّت و کیفیت خواب بر یادگیری می‌باشند. به نظر می‌رسد خواب ناکافی باعث می‌شود تا مطالب آموخته شده در طول روز، در حافظه به سختی ذخیره شوند. حتی کمبود خواب می‌تواند باعث ایجاد مشکلات هیجانی از قبیل عصبانیت و زودرنجی در افراد شود. بی‌تردید کمبود خواب در افراد به ویژه در دوران بلوغ و نوجوانی باعث بروز مشکلات اساسی در یادگیری می‌شود.

از میان راهکارهای گوناگون برای بهبود یادگیری و کنترل کمیّت و کیفیت خواب می‌توان به افزایش «سواد خواب» خانواده‌ها و آموزش والدین اشاره کرد که تأثیر بسیاری در این مهم دارند. افزون‌بر این، ساعت شروع کلاس‌های صبحگاهی بسیار مهم است و اگر کلاس‌ها با تأخیر شروع شوند، احتمالاً به بهبود یادگیری کمک می‌کنند و باعث کاهش خستگی ناشی از کم‌خوابی و جبران آن در روزهای تعطیل (social jet lag) می‌شوند. به خاطر داشته باشید میزان لازم برای خواب، فرد به فرد فرق می‌کند و باید میزان مناسب آن را پیدا کنید.

علوم شناختی و یادگیری

Neuroscience and Learning

برخی فلاسفه بر این باورند که انسان همان چیزی می‌شود که انجام می‌دهد. اگر کاری را به کرات انجام دهید آن عمل به مرور زمان در ذهن شما ملکه می‌شود و احتمالاً قسمتی از شخصیت شما را شکل می‌دهد. با توجه به سیّالیّت و ساختار مغز، هر عملی که انجام می‌دهیم قسمتی از مغز ما را فعال می‌کند و اگر زیاد تکرار شود ممکن است سبب تغییر قوای شناختی، هیجانی و حسی ما شود.

علوم شناختی با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته از قبیل FMRI و EEG به ثبت و تصویرسازی فعالیت‌های مغزی می‌پردازند. با استفاده از این ابزارها به‌طور نسبی می‌توان فهمید هنگامی که فعالیتی را انجام می‌دهیم احتمالاً چه قسمتی از مغز فعال می‌شود و این قسمت به چه میزانی در یادگیری دخیل است. بی‌تردید اگر اطلاعات کافی از ساختار مغز و کارکرد قسمت‌های مختلف آن داشته باشیم، حوزهٔ آموزش و یادگیری از آن بهرهٔ فراوان خواهد برد.

حوزهٔ آموزش مبتنی بر مغز (Brain-based education) به بررسی فعالیت‌های روزمره‌ای می‌پردازد که نشانگر فعالیت بخشی از مغز است. مسلماً هر فعالیت بخشی از مغز را درگیر می‌کند و می‌تواند ساختار آن را تغییر دهد. این حوزهٔ آموزشی به بررسی فعالیت‌هایی می‌پردازد که می‌توانند در آموزش ایفای نقش کنند و باعث بهبود عملکرد مغز شوند. به عنوان نمونه، موسیقی، ورزش، خواب، هیپنوتیزم، مدیتیشن، بازی‌های رایانه‌ای، دوزبانگی و غیره مباحث مهم و جدی در این حوزه قلمداد می‌شوند که می‌توانند یادگیری را تحت تأثیر قرار دهند. بی‌تردید هنوز راه‌های زیادی برای کشف ناشناخته‌های مغز وجود دارد ولی امیدها در این حوزه رو به فزونی است.

ادبیات و یادگیری

Literature and Learning

بی‌تردید یکی از دغدغه‌های روان‌شناسان، بحث آموزش و حل معمای یادگیری است. نظریه‌های متعددی در خصوص یادگیری مؤثر ارائه شده است. نظریه‌های جدید عموماً اشاره به استفاده از تمام ظرفیت مغز در یادگیری دارند. همانگونه که می‌دانیم مغز از سه بخش اصلی شناخت، هیجان و حواس تشکیل شده است و نظریه‌ای در یادگیری ارزشمند است که تمام ظرفیت مغز را به‌کار گیرد.

ادبیات به عنوان بخش فاخری از زبان شامل شعر، داستان، نمایشنامه و غیره می‌شود. به نظر می‌رسد ادبیات سه بخش مغز را به خوبی درگیر می‌کند: مفاهیم عمیق و فلسفی (شناختی)، عبارات زیبا و مملو از احساس (هیجانی) و عبارات و ایماژهای مختلفی که حواس پنجگانه را درگیر می‌کنند (حواس). ادبیات منبع بسیار غنی برای فکرورزی، هیجان‌ورزی و حواس‌ورزی است. ادبیات می‌تواند مناطق مختلف مغز را درگیر خود کند و با فعال کردن بخش‌هایی از کورتکس، آمیگدال، هیپوکمپس و ...به «وزن خاطره‌ای» کلاس درس بیفزاید.

بی‌تردید، داستان، شعر یا نمایشنامه هریک می‌توانند بخش‌هایی از مغز را درگیر کنند و با توجه به ماهیت خود قسمتی از تجربهٔ خیالی یا واقعی را به تصویر بکشند. خواندن، شنیدن و یا تولید قطعات ادبی خود می‌تواند باعث تغییر ساختار مغز شود و بهبود عملکرد مغز و یادگیری مؤثر را به دنبال داشته باشد. به نظر می‌رسد ادبیات می‌تواند باعث افزایش هوش هیجان‌حسی (ESQ) افراد نیز بشود. از این رو، توصیه می‌شود ادبیات به ویژه ادبیات فاخر زبان فارسی در تهیه و تدوین مطالب درسی و در بخش‌هایی از کلاس درس تمامی رشته‌ها به کار گرفته شود. به نظر ادبیات بازی شناخت و هیجان و جولانگاه امواج بتا و آلفا به شکل توأمان است.

Social Interaction and Learning
ارتباط اجتماعی و یادگیری

خیلی گوشه‌گیر شدی!
می‌ترسم همین روزها افسرده بشی.
عاشق شدی!
با کسی بحثت شده!؟
تو خودتی چقدر!
چرا اخم کردی و حرف نمی‌زنی!

عبارات فوق نشان از انتظار مردم از یکدیگر است: «اجتماعی باش». ظاهراً انسان موجودی اجتماعی و گروهی آفریده شده است و تنهایی و انزوا نشان از نوعی عدم تطابق با ذات او و نوعی نارسایی یا مشکل را به تصویر می‌کشد.

تنهایی و انزوا افزون‌بر ایجاد مشکلات هیجانی، کارکرد مغز را پایین می‌آورد و حتی ممکن است حافظه را دچار تغییر نماید. بی‌تردید روابط اجتماعی سالم سبب نوعی نشاط، ایجاد هیجانات مثبت، تولید دوپامین و بهبود عملکرد مغز و در نتیجه یادگیری مؤثر می‌شود. تمرینات گروهی یا زوجی در کلاس وارتباط مؤثر میان شاگرد و معلم از مصادیق ارتباط اجتماعی در کلاس است.

آموزش یک‌طرفه، معلم متکلم وحده، معلم‌محوری، حافظه‌محوری، حجم‌محوری، یادگیری مکانیکی و موزاییکی، معلم پرحرف و شاگرد کم‌حرف همگی از مصادیق نبود یا کمبود ارتباط اجتماعی مؤثر در کلاس درس است. کلاسی که شاگردان آن منزوی و منفعل باشند، پرسشگر نباشند و ارتباط اجتماعی دوسویه در کلاس نداشته باشند، به نظر پس از مدتی ساختار مغزی آن شاگردان تغییر کرده و ویژگی‌های منفی گوشه‌گیری و انزوا در آنها ظاهر می‌شود. هیچ‌کلاسی در هیچ مقطعی نباید «زندان سخن و ارتباط اجتماعی» باشد. مراقب باشید آموزش مجازی چنین فضایی را ایجاد نکند.

ورزش ذهنی و یادگیری

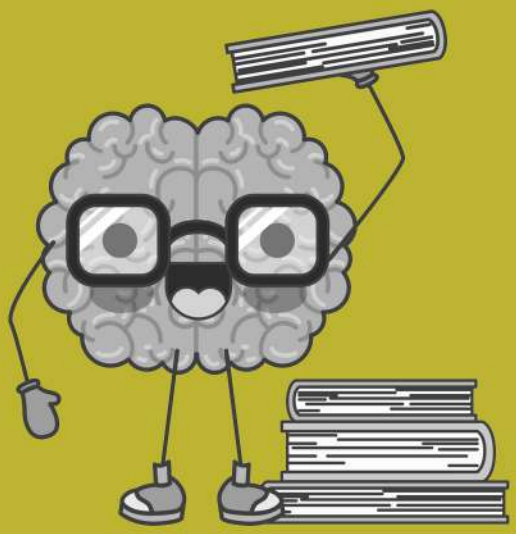

هنگامی که از ورزش صحبت می‌کنیم معمولاً ورزش بدنی به ذهن خطور می‌کند؛ ورزشی که قرار است بدن را تقویت کند و آن را به اصطلاح «تو فرم» نگه دارد. نوعی دیگر از ورزش که نیازمند تمرین و ممارست است و شاید کمتر به آن توجه می‌شود، «ورزش ذهنی» است. به عنوان نمونه، آدمی باید توان مقابله با استرس‌های معمول زندگی را داشته باشد و بتواند خود را همیشه سرپا نگه دارد. از این رو، ورزش ذهنی قرار است مغز را تو فرم نگه دارد.

ورزش‌های ذهنی از قبیل مدیتیشن، تخیل و رویاپردازی، شوخی و خنده، سفر به طبیعت، انجام کاری جدید و مهیج، بازی رایانه‌ای و خواندن می‌توانند به تقویت قوای ذهنی کمک کنند. همانگونه که اگر ورزش فیزیکی را رها کنید قوای جسمی شما رو به تقلیل می‌رود، ورزش ذهنی نکردن نیز قوای ذهنی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. باید به خاطر داشت که رابطه‌ای دوسویه میان بدن و مغز وجود دارد و این دو یکدیگر را همواره تحت تأثیر قرار می‌دهند.

همانگونه‌که ورزش فیزیکی باعث تغییر ساختار مغز و بهبود عملکرد آن در یادگیری می‌شود، ورزش ذهنی نیز با تغییر ساختار مغز باعث ارتقای روند یادگیری مؤثر در کلاس می‌شود. بی‌تردید توجه به انواع ورزش‌های ذهنی و انجام آن‌ها در منزل و کلاس به تسهیل و تسریع یادگیری کمک می‌کند و مغز را در امور آموزشی و یادگیری چابک و چالاک می‌کند. به نظر می‌رسد خانواده‌ها باید با این مفهوم به خوبی آشنا شوند و سطح سواد خو را در این زمینه بالا ببرند تا افزون‌بر پرورش بدن به پرورش مغز نیز پرداخته شود.

Mental Exercise and Learning

فواید شناختی بازی‌های ویدیویی اکشن

به نظر می‌رسد کمتر خانواده‌ای است که فرزند پسری داشته باشد و با بازی‌های ویدئویی اکشن آشنایی نداشته باشد. احساس کلی خانواده‌ها این است که چنین بازی‌هایی مضر هستند و بیشتر از آنکه جنبهٔ سرگرمی داشته باشند، ممکن است به اعتیاد به بازی، چاقی و انزوای اجتماعی منجر شوند.

Cognitive Benefits of Playing Action Video Games

در کنار برخی مضرات این بازی‌ها، پژوهشگران به فواید بسیار این بازی‌ها همانند تقویت مهارت‌های یادگیری نیز اشاره دارند. به‌عنوان نمونه، تقویت حافظه، تمرکز بیشتر، تقویت حس دیداری، تقویت عملکردهای اجرایی مغز، سرعت پردازش اطلاعات و غیره از فواید این نوع بازی‌ها می‌باشند.

باید توجه داشت افزون‌بر فواید شناختی این بازی‌ها در یادگیری دروس متفاوت، هنگامی‌که فرد در یادگیری زبان دوم غرق بازی و مملو از هیجان است، عباراتی را که به زبان دوم می‌شنود به خوبی یاد می‌گیرد زیرا هم برای او کاربرد دارد، هم شرایط طبیعی است و بازی نیز هیجان‌انگیز می‌باشد.

به خاطر داشته باشید که پژوهش‌ها نشان می‌دهند بازی‌های ویدئویی در کنار انجام تکالیف روزانه لزوماً منفی نمی‌باشند و می‌توانند به تقویت قوای شناختی شاگردان کمک کنند. نکتهٔ مهم این است که در انجام این بازی‌ها افراط نشود و خانواده‌ها محتوا، میزان و نوع بازی را کنترل نمایند.

معلم در کلاس درس تلاش می‌کند آینهٔ تمام قد مطالب کتاب درسی باشد. کتاب درسی باید به پایان برسد و او مسئول یادگیری شاگردان است. شاگردان نیز تلاش می‌کنند مطالب کتاب‌های درسی را به‌خوبی بیاموزند تا در امتحانات موفق عمل کنند.

زبان‌آموزی: معصومیت آموزشی؟

به راستی آیا کتاب‌های درسی معصوم هستند و در پس تولید آنها فقط نگاه‌های آموزشی وجود دارد؟ آیا کتاب‌های درسی فقط به مهارت‌های آکادمیک می‌پردازند؟ آیا کتاب‌های درسی بدون سوگیری و جانبداری از گروه یا تفکر خاصی نوشته می‌شوند؟

پرواضح است که کتاب‌های درسی اصولاً بر مبنای برنامه‌ای مشخص و مدون و بر اساس باورهای صاحبان قدرت توسط متولیان آموزشی تهیه می‌شوند. کتاب‌ها تلاش می‌کنند ارزش‌های دلخواه و ایدئولوژی‌های آشکار و پنهان را در خود جای دهند و آنگاه به شکل مستقیم و غیرمستقیم تدریس شوند.

Language Learning: Educational Innocence?

بیش از آنکه زبان‌آموزی (اوّل یا دوم) با عینک آموزشی تحلیل شود، باید با نگاه فرهنگی و اجتماعی نگریسته شود. انتخاب شعر، متن، گفتگو، افراد و حتی تصاویر همگی می‌توانند گفتمان خاصی را ایجاد نمایند، به مرور زمان در افکار و افواه افراد جاری و ساری شوند و عادت‌واره‌های رفتاری را شکل دهند. به خاطر داشته باشید کتاب‌های درسی بسیار مهمتر از آن هستند که معلم یا مؤسسه‌ای آنها را تهیه کند و مدرسان تنها انتقال‌دهندهٔ صرف مطالب آنها باشند.

زبان‌انگلیسی: تقلید، بومی‌سازی یا الگوی مفهومی آموزش

چندی پیش فکر می‌کردم چه اتفاقی در حال رخ‌دادن است که نظام آموزش زبان دوم/خارجی به ویژه انگلیسی در ایران خیلی مؤثر عمل نمی‌کند و هر خرده‌نظام آموزشی به نوعی مشکلی را تولید می‌کند. از میان انبوه دلایل تنها به ذکر چند مورد در سه حوزهٔ دانشگاه، مؤسسهٔ زبان و مدرسه می‌پردازم:

به نظر می‌رسد دانشگاه‌های کشور در گرایش‌های آموزشی اصولاً درگیر «نظریه‌ها» و مقالات و پایان‌نامه‌ها هستند و با انجام پژوهش‌های میدانی و تحلیل‌های آماری نظریات غربی‌ها را در کشور صحت‌سنجی می‌کنند. این آثار علمی گاه شهرت‌های کاذب نیز برای افراد ایجاد می‌کنند، به‌گونه‌ای که تنها «چاپ» مقاله آرزوی پژوهشگران جوان می‌شود و پرواضح است که این امر در عمل نتیجه‌ای برای زبان‌آموزان در بر ندارد.

در مؤ سسات زبان کمتر ردپای دانشگاهیان دیده می‌شود. مسئولان مؤسسه بیشتر درگیر «عمل» هستند تا «نظریه». بی‌تردید یادگیری زبان در این مؤسسات ظاهراً به خوبی انجام می‌شود؛ زیرا کتاب‌های غربی با محتواهای شاید «فرهنگ‌مادری‌گریز» مورد استفاده قرار می‌گیرند. آنچه در دانشگاه‌های کشور در حال انجام است، در مؤسسات عموماً جایی ندارند و کاربرد پیدا نمی‌کنند.

و اما مدارس نه مشکل نوع اوّل را دارند که با نظریهٔ دیگران بازی کنند و نه مشکل دومی را دارند که تزریق فرهنگ غربی باشند و تغییر هویتی ایجاد کنند. مشکل مدارس نگاه پررنگ ایدئولوژیکی می‌باشد که سبب می‌شود آنان کارکرد آموزشی خود را از دست بدهند و میل به یادگیری را در شاگردان ایجاد نکنند. بی‌تردید کنکور هم مزید بر علت شده است.

در مجموع، به نظر می‌رسد در دانشگاه‌ها و مؤسسات بیشتر نگاه تقلیدی (چه به نظریه و چه به عمل) وجود دارد و مدارس نیز به نام بومی‌سازی، آموزش و انگیزش قربانی شده‌اند. ناگفته پیداست تا هنگامی‌که به «خودباوری» نرسیم، «الگوی مفهومی آموزشی» مشخصی در زبان دوم برای خود تعریف نکنیم و نگاه «سیستمی» در دانشگاه، مؤسسه و مدرسه وجود نداشته باشد، مشکل یادگیری زبان دوم در کشور حل نخواهد شد و صرفاً زمان، هزینه و انرژی ذی‌نفعان هدر خواهد رفت.

The Secret to Success in Teaching a Foreign Language: Perfectionism or Emotionalism?

رمز موفقیت در تدریس زبان خارجی: کمال‌گرایی یا هیجان‌گرایی؟

باور عمومی از معلم موفق زبان خارجی، داشتن لهجه‌ای زیبا چون سخنوران بومی آن زبان است که زبان دوم را بدون خطا صحبت کند. باید توجه داشت هرچند ممکن است کمال‌گرایی باعث رشد و پیشرفت شود، اما در مورد زبان خارجی که با هویت سر و کار دارد، کمی متفاوت است. چنانچه شاگرد تلاش کند و موفق نشود در مدت زمان کوتاهی لهجهٔ غلیظ و زبان فصیح معلم را تقلید کند، ممکن است احساس سرخوردگی به او دست دهد.

معلمی که با عشق و هیجان و نزدیک به دانش شاگرد تدریس می‌کند، دروازهٔ قلب شاگرد را به روی خود می‌گشاید و داشتن لهجهٔ غیربومی و نزدیک به زبان مادری وی باعث صمیمیت شده و انگیزهٔ یادگیری را افزایش می‌دهد. به نظر، هنگامی‌که شاگردان احساس کنند معلم از جنس خودشان است و شور و اشتیاق به تدریس را در او می بینند، به او اعتماد کرده و با وی همراه می‌شوند.

ناگفته پیداست کمال‌گرایی بیشتر روح شناختی و هیجان‌گرایی بیشتر روح احساسی و عاطفی دارند. ممکن است کمال‌گرایی با چالش، رقابت، افسردگی و مدل‌سازی و هیجان‌گرایی با آرامش، رفاقت، شادی و گاه کاهلی همراه باشند. ممکن است تأکید زیاد بر هر یک مسیر یادگیری را به شکل منفی تحت تأثیر قرار دهد. ولی آنچه مسلم است این است که تا شاگرد تجربهٔ هیجان مثبت در کلاس را پیدا نکند، دروازهٔ ذهن خود را به سوی یادگیری نمی‌گشاید.

آیا دوزبانگی همزمان برتر از دوزبانگی پیاپی است؟

Is simultaneous bilingualism superior to sequential bilingualism?

همانگونه‌که بسیاری از ما می‌دانیم، دوزبانگی می‌تواند به طور همزمان در کودکی اتفاق افتد -مانند هنگامی‌که زبان‌های ترکی و فارسی را به‌صورت همزمان بیاموزیم- و یا دوزبانگی می‌تواند یکی پس از دیگری اتفاق بیفتد -مانند هنگامی که ابتدا زبان فارسی و سپس زبان انگلیسی را در سن خاصی می‌آموزیم-. باور عموم این است که دوزبانگی همزمان بهتر و برتر از دوزبانگی پیاپی می‌باشد. از این رو، برخی والدین تلاش می‌کنند فرزندان خود را از کودکی در معرض زبان‌های انگلیسی و فارسی قرار دهند تا دو زبان را همزمان فرا گیرند.

پژوهش‌های متعددی در خصوص دوزبانگی همزمان و پیاپی در حوزهٔ شناختی انجام گرفته است. نتایج همیشه به نفع دوزبانگی همزمان نیست. برخی از پژوهش‌ها حاکی از تغییر ساختار مغز در دوزبانگی پیاپی و عدم تغییر آن در دوزبانگی همزمان است. این یافته می‌تواند پیام مهم و آشکاری برای خانواده‌هایی داشته باشد که نگران یادگیری زبان دوم فرزندانشان درکودکی هستند و اصرار به یادگیری همزمان دارند.

یادگیری زبان دوم می‌تواند به بهبود کارکرد مغز کمک کند و قوای شناختی، هیجانی و حسی را تقویت نماید. دوزبانگی پیاپی برخلاف فشاری که به فرد برای یادگیری وارد می‌کند، می‌تواند باعث ارتقای توان و ظرفیت مغز شود. از والدین انتظار می‌رود دوران کودکی فرزندان خود را با فشارهای بیهودهٔ یادگیری چند زبان آن هم به صورت مصنوعی هدر ندهند و به خاطر داشته باشند زبان در زمان و در وقت مناسب خود باید آموخته شود تا بیشترین تأثیر را در یادگیری داشته باشد.

فوبیای (ترس از) زبان خارجی

اگر پیش از رفتن به‌کلاس زبان خارجی دچار بدتِرس (استرس زیادی) می‌شوید، اگر هنگامی‌که در کلاس درس می‌خواهید به زبان خارجی صحبت کنید، دچار اضطراب حاد می‌شوید و اگر هنگامی‌که در کلاس اشتباهی می‌کنید، نفستان بند می‌آید و حسابی قرمز می‌شوید، شما احتمالاً دچار «ترس از زبان خارجی» شده‌اید و نیاز به درمان دارید.

این نوع از ترس در کشورهایی که دسترسی به سخنوران بومی زبان کمتر است، بیشتر می‌شود. گاهی تجارب تلخ اولیهٔ یادگیری زبان، کمال‌گرایی بیجا، تضعیف زبان مادری، اعتباردهی کاذب به زبان خارجی، سن یادگیری بالا و رفتارهای نامناسب معلم عامل اصلی ایجاد چنین فوبیایی می‌شود.

Xenoglossophobia

یادگیری زبان خارجی در کنار داشتن استعداد زبانی، تلاش برای یادگیری و انگیزهٔ بالا، نیاز به ایجاد شرایط و محیط آرام و واقع‌بینانه برای یادگیری دارد. تأکید زیاد بر تقلید از لهجه‌ای خاص، اصرار بر عدم استفاده از زبان مادری و سرکوب خطاهای طبیعی شاگردان در کلاس درس باعث کم‌شدن حس خودکارآمدی و عزت نفس پایین آنان می‌شود و اضطراب را همنشین شاگرد خواهد کرد که نتیجهٔ آن در طولانی مدت فوبیای زبان خارجی می‌شود. از این رو، برای تدریس زبان خارجی افزون بر بحث های روشی، دانش روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز لازم است.

لهجهٔ خوب Good Accent

آیا شنیده‌اید که می‌گویند هنگامی‌که ایرانی‌ها به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند، لهجهٔ خوبی دارند و خیلی خوب تقلید زبانی می‌کنند اما چینی‌ها، هندی‌ها و ... در هنگام صحبت به زبان انگلیسی لهجهٔ بد زبانی دارند؟ چنانچه بر حسب تجربه و شهود بپذیریم که درست است، دلیل آن چیست؟

آیا ایرانیان هوش زبانی بالایی دارند؟
آیا ایرانیان مقلدان بهتری هستند؟
آیا ایرانیان هویت‌گریزند (از فرهنگ مادری)؟
آیا ایرانیان دیگری را برتر می‌دانند و تمایل به تقلید دارند؟
آیا ایرانیان کمال‌گرایان زبانی هستند؟
آیا ایرانیان فرهنگ‌پذیری بالایی دارند؟
آیا ایرانیان در تقلید همهٔ لهجه‌های زبانی موفق هستند؟
آیا ایرانیان ظاهرنگرند؟
آیا ایرانیان تعصب زبانی ندارند؟
آیا ایرانیان شخصیت سیّال دارند؟
آیا ایرانیان...؟

شما در مورد این سؤالات چه فکر می‌کنید؟ به نظر شما کدام‌یک به واقعیت نزدیکتر است؟ آیا شما تقلید لهجه را نقطه قوت یا ضعف هویتی می‌دانید؟ به راستی چرا چنین است؟ شما چه موردی می‌توانید به این لیست اضافه کنید؟

سرمایهٔ هیجانی حسی

«سرمایه» یکی از مفاهیم مهم جامعه‌شناسی است که نشان می‌دهد ساختارهای عینی جامعه (قواعد اجتماعی، هنجارها، نقش‌ها، نهادها و ابزارهای فرهنگی) چگونه می‌توانند بر ساختارهای ذهنی افراد و رفتارهای اجتماعی آنان تأثیر بگذارند.

از آنجایی که حواس دروازهٔ ورود به درک جامعه زبانی هستند و با توجه به ارتباط تنگاتنگ حواس و میزان هیجان شاگرد، به نظر می‌رسد یکی از سرمایه‌هایی که می‌توان به سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و طبیعی افزود، «سرمایهٔ هیجانی حسی» باشد.

منظور از «سرمایهٔ هیجانی حسی» این است که میزان هیجانات، حواس و نوع تجربه هیجان‌حسی برای اشیا و مفاهیم متفاوت دنیای پیرامون براساس تجربهٔ اقتصادی، فرهنگی یا حتی محیطی افراد متفاوت است.

مدرس می‌تواند با به کارگیری این سرمایه‌ها در تدریس، حواس شاگردان را بیشتر درگیر کرده و میزان هیجان مثبت، توجه و انگیزه را در آنان افزایش دهد. از این رو، سرمایهٔ هیجانی‌حسی کمک می‌کند مطالب در ذهن شاگرد بیشتر نهادینه شود و او تمایل بیشتری به ارتباط و مشارکت فعال داشته باشد.

Emo-Sensory Capital

ابر هَیَجامَدی

Emotioncy Cloud

اگر هَیَجامَد را «هیجانات ناشی از تجارب‌زیستهٔ هر فردی از دنیای بیرون بدانیم که باعث فهم متفاوت و گاه مشترک او از مسائل و موضوعات مختلف می شود»، بیان این نکته که ذهن ما به صورت ناخودآگاه تحت تأثیر بارش ابر هَیَجامَدی قرار دارد، نادرست نیست.

تصور کنید هر فردی دارای تجارب شنیداری، دیداری، حرکتی، لمسی...گوناگون از موضوعات مختلف است که به مرور زمان تشکیل ابری را می‌دهند که بر ذهن او تولید باران فهم و درک می‌کنند. عبور از زیر این ابر کار دشواری است، زیرا تجربه و هیجانی خارج از آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد ساختمان فهم هر فردی زیر این ابری قرار دارد که درون آن زندانی است.

نکتهٔ مهم این است که ابر هَیَجامَدی همیشه در حال تغییر است و گاه تجربه‌ای خاص شکل ابر و ساختمان فهم را به کلی عوض می‌کند. زمانی که شخصی یکی از عزیزان خود را از دست می‌دهد وجود ابر به خوبی حس می‌شود. آنچنان تجربه تلخ است و هیجانات منفی زیادی بر او مستولی می‌شود که شخص غرق در آلام خود شده و به یکباره درک متفاوتی از دنیا پیدا می‌کند. در کوتاه زمان خیلی از تجارب پیشین او بی‌معنی می‌شود، گاه دچار بلاتکلیفی هیجانی شده و درست و نادرست زندگی معنی‌اش را از دست می‌دهد.

برای رهایی و داشتن نگاهی متفاوت خارج از این ابر، باید خود این ابر را با تجربه‌های جدید، متفاوت و تأثیرگذار باران‌زا کرد. گاهی وجود یک معلم متفاوت یا خواندن یک کتاب خاص و دیدن فیلمی تأثیرگذار ابر زندگی شما را به سرعت بارانی می‌کند و به یکباره طوفانی از هیجانات در ذهن شما به راه می‌اندازد. بیایید تلاش کنیم ابر زندگیمان بارانی و درک و فهم ما پیوسته در حال تغییر باشد تا هیچ‌گاه دچار روزمرگی و ایستایی نشویم.

ایدهٔ هَیَجامَد و کارآفرینی

مدتی است ذهنم درگیر این مطلب است که چگونه می‌شود از ایدهٔ هَیَجامَد (هیجان+بسامد) در کارآفرینی استفاده کرد. ایده‌ها متولد می‌شوند تا در مورد آنها تحقیق کنیم، آنها را کاربردی کنیم و اگر بتوانیم آنها را تبدیل به فناوری کنیم.

ایدهٔ هَیَجامَد که به میزان، ترکیب و ترتیب حواس و هیجانات منتج از آنها اشاره دارد، قابلیت تبدیل شدن به فناوری را دارد. کارآفرینی که نقاشی کودکان را تبدیل به عروسک می‌کند یا اتاق خوابی که بر اساس ترکیب حواس ایجاد شده است، می‌توانند مظاهری از کاربرد هَیَجامَد در دنیای واقعی باشند.

اگر کمی پیرامون نوشته‌های خود تفکر و تعمق نماییم، بی‌تردید آثار خلاقانه و کارآفرینانه‌ای ایجاد خواهد شد که قابلیت تولید ثروت را دارد. پس تا می‌توانیم به آنچه می‌خوانیم یا می‌نویسیم بیندیشیم.

حساسیت به ضربان قلب: قبلم برای ... می‌زند.

برای همه ما پیش آمده است هنگامی‌که خیلی هیجان‌زده می‌شویم، ناخودآگاه صدای ضربان قلب خود را می‌شنویم و حتی گاهی می‌گوییم: «قلبم اومده تو دهنم». به نظر می‌رسد توجه به قلب و به‌ویژه ضربان قلب با میزان حس و هیجان افراد رابطهٔ مستقیم دارد. برخی افراد به ضربان قلب خود و آنچه درونشان اتفاق می‌افتد حساس‌ترند و حتی می‌توانند به درستی تعداد ضربان قلب خود را بشمارند.

Heartbeat Sensitivity: I Feel Like a ...

زمانی‌که سرود ملی کشور شما نواخته می‌شود، می‌ایستید و چنانچه نسبت به آن حس افتخار داشته باشید، حس و هیجان زیادی در شما تولید می‌شود. در این شرایط ممکن است از شدت هیجان گاهی مو بر بدنتان سیخ شود و حتی ضربان قلب خود را حس کنید یا به خوبی آن را بشنوید. بنابراین، حساسیت به ضربان قلب می‌تواند مؤلفهٔ خوبی برای شناخت بهتر افراد و حتی هویت‌سنجی آنان باشد.

درک حالات فیزیکی و هیجانی داخلی بدن همچون درک حالات فیزیکی و هیجانی بیرونی آن می‌تواند در فهم بهتر و تغییر کارکردهای شناختی، هیجانی و حتی اجتماعی مؤثر باشد. میزان اضطراب، وسواس، هویت و حتی شخصیت از طریق حساسیت به ضربان قلب قابل تشخیص است. در کلاس درس، این عوامل می‌توانند اطلاعات قابل توجهی را در اختیار معلم قرار دهند. از سوی دیگر، آشنایی شاگردان با این موارد می‌تواند به خودتنظیمی و مدیریت رفتار آنها کمک نماید و عملکرد تحصیلی‌شان را ارتقا بخشد.

نشت هیجانی *Emotional Leakage*

از کودکی با این عبارات و شبیه آنها آشنا می‌شویم. به مرور زمان می‌آموزیم که هیجانات همانند سم و سدّی برای عقلانیت هستند که تا حدامکان باید از ابرازشان خودداری کرد. چنانچه در مدرسه و اوایل دوران سوادآموزی نیز به کودک می‌آموزند به دنبال کسب خرد باشد و هیجانات و عواطف خود را مدیریت و کنترل کند.

سال‌ها می‌گذرد و آن کودک بزرگ می‌شود؛ اکنون وی فردی عقلانی و منطقی شده است؛ به میانسالی نزدیک می‌شود؛ ناگهان متوجه می‌شود عقل، پایش چوبین است و به تدریج او از طبیعت و تعامل با انسان‌ها بیشتر لذت می‌برد؛ گذر عمر برایش ملموس می‌شود؛ بیشتر شعر می‌خواند و در نگاهش سویی از هیجان دیده می‌شود.

در زندگی هیجانات خود را سرکوب می‌کنیم و روزی فرا می‌رسد که کم‌کم هیجانات نشت می‌کنند و خود را بروز می‌دهند. از نشت هیجانی نباید هراسید، از ابراز هیجانی نباید اجتناب کرد و به فکر کنترل و مهار آن نباید بود. گاهی باید فکر نکرد و فقط احساس کرد. گاهی باید از خط‌کشی‌های عقلانی گذر کرد و آنسوی دیوارها را نظاره و لمس کرد. گاهی فقط باید بی‌شکل و بی‌معنا نوشت، گاهی فقط باید شنید و گاهی فقط باید بی‌دلیل خندید. یادمان باشد نشت هیجانی برای همه اتفاق نمی‌افتد ولی اگر برای شما پیش آمد آن را دریابید و از آن لذت ببرید.

زباهیجان مواجهه با شکست

-چقدر حیف. خدایی خیلی هم تلاش کرده بودی!
- ای وای! چقدر سخته باز از اوّل شروع کنی!
-فدای سرت حتماً قسمتت یک جای بهتره.
-حالاها هنوز فرصت داری. حتماً خیریتی بوده.

Emoling of Facing Failures

گاه در زندگی موقعیت‌هایی به وجود می‌آید که فرد شکست را تجربه می‌کند. به عنوان نمونه: شکست و قبول نشدن در کنکور. در چنین شرایطی، هر یک از دوستان در مواجهه با این ناکامی سخنی می‌گوید. فردی ممکن است دو جملهٔ اوّل را به‌کار ببرد و حال دوستش را بدتر کند و دیگری ممکن است دو جملهٔ دوم را برای همدردی و تسکین وی برگزیند. حال باید توجه داشت که در پشت این عبارات زبانی چه چیزی وجود دارد که می‌تواند حال مخاطب را به گونه‌ای متفاوت دگرگون نماید؟

زباهیجان (هیجان در زبان) که اشاره به هیجان پشت عبارات زبانی دارد، در دو عبارات اوّل منفی و در دو عبارت دوم مثبت است. براین اساس، شما می‌توانید جمله‌بندی خود را به گونه‌ای انتخاب کنید که یأس و نومیدی بیشتر را به مخاطب تزریق نمایید و بالعکس انتخاب واژگان شما به صورتی باشد که امید را در دل فرد زنده کند. از این رو، انتخاب با شماست که چگونه واژگان را به استخدام خود درآورید.

بنابراین باید در به‌کار بردن عبارات و بازخورد به دیگران مراقب بود. حتی زمانی‌که می‌خواهید در ذهن خود راجع‌به رخدادی قضاوت کنید باز هم باید تلاش کنید واژگان با بار عاطفی منفی را به‌کار نبرید. در به‌کار بردن عبارات تلاش کنید به زباهیجان توجه داشته باشید و شادی و نشاط را از خود و دیگران سلب نکنید. بی‌تردید هیجان مثبت روابط آدمی را صیقل می زند و تاب‌آوری را تقویت می‌کند. توجه داشته باشید در این زمانه پر چالش، ما مسئول کنترل و مثبت‌سازی هیجانات خود و دیگران هستیم.

زباهیجان تسلیت‌گویی

Emoling of Condolences

- چقدر زود بود براش.
- الهی بمیرم ناکام رفت.
-غصه نخور جاش از ما خیلی بهتره.
- خیلی آدم خوبی بود. نور به قبرش بباره و با انبیا محشور بشه.

هنگامی‌که فردی از دنیا می‌رود، نحوهٔ تسلیت‌گویی به بازماندگان وی می‌تواند تأثیر بسزایی بر آنها از نوع مثبت یا منفی داشته باشد و حس و حال آنان را بهتر یا بدتر کند. بنابراین، همواره باید دقت داشت که به فرد عزادار چه بگوییم؟

پرواضح است که حمایت اجتماعی افراد در چنین شرایطی نقش مهمی در کمرنگ‌تر یا پررنگ‌تر کردن سوگ دارد. فردی ممکن است دو جملهٔ اول را در مواجهه با سوگوار به‌کار برد و به غم و اندوه او با یادآوری این امر که فرد متوفی هنوز جوان و ناکام بوده است، اضافه کند و دیگری با به‌کار بردن دو جملهٔ بعدی باعث می‌شود فرد عزادار موقعیتی بهتر از زندگی کنونی را برای فرد از دست‌رفته متصور شده و تسکین یابد.

بنابراین، زباهیجان (هیجان در زبان) پشت عبارات سوگواری می‌تواند باعث دلگرمی، تسکین یا افزوده شدن غم و سوگواری مخاطب شود. براین اساس، با جملاتی که بیان می‌کنید نشان دهید که همدل واقعی هستید و از عباراتی استفاده کنید که مرهمی برای سوگ آنهاست. پرواضح است که به‌کاربردن داستان و خاطرات و عباراتی نظیر ناکام بودن، حیف شدن، از دست رفتن و غیره تنها هیجان منفی در فرد سوگوار ایجاد می‌کند و حال او را بدتر خواهد کرد.

اجازه بدهید فرد سوگواری خود را بکند و تنها با بیان عبارات مثبت تلاش کنید به وی هیجان مثبتی تزریق کنید در غیراینصورت گاهی شنیدن و هیچ نگفتن و بیان عباراتی نظیر متأسفم یا جایش در بهشت برین باد، بهتر از بیان عباراتی است که حس و حال فرد سوگوار را بدتر کرده و به غم و اندوه او اضافه می‌کند.

زباحواس
Sensoling

شما به چه میزان به «زباحواس»کلامی خود واقفید و از آن بهره می‌برید؟
- لباست بهت میاد.
- تو این لباس آبی لاجوردی مثل الماس می‌درخشی.

یکی از راه‌های تحت تأثیر قرار دادن مخاطب به‌کاربردن واژگان حسی یا درگیرکردن بیشترِ حواس مخاطب در کلام است. پرواضح است که بیان حسی کلام به‌طوری‌که حواس گوناگونِ مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد، از قدرت نفوذ و جذابیت بیشتری در برقراری ارتباط مؤثر برخوردار است.

در جملهٔ اوّل فرد نظر چندانی راجع‌به لباس مخاطب ندارد و جملهٔ موردنظر وی حس چندانی را نیز درگیر نمی‌کند و درواقع از نفوذ کلامی چندانی به لحاظ تولید هیجان مثبت نیز برخوردار نیست. اما در جملهٔ دوم اشاره به رنگ آبی لاجوردی لباس مخاطب یا واژهٔ الماس، افزون‌بر تصویرسازی‌های ذهنی و یادآوری زیبایی رنگ آبی لاجوردی و درخشندگی الماس، با درگیری حواس مخاطب، تولید هیجان مثبت در وی نیز می‌کند.

به یاد داشته باشید برای نفوذ کلامی و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و درواقع برقراری ارتباط مؤثر، به‌کارگیری حواس در زبان (زباحواس) رمز موفقیت کلامی شماست. پرواضح است که جملات حواس‌افزوده تأثیری خوشایند بر مخاطب می‌گذارند و او نسبت به ادامهٔ مکالمه اشتیاق بیشتری از خود نشان خواهد داد. بنابراین، به میزان استفاده از حواس و وزن آنها در مکالمات خود دقت لازم را مبذول دارید و به خاطر داشته باشید «زباحواس‌شناسی» در مکالمات ارزش مطالعاتی زیادی دارد.

جمع‌گرایان فردنگر یا فردگرایان جمع‌نگر؟

هنگامی‌که از جمع‌گرایی صحبت می‌کنیم، اصولاً منظورمان این است که در این نوع فرهنگ فردیت برای مردم مهم نیست و منفعت جمع و گروه بر منفعت فرد اولویت دارد. فرهنگ چین شاید نمونهٔ بارزی از این نوع فرهنگ باشد. در چنین فرهنگی تمام افراد برای یک هدف بزرگ تلاش می‌کنند و فردیت مقبولیت ندارد.

در فرهنگ فردگرا فردیت و خود اهمیت ویژه‌ای دارد، به افراد اجازهٔ اظهارنظر داده می‌شود و منفعت تک‌تک افراد اهمیت دارد. در چنین فرهنگی مدرک‌گرایی و تقلید کورکورانه از جمع و گروه مردود است و «دیگری» نقش کمی در تصمیمات افراد دارد. برخی کشورهای اروپایی از این نوع فرهنگ هستند.

در مورد فرهنگ ایرانی برخی بر این باورند که این فرهنگ از نوع جمع‌گراست و منفعت جمع و دیگری در آن اهمیت دارد. معمولاً در زندگی دیگران برای ما مهم هستند، براساس نظر دیگران تصمیم‌گیری می‌کنیم و گروه و جناح برای ما اهمیت دارد. در چنین فرهنگی خانواده‌محوری، دوست‌پروری و خویشاوندنگری دارای اولویت هستند.

حال سؤالی که به ذهن خطور می‌کند این است: این چگونه جمع‌گرایی است که عموماً افراد دغدغهٔ سازمانی کمی دارند، معمولاً منفعت شخصی بر منافع سازمانی و جامعه اولویت دارد و کار تیمی و گروهی عموماً محکوم به شکست است؟ در دل این‌نوع جمع‌گرایی نوعی از فردمحوری و خودنگری خاصی به چشم می‌خورد که ما را از دو سوی طیف دور می‌کند. اینکه ما فردگرای جمع‌نگر یا جمع‌گرای فردنگر هستیم ممکن است باعث ایجاد نوعی تشتت و تعارض ذهنی، روانی و رفتاری در ما شود و آهنگ رشد و پیشرفت را کند نماید.

Vertical Collectivism and Horizontal Individualism?

خیلی اجتماعی شدن

Extreme Socialization

همانگونه‌که پیش‌تر نوازه را «میل به دیده شدن» و «مورد توجه قرار گرفتن» تعریف کردیم، به نظر می‌رسد برخی افراد در این میل افراط می‌کنند به طوری که میل به دیده شدن در آنها ممکن است به تکدی‌گری برای دریافت نوازه منجر شود.

شبکه‌های اجتماعی این میل شاید طبیعی بشر را تشدید و زمینهٔ ظهور و بروز آن را بیشتر کرده است. یکی آشپزی می‌کند، تصویر ناهار خود را با دیگران سهیم می‌شود، دیگری روز تولد مادرش را به دیگران خبر می‌دهد و آن یکی خرید امروزش را به سمع و نظر دوستان می‌رساند. دوستان نیز با ارسال قلب یا اظهارنظر محبت‌آمیز، صحه بر این اطلاع‌رسانی‌ها می‌گذارند و به فرد نوازهٔ لازم را می‌دهند. این روزها صفحات شبکه‌های اجتماعی مملو از این تصاویر عجیب است.

به نظر می‌رسد نوازه‌گیری تمایل طبیعی انسان به دیده شدن و تخلیهٔ روانی است. بی‌تردید انسان اجتماعی است، اما گاهی رفتارهای افراطی این چنینی نشان از «خیلی اجتماعی بودن» است که خیلی طبیعی به نظر نمی‌رسد. زمانی این رفتارها غیرعادی محسوب می‌شد ولی به‌تدریج عادتی مرسوم شد و زشتی خود را از دست داد.

فارغ از اینکه شخصیت برون‌گرا یا درون‌گرایی داریم و فارغ از اینکه این کار تسهیل‌گر یا مخل روانی است، گاه چه ساعات مفیدی از عمر خود را مصروف چنین امور «اجتماعی-روانی» که نمی‌کنیم! چه بسا ایام کرونا و انزوای خانگی این میل را در ما دوچندان و مهارش را سخت‌تر کرده است.

جامعهٔ همبستگی‌یاب

Correlation-Based Society

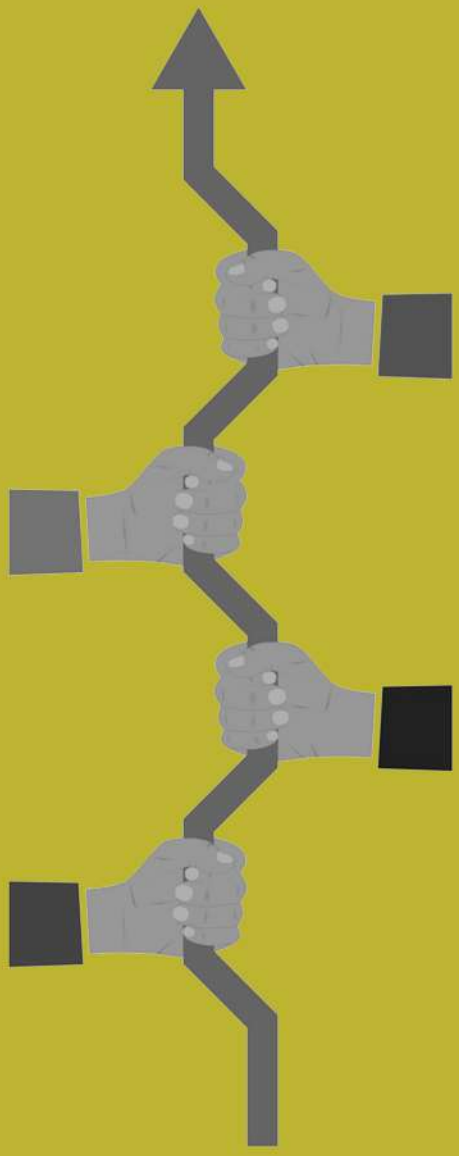

آنان که با آمار، آشنایی اندکی دارند نیک می‌دانند «همبستگی» یافتن ارتباط میان حداقل دو متغیر است. به‌عنوان نمونه، یافتن همبستگی و ارتباط میان هوش و موفقیت تحصیلی، بدین‌معناست که چنانچه هوش بالا رود احتمالاً موفقیت تحصیلی بیشتر می‌شود. در علوم انسانی -به ویژه در کشور ایران- استفاده از آمار همبستگی و پیدا کردن رابطه‌ها خیلی شایع است و کمتر پایان نامه‌ای را می‌توان یافت که سراغ این نوع از آمار نرود.

به نظر در برخی جوامع نگاه همبستگی‌یاب در ذهن افراد وجود دارد. همیشه یافتن ارتباط میان انسان‌ها، خانواده‌هایشان و سرک کشیدن در شبکه های اجتماعی و زندگی خصوصی افراد جز لاینفک زندگی است. حریم خصوصی به نظر خیلی معنی ندارد و شما همیشه باید منتظر باشید کسی وارد آن شود.

وجود فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی باعث تنگ‌تر شدن حلقهٔ حریم خصوصی و احتمالاً باعث هدر رفتن وقت و انرژی مؤثر افراد یک جامعه می‌شود. احتمالاً این نگاه سطحی و همبستگی‌نگر باعث ناراحتی و دلزدگی افراد زیادی می‌شود. انتظار می‌رود، جامعه، خانواده و مدرسه در این مهم ایفای نقش کنند و با بالابردن سطح آگاهی، ذهن همبستگی‌یاب را به ذهن همبستگی‌ساز تبدیل سازند.

سال‌هاست که مشغول یافتن ژن‌های فرهنگی ایرانیان در دل زبان فارسی هستم. ژن‌های بسیاری پیدا کرده‌ام: از هر دو نوع سالم و ناسالم. باورم این است که بسیاری از رفتارهای نادرست فرهنگی ما در قوای شناختی و تفکرمان آشیانه کرده و از طریق زبان نسل به نسل منتقل می‌شوند. باورم این است که با تغییر زبان تغییر فرهنگ نیز محتمل است. نام این نوع پژوهش را «زباهنگ‌کاوی» به معنای فرهنگ مستتر در زبان گذاشتم.

چندی پیش در این فکر بودم که عبارت «بعضیا بدونن...» را به انگلیسی چه ترجمه کنم که بار فرهنگی خود را از دست ندهد. دیدم عجب کار دشواری است. معنای این عبارت یعنی بدون مخاطب قرار دادن کسی حرفت را بزنی و آن بعضی‌ها حدس بزنند که منظور شما آنها بوده‌اند. عجب کار پیچیده ای است: ذهن‌خوانی و نیت‌خوانی.

به نظر می‌رسد فرهنگ فارسی فرهنگ «بین خطوط خواندن‌ها»،صحبت‌ها و شنیدن‌هاست». این عبارت «بعضی‌ها بدونن» کلی معنای فرهنگی نهفته در خود دارد و زباهنگ «غیرمستقیم‌گویی» و «تفسیرپذیری» را نشان می‌دهد. حساس کردن جامعه با این قبیل مفاهیم که شاید از شفافیت کلام نیز بکاهد، سبب می‌شود حداقل خود را بهتر بشناسیم. نمی‌خواهم قضاوت کنم که آیا این نمونهٔ فرهنگی خوب است یا بد؟ اما بی‌تردید دانستن این موارد، تعاملات ما را با دیگر فرهنگ‌ها آسان‌تر می‌کند و از خیلی تقابلات فرهنگی جلوگیری می‌کند. باید دانست معادل‌گذاری واژه، تنها راه «به فرهنگی» نیست. گاهی چشم‌ها را باید شست و جور دیگری باید دید.

Dos and Don'ts

چه بسیار عادات رفتاری ما، بدون آنکه بدانیم ریشه در زبانمان دارند. شیوه‌ای که مادرمان با ما صحبت کرده و از واژگان خاصی بهره گرفته، عادت‌واره‌های شناختی خاصی برای ما ایجاد کرده است که راه خروج از آنها ساده نیست.

جالب است بدانید «فعل» در ذات خود عاطفه و هیجان و «اسم» در ذاتش شناخت و تفکر دارد. تکرار و به‌کار بردن هر یک در کودکی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد عادات رفتاری خاصی شود: یکی ممکن است احساساتی بار آید و دیگری عقلانی.

بخور-نخور، بکن-نکن، بشین-نشین

مادری که مدام در حال نصیحت فرزند خود است و از انبوه «افعال رفتاری» استفاده می‌کند و مادری که دائم به حس کنجکاوی فرزند خود برای کشف دنیای بیرون و پاسخ به «این چیست و آن چیست؟» از «اسم و نام اشیا» استفاده می‌کند، عادت‌واره‌های شناختی متفاوتی را ایجاد می‌کند.

بی‌تردید، انسان محصول زبانی محیط خود است و هر زبان و گفتمانی، عادتی را تولید می‌کند. والدین در خلق این زبان نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌کنند. حتی تکرار «فعل» یا «اسم» هر چند به چشم نمی‌آیند اما می‌توانند طوفان‌های فکری و رفتاری بزرگسالی را رقم زنند. از این رو، با شناخت بیشتر قدرت واژگان، زبافکر (فکر پشت واژه) و زباهیجان (هیجان پشت واژه) تلاش کنید سرنوشت فرزند خود را به گونه‌ای دیگر رقم بزنید.

خشت اندیشه و ساختمان فرهنگ از منظر زباهنگ

Thinking and Culture in Light of Cultuling

اگر فرهنگ را «ساختمانی» بدانیم که در آن زندگی می‌کنیم و اگر «پنجره‌هایش» را زاویهٔ نگاه آدمی به جهان پیرامون بدانیم، بی‌تردید «خشت‌هایش» اندیشه‌های مختلف سالم و ناسالمی است که از نسل‌های پیشین و کنونی به ما به ارث رسیده و به شکل باور و ارزش تجلی یافته است.

اگر درون این ساختمان فضایی آرام داشته باشد، اگر اتاق‌های آن مطمئن و جادار، اگر تزیینات آن زیبا و شکیل، اگر وسایل رفاهی و تفریحی آن مهیا و اگر دمای آن مناسب باشد، بی‌تردید ساکنانش افرادی خوش‌منش و خوش‌روحیه خواهند شد. وای به روزی که خشت اندیشه‌ها بیمار و شکننده باشد و ساختمان آن بدنقش و بدساخت! بی‌تردید در چنین شرایطی ساکنانش بی‌اعصاب و پراضطراب از پنجره ای بدنما نظاره‌گر دنیا خواهند شد.

جالب این است که خشت را با زبان می‌سازند و زبان را هم با اندیشه تولید می‌کنند؛ این دو آنچنان با یکدیگر عجین هستند که تفکیک‌شان از یکدیگر ممکن نیست. زبان زشت و ذلیل، خشت خشن و خراب می‌آفریند و اندیشهٔ ناب و نجیب، خشت خوب و خوش‌ساخت تولید می‌کند.

به چه میزان از جنس خشت‌های اندیشهٔ خود آگاهید؟ به چه میزان از نقش ساختمان فرهنگ خود آگاهید؟ به چه میزان از نمای پنجرهٔ نگاه خود به زندگی آگاهید؟ راستی اگر ساختمانی که در آن با دیگران زندگی می‌کنید، خراب باشد و از آن راضی نباشید آن را با ساکنانش ترک می‌کنید و یا به بازسازی آن می‌پردازید؟ اگر شما نیز همانند ما به بازسازی علاقه‌مندید، بیایید زباهنگ‌های (فرهنگ مستتر در زبان) خوب و بد را پیدا کنیم و ساختمانی نو بسازیم.

فرسودگی شغلی و زباهنگ آموزشی

نمی‌دانم سابقهٔ تدریس شما به چه میزان است؟ نمی‌دانم هنگامی‌که وارد کلاس می‌شوید هنوز با شوق روز اوّل تدریس می‌کنید یا نمی‌دانید چقدر انگیزهٔ حضور و گفتگو با شاگردان را دارید؟ چه عواملی باعث بی‌انگیزگی شما شده است؟ چرا از انگیزهٔ تدریس عموماً پس از مدتی کاسته می‌شود؟ چرا سرعت فرسودگی شغلی ظاهراً در محیطهای آکادمیک روز به روز بیشتر می‌شود؟

به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم در فرسودگی شغلی گفتمان موجود در فضاهای آموزشی است که باعث بی‌انگیزگی معلم می‌شود. زباهنگ (فرهنگ در زبان) آموزشی از قبیل تخریب و تحقیر همکار در فضاهای رقابتی ممکن است سرعت فرسودگی شغلی را افزایش دهد. بررسی گفتمان و زباهنگ‌های آموزشی در محیطهای دانشگاهی دارای اهمیت بسیار زیاد است. یافتن این زباهنگ‌های آموزشی و آگاهی‌سازی می‌تواند از سرعت فرسودگی شغلی بکاهد.

به نظر می‌رسد گاهی چنین است که روز اوّل کاری معلم همچون شمعی فروزان تدریسش را شروع می‌کند و پس از مدتی این شمع پرانگیزه کم‌سو و کم‌سوتر می‌شود تا رو به خاموشی می‌رود. بی‌انگیزگی برای برخی در سال دوم تدریس و برای برخی ممکن است دیرتر رخ دهد. عوامل بسیار زیادی از قبیل شخصیت معلم، عدم حمایت جامعه، حقوق پایین، بی‌انگیزگی شاگردان در این فرسودگی تأثیرگذار هستند.

Job Burnout and Educational Cultuling

زباهنگ آموزشی تخریب

-آقای فلانی سواد نداره.
-زمان استخدامش کلی حرف و حدیث بود.
-حالا این همه مقاله نوشته که چی!
-تدریسش افتضاحه، منم شنیدم.
-کاراش عمیق نیست.

فکر کنم کمتر کسی باشد چنین جملاتی را در محیطهای آکادمیک نشنیده باشد. این جملات گاهی مانند نقل و نبات و بدون دلیل ملموس و منطقی و ارائهٔ شواهد متقن به استادان منتسب می‌شود. این نوع گفتمان معمولاً آگاهانه یا ناآگاهانه و سهواً یا عمدا برای تخریب همکار یا استادی به‌کار برده می‌شود و قرار است شأن و وجاهت علمی او را کاهش دهد. بی‌تردید، اشاعهٔ چنین گفتمانی باعث کاهش اعتماد و افزایش بی‌انگیزگی در محیطهای آکادمیک خواهد شد.

زباهنگ آموزشی تخریب یکی از مؤثرترین زباهنگ‌ها برای ایجاد فرسودگی شغلی و بی‌انگیزگی در یادگیری است. اگر چنین زباهنگ‌های آموزشی شناسایی نشود و تغییر رفتار اتفاق نیفتد، پس از مدتی جامعهٔ آکادمیک تبدیل به میدان نبرد و استرس‌های جانکاه میان استادان و شاگردان خواهد شد و محیطهای آکادمیک را سیاه و زشت نشان خواهد داد. از پژوهشگران انتظار می‌رود زباهنگ‌های آموزشی مخرب و غیرسازنده را شناسایی کنند و با اطلاع‌رسانی به موقع جلوی خسران این بزرگ را بگیرند.

زباهنگ تکریم میهمان با استفاده از عبارات چای‌محور

چای در فرهنگ ایرانیان به‌عنوان یکی از متداول‌ترین نوشیدنی‌ها محسوب می‌شود و نوشیدن آن در بافت‌های موقعیتی گوناگون از جمله در میهمانی‌ها، مراسم خواستگاری و غیره نشانهٔ پذیرایی صمیمانه از میهمان و تکریم او می‌باشد. به جملات زیر دقت کنید:

بفرمایید تو یک چای در خدمت باشیم.
حالا یک چای مهمان ما باشید.
چایت از دهن افتاد!
چایت سرد شد!
بذار چایت رو عوض کنم!
یک چای دیگه براتون بریزم؟

از آنجایی که به نظر می‌رسد جامعهٔ ایرانی از فرهنگ جمع‌گرا برخوردار است، به دیگری و ایجاد روابط صمیمانه با او اهمیت می‌دهد و چای در فرهنگ ایرانی ابزار مناسبی برای این روابط صمیمانه و تکریم میهمان است. درواقع پذیرایی با چای که لزوماً باید داغ، لب‌سوز، دبش، تازه و ... باشد، نشان می‌دهد که ایرانیان به فرهنگ میهمان‌نوازی و تکریم میهمان اهمیت می‌دهند و تلاش دارند در مدت زمانی که فرد میهمان آنان است، با چای داغ، تازه و باکیفیت از وی پذیرایی کنند.

از سوی دیگر، باید توجه داشت در فرهنگ ایران چایلمه (چای+مکالمه) (=teamunication tea+ communication) دوپامین‌افزاست و چنانچه افراد در یک میهمانی دور یک میز چای میل کنند و به گفتگو بپردازند، زمینهٔ خودافشایی آنان افزایش می‌یابد، ارتباط عاطفی با مخاطب مستحکم‌تر می‌شود و به واسطهٔ تولید هیجانات مثبت، روابط صمیمانه نیز ایجاد می‌شود.

The Cultuling of Hospitality through Using Tea Expressions

فرهنگ سرد و گرم

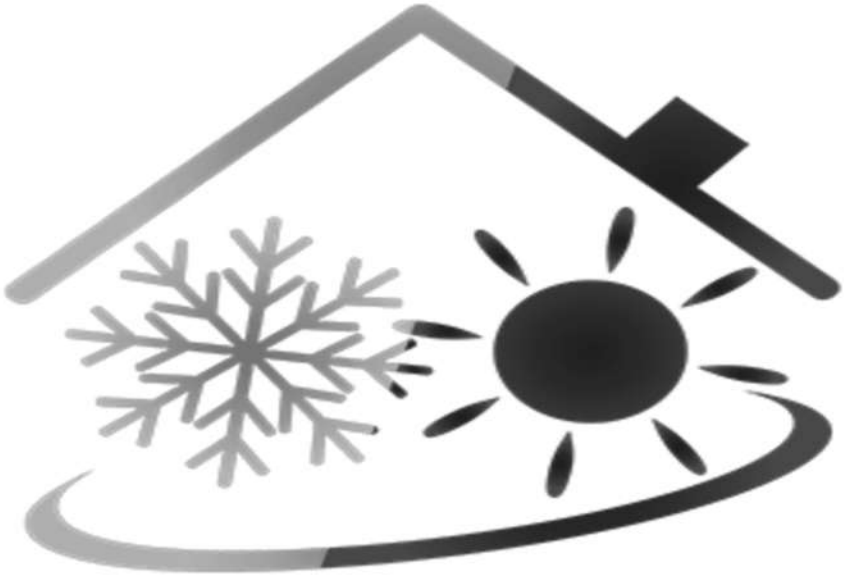

Cold and Hot Cultures

هنگامی‌که شما با فردی از فرهنگ دیگر برخورد می‌کنید، برخی تفاوت‌های فرهنگی سریع به چشم می‌آیند و توجه شما را به خود جلب می‌کنند. این تفاوت‌های فاحش فرهنگی که معمولاً با هیجان زیادی همراه هستند را «فرهنگ گرم» می‌نامیم. به عنوان نمونه، فرهنگ تعارف ایرانیان بسیار سریع در اولین برخورد با فرهنگ‌های دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد.

درمقابل، برخی تفاوت‌های فرهنگی خیلی زود به چشم نمی‌آیند و برای فهم آنها شاید ماه‌ها یا حتی سال‌ها باید با آن فرهنگ جدید زندگی کرد تا به وجود آنها پی برد. این نوع از فرهنگ که دارای دمای بالای فرهنگی نمی‌باشد، هیجانش کمتر است و دیرتر خود را نشان می‌دهد را «فرهنگ سرد» می‌نامیم. به عنوان نمونه، پنهان‌کاری یا عدم خودافشایی ایرانیان که برای غیرفارسی‌زبان‌ها زمان می‌برد تا به وجود آنها پی ببرند.

به نظر می‌رسد پژوهشگران بیشتر به فرهنگ گرم توجه کرده و فرهنگ سرد که پنهان است و خود را به‌راحتی نشان نمی‌دهد را نادیده گرفته‌اند؛ اما باید توجه داشت همین عدم درک فرهنگ های سرد است که سبب ایجاد اختلاف میان افراد می‌شود. بی‌تردید پیدا کردن فرهنگ سرد ما را در موضع قدرت و برقراری ارتباط مؤثر و نفوذ کلام قرار می‌دهد و نباید از آن غافل بود.

احتمالاً شنیده‌اید که می‌گویند میان ذهن و دنیای بیرون رابطه‌ای منطقی وجود دارد. به عنوان نمونه، اگر دنیای درونی ذهن شما شلوغ و پر از افکار متعدد باشد، احتمالاً این نابسامانی ذهنی بر رفتارتان (دنیای بیرونی) و عملکردتان نیز تأثیر می‌گذارد و یا برعکس، رفتار بیرونی شما دنیای درون ذهن شما را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر می‌توان گفت انسان همان چیزی می‌شود که انجام می‌دهد. بنابراین، اگر چنین فرضی را بپذیریم پس می‌توانیم ادعا کنیم پختن و دیدن غذاهایی با مخلفات شلوغ و درهم مانند آش پرحبوبات و سبزی، شله مشهدی و ده‌ها غذای دیگری که از مخلفات زیادی تشکیل شده‌اند ممکن است تشویش ذهنی و غذایی ساده مانند سوشی ژاپنی یا پیتزای ساده ایتالیایی نظم، آرامش و آراستگی ذهنی را به همراه داشته باشند. از این رو، ممکن است میان نظم ذهنی و نظم غذایی رابطه‌ای دوسویه برقرار باشد.

Ashi and Sushi Cultures

فرهنگ آشی و سوشی

با درنظر گرفتن چنین مواردی، بررسی رابطهٔ نوع غذا و نوع فرهنگ اقدامی ارزشمند به نظر می‌رسد و از آن جایی که تغییر غذا یا سبک آشپزی حتی می‌تواند منجر به آرامش روانی و نظم ذهنی بیشتر شود، اهمیت این موضوع دو چندان می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد شناخت، هیجان و عادت‌واره‌های آدمی تحت تأثیر فعالیت‌های غذایی او تغییر می‌یابند و شناسایی دقیق این نوع فعالیت‌ها می‌تواند اطلاعات دقیق و عمیق در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

تهدید قالبی

Stereotype Threat

آیا تاکنون برای شما پیش آمده است که دیگران برای شخصیت‌تان قالبی مشخص تصور کرده باشند و شما نیز آن را پذیرفته باشید؟ در این شرایط هنگامی‌که این شخصیت قالب را به شما متذکر می‌شوند، ناخوداگاه رفتارتان تغییر می‌یابد و ممکن است آن را تأیید کنید. به عنوان نمونه، اگر فکر می‌کنید مردها خشن هستند و در میان مکالمه‌ای فردی یادآوری کند که شما مرد و خشن هستید، به‌ناگاه ممکن است مکالمهٔ شما تغییر یابد و این ترس در شما ایجاد می‌شود که نکند عملکردتان این امر را تأیید کند.

اگر پیش از انجام آزمون ریاضی به شما بگویند خانم‌ها هوش ریاضی کمتری نسبت به آقایان دارند، ممکن است عملکردتان در آزمون تحت تأثیر این نکته قرار گیرد، ترس از تأیید این سخن حواس شما را پرت کند، در شما اضطراب ایجاد کند و مجموعهٔ این عوامل منجر به این شوند که آزمون موفقی نداشته باشید.

اصولاً قالب‌سازی منفی از گروه و طبقهٔ خاصی باعث تخریب و تغییر عملکرد افراد می‌شود و حس خودکارآمدی و عزت نفس آنها را پایین می‌آورد. رفتار معلم در سایهٔ قالب‌های جنسیتی، نژادی، طبقاتی، فرهنگی و حتی سیاسی می‌تواند عملکرد شاگردان را به شدت تحت تأثیر قرار دهد و آنها را از مسیر صحیح یادگیری بازدارد. مراقب این تهدیدهای قالبی باشیم.

منابع پیشنهادی

- پیش‌قدم، ر. (۱۳۹۱). معرفی «زباهنگ» به‌عنوان ابزاری تحولگرا در فرهنگ‌کاوی زبان. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۴، ۴۷-۶۲.
- پیش‌قدم، ر.، و ابراهیمی، ش. (۱۳۹۸). نگاهی نو به آموزش دستور زبان: معرفی آموزش فکربردی. *جستارهای زبانی*. ۱۰، ۱۰۱-۱۲۷.
- پیش‌قدم، ر.، و ابراهیمی، ش. (۱۳۹۹). معرفی الگوی زبامغز و بررسی نقش آن در برقراری روابط مؤثر: گامی فراتر از توانش ارتباطی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۳(۳)، ۳۲-۱.
- پیش‌قدم، ر.، و ابراهیمی، ش. (۱۳۹۹). معرفی الگوی ارتباطی مؤثرِ تدریس در پرتو آموزش هَیَجامَدمحور. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۳(۱)، ۳۱-۶۱.
- پیش‌قدم، ر.، و ابراهیمی، ش. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر الگوی تدریس مبتنی بر «هَیَجامَد» بر هوش‌فرهنگی زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان. *زبان‌پژوهی*، ۱۲(۳۵)، ۸۲-۵۵.
- پیش‌قدم، ر.، ابراهیمی، ش.، و بیگدلی، ا. (۱۳۹۹). معرفی الگوی نیمرخ هَیَجامَدی و بررسی رابطهٔ آن با نگرش فردی و اجتماعی. شناخت اجتماعی. Doi: 10.30473/sc.2020.52094.2519.
- پیش‌قدم، ر.، ابراهیمی، ش.، و شکیبایی، گ. (۱۳۹۷). معرفی مفهوم «سرمایهٔ هیجانی‌حسی» و بررسی تأثیرات آن در آموزش زبان دوم. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۱(۲)، ۲۶-۱.
- پیش‌قدم، ر.، ابراهیمی، ش.، شعیری، ح.، و درخشان، ع. (۱۴۰۰). معرفی «زباهیجان» به‌عنوان حلقهٔ مفقودهٔ قوم‌نگاری ارتباط: مکمل الگو هایمز. *جستارهای زبانی*، ۱۲(۱)، ۴۱-۱.
- پیش‌قدم، ر.، ابراهیمی، ش.، و طباطبائیان، م. س. (۱۳۹۸). *رویکردی نوین به روان‌شناسی آموزش زبان*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- پیش‌قدم، ر.، درخشان، ع.، ابراهیمی، ش.، و جنتی‌عطایی، ا. (۱۳۹۹). واکاوی زباهنگ «مثبت‌نگری» در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۸(۳۴)، ۲۱۷_۲۵۲.
- پیش‌قدم، ر.، درخشان، ع.، و جنتی‌عطایی، ا. (۱۳۹۹). واکاوی زباهنگ «مردسالاری» و «زن‌سالاری» در فرهنگ ایرانی: مقایسهٔ موردی فیلم‌های سینمای ایران در دههٔ ۱۳۶۰ و ۱۳۹۰. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۲(۱)، ۹۱_۱۱۵.
- پیش‌قدم، ر.، طباطبائیان، م. س.، و ابراهیمی، ش. (۱۳۹۹). *کاربردهای دوزبانگی و دوزبانگی کاربردی*. تهران: انتشارات آزفا (بنیاد سعدی).
- پیش‌قدم، ر.، طباطبائیان، م. س.، و ناوری، ص. (۱۳۹۲). *تحلیل انتقادی و کاربردی نظریه‌های فراگیری زبان اوّل از پیدایش تا تکوین*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- پیش‌قدم، ر.، فیروزیان پوراصفهانی، آ.، و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۹). معرفی زباهنگ مرگ‌محوری و شادی‌گریزی از طریق تفحص در گفتمان‌شناسی «مرگ» در زبان فارسی. *مطالعات فرهنگ ـ ارتباطات*، ۲۱(۴۹)، ۱۸۱_۲۰۶.
- پیش‌قدم، ر.، فیروزیان پوراصفهانی، آ.، و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۹). حاکمیت زباهنگ شرم‌حوری یا گناه‌محوری در جامعهٔ ایران؛ مورد مطالعه، شهر مشهد. *تحقیقات فرهنگی ایران*. ۱۳(۳)، ۱۳۶-۱۰۱.
- پیش‌قدم، ر.، ناجی‌میدانی، ا.، و فیروزیان پوراصفهانی، آ. (۱۳۹۸). *رویکردی آموزشی به جامعه‌شناسی زبان*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- طباطبائی‌فارانی، س.، پیش‌قدم، ر.، و مقیمی، س. (۱۳۹۸). معرفی الگوی هَیَجامَد به‌عنوان شیوه‌ای کارآمد برای کاهش اضطراب خواندن در زبان خارجی. *مطالعات زبان و ترجمه*، ۵۲(۲)، ۶۳-۳۵.
- Abbott, M. G., & Caccavale, T. S. (2007). Cognitive benefits of learning language. *Duke Gifted Letter, 8*(1), 134-167.
- Allwright, R. L. (1984). The importance of interaction in classroom language learning. *Applied Linguistics*, *5*(2), 156–171.
- Atkinson, D. (2010). Extended, embodied cognition and second language acquisition. *Applied Linguistics*, *31*(5), 599-622.

- Ausubel, D. (1968) *Educational psychology: A cognitive view*. New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
- Baines, L. (2008). *A teachers' guide to learning multisensory improving literacy by engaging the senses*. Virginia, VA: Association for Supervision and Curriculum Development (ASCD).
- Bailey, R. (2001). *NLP counselling*. London, England: Speech mark Publishing Ltd.
- Berne, E. (1988). *Games people play: The psychology of human relation-ships*. New York, NY: Grove Press.
- Burden, P. R., & Byrd, D. M. (2002). *Methods for effective teaching.* Boston, MA: Allyn and Bacon, Inc.
- Campbell, J., Kyriakides, L., Muijs, D., & Robinson, W. (2004). *Assessing teacher effectiveness*. New York, NY: Routledge Falmer.
- Classen, C. (1993). *Worlds of sense: Exploring the senses in history and across culture.* New York, NY: Routledge.
- Cohen, A. D. (1990). *Language learning: Insight from learners, teachers and researchers*. New York, NY: Newbury House.
-Csikszentmihalyi, M. (1975). *Beyond boredom and anxiety: Experiencing flow in work and play*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Csikzentmihalyi, M. (1996). *Creativity: Flow and the psychology of discovery and invention.* New York, NY: Harper Collins.
- Csikszentmihalyi, M. (1997). Intrinsic motivation and effective teaching: A flow analysis. In J. L. Bess (Ed.), *Teaching well and linking it: Motivating faculty to teach effectively* (pp. 72-89). Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Devadoss, S., & Foltz, J. (1996). Evaluation of factors influencing student class attendance and performance. *American Journal of Agricultural Economics*, *78*(3), 499–508.
- Dörnyei, Z. (2001). *Motivational strategies in the language classroom*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Dörnyei, Z. (2005). *The psychology of language learner: Individual differences in second language acquisition*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Dörnyei, Z., & Csizer, K. (1998). Ten commandments for motivating language learners: Results of an empirical study. *Language Teaching Results, 2,* 203-229.
- Dörnyei, Z., & Ottó, I. (1998). Motivation in action: A process model of L2 motivation. *Working Papers in Applied Linguistics, 4*, 43-69.

- Dörnyei, Z., & Ryan, S. (2015). *The psychology of the language learner revisited*. London, England: Routledge.
- Ellett, C. D., & Teddlie, C. (2003). Teacher evaluation, teacher effectiveness and school effectiveness: Perspectives from the USA. *Journal of Personnel Evaluation in Education*, *17*(1), 101–128.
- Fahim, M., & Pishghadam, R. (2007). On the role of emotional, psychometric, and verbal intelligences in the academic achievement of university students majoring in English language. *Asian EFL Journal, 9,* 240-253.
- Gardner, H. (1993). *Creating minds*. New York, NY: Basic Books.
- Greenspan, S., & Shanker, S. (2004). *The first idea: How symbols, language and intelligence evolved from our primate ancestors to modern humans*. Cambridge, MA: Da Capo Press.
- Greenspan, S., & Weider, S. (1998). *The child with special needs: Encouraging intellectual and emotional growth*. New York, NY: Perseus Books.
- Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence: Why it can matter more than IQ.* London, England: Bloomsbury.
- Greve, A., & Salaff, J. W. (2003). Social networks and entrepreneurship. *Entrepreneurship Theory and Practice*, *28*(1), 1-22.
- Heck, R. H. (2009). Teacher effectiveness and student achievement. *Journal of Educational Administration*, *47*(2), 227–249.
- Hiebert, J., Morris, A. K., Berk, D., & Jansen, A. (2007). Preparing teachers to learn from teaching. *Journal of Teacher Education*, *58*(1), 47–61.
- Hofstede, G. (1983). National cultures in four dimensions: A research-based theory of cultural differences among nations. *International Studies of Management & Organization*, *13*(1-2), 46-74.
- Hofstede, G. (1991). *Cultures and organizations: Software of the mind*. New York, NY: McGraw-Hill.
- Hofstede, G., & Bond, M. H. (1984). Hofstede's culture dimensions. *Journal of Cross-Cultural Psychology, 15*, 417-433.
- Hohn, R. L. (1995). *Classroom learning and teaching*. Boston, MA: Longman.
- Hosseini, A., Pishghadam, R., & Navari, S. (2010). The effect of English classes on promoting emotional intelligence. *Language and Literature Studies, 42*, 1-11.
- Hymes, D. H. (1972). On communicative competence. In J. B. Pride, & J. Holmes (Eds.), *Sociolinguistics selected readings* (pp. 269-293). Baltimore, MD: Harmondsworth Penguin.

- Jarvis, M. (2005). *The psychology of effective learning and teaching*. London, England: Nelson Thorns Ltd.
- Javor, R. (2016). Bilingualism, theory of mind and perspective-taking: The effect of early bilingual exposure. *Psychology and Behavioral Sciences, 5*(6), 143-148.
- Jeffrey, B., & Craft, A. (2004). Teaching creatively and teaching for creativity: Distinctions and relationships. *Educational Studies, 30*(1), 77-87.
- Jones, L. (2007). *The student-centered classroom*. New York, NY: Cambridge University Press.
- Kaplan, R. B. (1966). Cultural thought patterns in inter-cultural education. *Language Learning*, *16*, 1-20.
- Kátai, Z., Juhász, K., & Adorjáni, A. K. (2008). On the role of senses in education. *Computers & Education*, *51*(4), 1707-1717.
- Lombard, A. (2007). *Sensory intelligence*. Welgemoed, South Africa: Metz Press.
- Lyutykh, E. (2009). Practicing critical thinking in an educational psychology classroom: Reflections from a cultural-historical perspective. *Educational Studies*, *45*(4), 377-391.
- Macaluso, E., & Driver, J. (2005). Multisensory spatial interactions: A window into functional integration in the human brain. *Trends in Neurosciences, 28*(5), 264-271.
- Makiabadi, H., Pishghadam, R., Meidani, E. N., & Khajavy, G. H. (2019). Examining the role of emotioncy in willingness to communicate: A structural equation modeling approach. *Revista de Psicodid´actica*, *24*, 120–130.
- Novojenova, R., & Sawilowsky, Sh. S. (1999). Measurement of influence of the teacher personality on students in the classroom. *Social Behavior and Personality, 27,* 533-544.
- Ormrod, J. E. (1995). *Educational psychology: Principles and application.* Englewood Cliffs, NJ: Merrill.
- Ó Siochrú, C. (2018). *Psychology and the study of education: Critical perspective on developing theories*. New York, NY: Routledge.
- Pintrich, P. R., & Schunk, D. H. (1996). *Motivation in education: Theory, research, and applications*. Englewood Cliffs, NJ: Merrill Company.
- Pishghadm, R. (2008). Improving critical thinking skills through literary discussion. *Journal of Literature, 48*, 153-167.
- Pishghadam, R. (2009a). Emotional and verbal intelligences in language learning. *Iranian Journal of Language Studies, 3,* 43-64.

- Pishghadam, R. (2009b). A quantitative analysis of the relationship between emotional intelligence and foreign language learning. *Electronic Journal of Foreign Language Teaching*, *6*(1), 31-41.
- Pishghadam, R. (2011). Introducing applied ELT as a new approach in second/foreign language studies. *Iranian EFL Journal, 7*(2), 8-14.
- Pishghadam, R. (2015, October). *Emotioncy in language education: From exvolvement to involvement*. Paper presented at the 2nd Conference of Interdisciplinary Approaches to Language Teaching, Literature, and Translation Studies, Mashhad, Iran.
- Pishghadam, R. (2016a, May). *Emotioncy, extraversion, and anxiety in willingness to communicate in English*. Paper presented at the 5th International Conference on Language, Education and Innovation, London, England.
- Pishghadam, R. (2016b). A look into the life of the senses: Introducing educational emotioncy pyramid [PowerPoint slides]. Retrieved from http://pishghadam.profcms.um.ac.ir/index.php/index.php?option=com_profactivity&task=allPublications.
- Pishghadam, R. (2016c, March). *Giving a boost to the working memory: Emotioncy and cognitive load theory*. Paper presented at the First National Conference on English Language Teaching, Literature, and Translation, Ghoochan, Iran.
- Pishghadam, R. (2018, June). *An introduction to thin-slice sensory education: Less is more*. Paper presented at the International Academic Conference on Economics, Business and Social Sciences, Tbilisi, Georgia.
- Pishghadam, R. (2020). *101 educational concepts* [101 mafhoom-e amoozeshi]. North Carolina, NC: Lulu Press.
- Pishghadam, R., Adamson, B., & Shayesteh, S. (2013). Emotion-based language instruction (EBLI) as a new perspective in bilingual education. *Multilingual Education, 3*(9), 1-16.
- Pishghadam, R., Ebrahimi, S. (2020). *Cultuling: A novel approach to examine Iranian's cultural meme*. Washington, DC: Amazon Publications Inc.
- Pishghadam, R., Ebrahimi, S., & Derakhshan, A. (2020). Cultuling Analysis: A new methodology for discovering cultural memes. *International Journal of Society, Culture, and Language*, *8*(2), 17-34.
- Pishghadam, R., Derakhshan, A., & Zhaleh, K. (2019). The interplay of teacher success, credibility, and stroke with respect to EFL students' willingness to attend classes. *Polish Psychological Bulletin*, *50*(4), 284-292.

- Pishghadam, R., & Karami, M. (2017). Probing language teachers' stroking and credibility in relation to their success in class. *Alberta Journal of Educational Research*, *63*(4), 378–395.
- Pishghadam, R., Naji Meidani, E., & Khajavy, G. H. (2015). Language teachers' conceptions of intelligence and their roles in teacher care and teacher feedback. *Australian Journal of Teacher Education*, *40*(1), 60–82.
- Pishghadam, R., Ghorbani Nejad, T., & Shayesteh, S. (2012). Creativity and its relationship with teacher success. *BELT Journal, 3*(2), 204-216.
- Pishghadam, R., Golparvar, E., Khajavi, Gh. H., & Iranrad, E. (2011). Narrative intelligence and pedagogical success in English. *BELT Journal, 2*(2), 178-189.
- Pishghadam, R., Jajarmi, H., & Shaghayegh, S. (2021). Sense combinations influence the neural mechanism of L2 comprehension in semantically violated sentences: Insights from emotioncy, *Journal of Neurolinguistics*, *58*, 1-12.
- Pishghadam, R., Makiabadi, H., & Mohtasham, M. (2018). Cultural understanding of controversial issues in class and teacher credibility: Introducing the concept of envolvement. *Altre Modernita*, *19*, 191-207.
- Pishghadam, R., Makiabadi, H., Zabetipour, M., Abbasnejad, H., Firoozian Pooresfahani, A., & Shayesteh, S. (2020). Development, validation and application of an inventory on emo-sensory intelligence. *Teaching English Language*, *14*(2), 173-216.
- Pishghadam, R., & Motakef, R. (2012). Narrative intelligence and learning languages. *International Journal of Language Teaching and Research, 1*(1), 13-20.
- Pishghadam, R., Naji Meidani, E., & Khajavy, G. H. (2015). Language teachers' conceptions of intelligence and their roles in teacher care and teacher feedback. *Australian Journal of Teacher Education*, *40*(1), 60-82.
- Pishghadam, R., & Navari, S. (2009, May). *Cultural literacy in language learning: Enrichment or derichment.* Paper presented in International Conference on Languages, UITM, Malaysia.
- Pishghadam, R., & Saboori, F. (2011). A qualitative analysis of ELT in the language institutes of Iran in the light of the theory of "World Englishes". *Journal of Language Teaching and Research, 2*, 569-579.
- Pishghadam, R., & Sahebjam, S. (2012). Personality and emotional intelligence in teacher burnout. *The Spanish Journal of Psychology, 15*(1), 227-236.

- Pishghadam, R., Seyednozadi, Z., & Zabetipour, M. (2017). Examining teacher credibility and language achievement in light of emotionalization and life syllabus. *International Journal of Pedagogies & Learning*, *12*(2), 117–131.
- Pishghadam, R., & Shakeebaee, G. (2020). Economic, social, cultural, emotional, and sensory capitals in academic achievement. *Language Related Research*, *11*(5), 1-30.
- Pishghadam, R., Shakeebaee, G., & Rahmani, S. (2019). Sensory capital in education: The missing piece? *Italian Journal of Sociology of Education*, *11*(3), 265-282.
- Pishghadam, R., Shakeebaee, G., & Shayesteh, S. (2018). Introducing cultural weight as a tool of comparative analysis: An emotioncy-based study of social class. *Humanities Diliman*, *15*(2), 139-158.
- Pishghadam, R., & Shayesteh, S. (2017a). Emo-sensory expression at the crossroads of emotion, sense, and language: A case of color-emotion associations. *International Journal of Society, Culture & Language, 5*(2), 15-25.
- Pishghadam, R., & Shayesteh, S. (2017b). The consolidation of life issues and language teaching on the life-language model of emotioncy. *Humanizing Language Teaching, 19*(2), 1-14.
- Pishghadam, R., Shayesteh, S., & Rahmani, S. (2016). Contextualization-emotionalization interface: A case of teacher effectiveness. *RIMCIS: Revista Internacional y Multidisciplinar en Ciencias Sociales*, *5*(2), 97-127.
- Pishghadam, R., Shayesteh, S., & Shapoori, M. (2011). Validation of an NLP scale and its relationship with teacher success in high schools. *Journal of Language Teaching and Research*, *2*(4), 909-917.
- Pishghadam, R., & Tabatabaeian, M. (2011). Emotional intelligence: Can it be a predictor of performance on different test formats? *International Journal of Linguistics, 3*(1), 1-21.
- Pishghadam, R., & Zabihi, R. (2012). Life syllabus: A new research agenda in English language teaching. *Perspectives, 19*(1), 23-27.
- Pishghadam, R., & Zabihi, R. (2013). Including and exemplifying English for life purposes (ELF) as a new concept in English language teaching. *Humanizing Language Teaching, 15*(3), 1-19.
- Pishgahdam, R., Zabihi, R., & Norouz Kermanshahi, P. (2012). Educational language teaching: A new movement beyond reflective/critical teaching. *Life Science Journal, 9*(1), 892-899.
- Rajabnejad, F., Pishghadam, R., & Saboori, F. (2017). On the influence of stroke on willingness to attend classes and foreign language achievement. *Applied Research on English Language*, *6*(2), 141–158.

- Randall, W. L. (1999). Narrative intelligence and the novelty of our lives. *Journal of Aging Studies*, *13*, 11-28.
- Richards, J. C. (2013). Creativity in language teaching. *Iranian Journal of Language Teaching Research, 1*(3), 19-43.
- Rouby, C., Fournel, A., & Bensafi, M. (2016). The role of senses in emotion. In H. Meiselman (Ed.), *Emotion measurement* (pp. 65-81). New York, NY: Woodhead Publishing.
- Schutz, P. A., & Pekrun, R. (2007). *Emotion in education*. San Diego, CA: Elsevier.
- Shams, L., & Seitz. A. R. (2008). Benefits of multisensory learning. *Trends in Cognitive Sciences, 12*(11), 411-417.
- Shanker, S. G., & Greenspan, S. I. (2005). The role of affect in language development. *Theoria. Revista de Teoría, historia y Fundamentos de la Ciencia*, *20*(3), 329-343.
- Shayesteh, S., Pishghadam, R., & Moghimi, S. (2019). Extending the boundaries of multisensory teaching: An introduction to the dual-continuum model of sensorial education. *International Journal of Innovation, Creativity and Change, 4*(4), 64-82.
- Shayesteh, S., Pishghadam, R., & Khodaverdi, A. (2020). FN400 and LPC responses to different degrees of sensory involvement: A study of sentence comprehension. *Advances in Cognitive Psychology*, *16*(1), 45–58.
- Smith, D. (2002). Spiritual development in the language classroom: Interpreting the national curriculum. *Language Learning Journal, 26*(1), 36-42.
- Sternberg, R. J., & Lubart, T. I. (1999). The concept of creativity: Prospects and paradigms. In R. J. Sternberg (Ed.), *Handbook of creativity* (pp. 3-15). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Swain, M. (2013) The inseparability of cognition and emotion in second language learning. *Language Teaching*, *3*, 195–207.
- Thomson, D. M., Crocker, C., & Marketo, C. G. (2010). Linking sensory characteristics to emotions: An example using dark chocolate. *Food Quality and Preference, 21*(8), 1117-1125.
- Völlm, B. A., Taylor, A. N., Richardson, P., Corcoran, R., Stirling, J., McKie, S., Deakin, J. F. W., & Elliott, R. (2006). Neuronal correlates of theory of mind and empathy: A functional magnetic resonance imaging study in a nonverbal task. *Neuroimage*, *29*(1), 90-98.
–Vygotsky, L. S. (1978). Mind in society: *The development of higher psychological processes*. Massachusetts, MA: Harvard University Press.
- Vygotsky, L. (1986). *Thought and language*. Cambridge, MA: MIT Press.

- Wentzel, K. R. (2017). Peer relationships, motivation, and academic performance at school. In A. J. Elliot, C. S. Dweck, & D. S. Yeager (Eds.), *Handbook of competence and motivation: Theory and application* (pp. 586-603). New York, NY: The Guilford Press.
- White, R. V. (1988). *The ELT curriculum: Design innovation and management*. Oxford, England: Blackwell.
- Williams, K. (2001). Towards a rationale for foreign language education: Re-stating my reservations. *Language Learning Journal*, *24*(1), 43-47.
- Williams, M., & Burden, R. L. (1997). *Psychology for language teachers: A social constructivist approach*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Winne, P. H., & Nesbit, J. C. (2010). The psychology of academic achievement. *Annual Review of Psychology*, *61*, 653-678.

منابع تصاویر

1- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/male-teacher-is-writing-chalk-on-a-blackboard-vector-17359097
2- https://www.dreamstime.com/stock-illustration-gift-poor-child-vector-silhouettes-man-giving candy-to-people-image63961993
3- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/tea-cup-vector-1120522
4- https://www.freepik.es/fotos-vectores-gratis/alarma
https://www.trotwood.k12.oh.us/trotwood-madisonhigh_home.aspx
5- https://dribbble.com/inipagi?page=2
6- https://www.dailykos.com/stories/2016/9/27/1575168/-Question-of-the-day-If-you-could-choose-your-age-forever-what-age-would-you-choose-and-why
7- https://www.freepik.com/premium-vector/five-senses-icons_837465.htm
8- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/e-learning-concept-big-laptop-with-a-vector-23228749
9- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/eye-publish-content-sixth-sense-intuition-icon-vector-9605200
10- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/man-professor-teacher-icon-university-stuff worker-vector-16201133
11- https://www.pngkey.com/detail/u2r5t4q8a9o0o0y3_graphic-download-student-university-cartoon-clip-college-student/
12- https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.vectorstock.com%2Froyalty-free-vector%2Fstudents-having-a-discussion-with-their-professor-vector-16435200&psig=AOvVaw1yxcJMMJuINtI0aeWsyzGb&ust=1611329971370000&source=images&cd=vfe&ved=0CAIQjRxqFwoTCIDUs4eure4CFQAAAAAdAAAAABAD
13- https://www.cleanpng.com/png-job-interview-mock-interview-clip-art-2226617/
14- https://www.dreamstime.com/illustration/faceless-elderly-man.html
15- ---
16- https://www.vecteezy.com/vector-art/208473-think-green-poster-vol-3-vector
17- https://vet-advantage.com/vet_advantage/finding-harmony-harrowing-time-veterinary-industrys-transformation/
18- https://www.freepik.com/premium-vector/big-head-human-think-growth-mindset-different-fixed-mindset-concept-vector_7260412.htm

19- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/clear-your-mind-vector-6149326
20- https://www.pngkit.com/bigpic/u2q8o0a9u2q8w7w7/
21- https://www.freepik.com/premium-vector/public-speaking-3d-isometric-with-loudspeaker-talking-crowd_6770484.htm
22- https://www.vecteezy.com/vector-art/214921-workplace-with-typewriter-illustration
23- https://www.vecteezy.com/vector-art/177807-scribe-vector
24- https://www.clipartmax.com/middle/m2i8K9A0G6H7H7m2_words-clipart-png-jumbled-word/
25- https://www.vecteezy.com/vector-art/90414-graduate-vectors
26- https://www.freevector.com/logo-designs#
27- https://www.teacherspayteachers.com/Product/301-Conversation-Questions-for-Low-High-Intermediate-ESL-3897210
28- https://www.dreamstime.com/stock-illustration-hand-writing-icon-stock-vector-illustration-flat-design-style-image92552975 و https://www.cleanpng.com/png-clip-art-two-people-talking-569998/
29- https://www.pngkey.com/detail/u2e6a9y3q8a9i1t4_man-and-woman-business-man-png-icon/
30- https://icon-library.com/icon/male-female-icon-png-18.html
31- https://www.dreamstime.com/illustration/kind-ghost.html و https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/world-language-vector-194172
32- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/like-parent-like-child-vector-1318983
33- https://webstockreview.net/image/culture-clipart-local-culture/1355678.html
34- https://www.hiclipart.com/free-transparent-background-png-clipart-lgupr
35- https://www.vecteezy.com/vector-art/223252-people-talking-illustration
36- https://www.subpng.com/png-17tyiv/
37- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/talking-men-laughing-friends-talking-vector-20464520
38- https://www.pngegg.com/en/search?q=childhood+Education
39- https://www.freepik.com/free-vector/influencer-marketing-concept-with-man-holding magnet_1364624.htm
40- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/vintage-people-conversation-vector-23863740
41- https://www.vecteezy.com/vector-art/664378-cheering-business-people-holding-many-thumbs-thumbs-up

42- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/mother-supporting-crying-little-daughter-flat-vector-27291206
43- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/concept-empathy-understanding-matching-the-vector-10076868
44- https://4vector.com/free-vector/window-vector-5140
45- https://4vector.com/free-vector/window-vector-5140
46- https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fthenounproject.com%2Fterm%2Faptitude-test%2F2234453%2F&psig=AOvVaw2hM2P7DEWV0N6oqPaq-jlx&ust=1612069184996000&source=images&cd=vfe&ved=0CAIQjRxqFwoTCID2h_jvwu4CFQAAAAAdAAAAABAg
47- https://www.freepik.com/premium-vector/depressed-boy-sad-failure-no-inspiration-cute-cartoon-illustration-disappointed_8770871.htm
48- https://www.pngwing.com/en/free-png-njpkv
49- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/businessman-looking-through-binoculars-and-is-on-vector-11358584
50- https://knowledge.insead.edu/leadership-management/take-a-look-at-yourself-in-the-leadership-mirror-3651
51- https://all-free-download.com/free-vector/download/ideas-concept-illustration-with-man-looking-through-binoculars_6825896.html
52- https://mestergraph.com/posts/%D8%AA%D8%B5%D9%88%DB%8C%D8%B1-%D9%88%DA%A9%D8%AA%D9%88%D8%B1-%D8%A7%D9%81%D8%B1%D8%A7%D8%AF-%D8%A8%D8%A7-%DA%A9%D8%AA-%D9%88-%D8%B4%D9%84%D9%88%D8%A7%D8%B1
53- https://www.clipartmax.com/middle/m2i8H7K9d3i8d3K9_image-result-for-cartoon-of-male-librarian-carrying-heavy-book-png/
54- https://www.freepik.com/free-vector/monopolist-owning-80-percent-share-market_1311571.htm
55- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/stupid-and-clever-vector-9708708
56- https://www.subpng.com/png-u199sr/
57- https://www.clipartkey.com/view/mhiowb_bghud-public-speaking-public-speaking/
58- https://www.semanticscholar.org/paper/Emo-Sensory-Expression-at-the-Crossroads-of-Sense%2C-Pishghadam-Shayesteh/441de34e8b9e9c404f348a49130877672674bd19 , https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/successful-beard-businessman-character-in-suit-vector-22743908

59- https://www.vecteezy.com/vector-art/694696-young-man-thinking-and-listen-to-music-with-headphones
60- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/5-senses-icon-set-touch-smell-hearing-vision-vector-18211395
61- https://icons-for-free.com/employee+job+seeker+unemployee+work+icon-1320184368226691851/
62- https://www.dreamstime.com/information-hoarder-dragging-computer-code-closer-to-him-guarding-eps-vector-illustration-information-hoarder-image114355404
63- https://www.webbroi.com/social-media-marketing
64- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/huge-book-teacher-pointing-and-student-vector-23699297
65- https://www.freepik.com/premium-vector/finding-way-path-life-using-critical-thinking_5440342.htm
66- https://www.subpng.com/png-ij6csl/
67- https://www.pinclipart.com/pindetail/ibwRRTx_vector-illustration-of-genetic-engineering-or-dna-modification/
68- https://www.allsectech.com/kyc-refresh-customer-profile-verification/
69- https://www.iconfinder.com/icons/5400887/alarm_break_education_learn_pause_ring_icon
70- https://pixy.org/817460/
71- https://www.freepik.com/premium-vector/train-your-brain-brain-cartoon-flat-illustration-fun-character-creative-education-science-smart-brain-books-fitness-train-lifts-with-book-barbell-isolated-white_6653484.htm
72- https://www.istockphoto.com/search/2/image?mediatype=illustration&phrase=cartoon+teacher+ideas+human+brain
73- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/literature-class-set-of-objects-vector-10212100
74- https://www.clipartmax.com/middle/m2K9A0b1G6d3G6K9_student-working-students-working-in-groups-clipart-group-work-clipart/
75- https://www.freepik.com/premium-vector/brain-with-big-idea-lifting-books-weight-vector-illustration-graphic-design_2660580.htm
76- https://www.freevector.com/computer-kid
77- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/school-books-vector-2482501
78- https://www.vecteezy.com/vector-art/361650-boys-reading-english-book

79- https://gurmentor.com/benefits-of-bilingualism-and-bilingual-education/
80- https://gurmentor.com/benefits-of-bilingualism-and-bilingual-education/
81- https://medium.com/@rgauhnujlan/9-drastic-problems-with-indian-education-system-79afb1e7ea6
82- https://www.freeimages.com/pl/premium/communication-1804557
83- https://www.cleanpng.com/png-culture-art-human-behavior-clip-art-kareem-celebra-1490657/
84- https://www.freepik.com/premium-vector/sad-businessman-with-cloud-head_1387829.htm
85- https://journals.researchparks.org/index.php/IJEFSD/article/view/333
86- https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Ficonscout.com%2Ficon%2Fhigh-heart-rate-1&psig=AOvVaw2Zvs1i7B3pRV1Nj0ijRkUr&ust=1612719848875000&source=images&cd=vfe&ved=0CAIQjRxqFwoTCOj5rOTn1e4CFQAAAAAdAAAAABAD

87- https://www.pngkey.com/detail/u2e6r5i1o0o0q8t4_man-crying-in-his-beer-royalty-free-vector/
88- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/financial-failure-vector-123461
89- https://www.google.com/url?sa=i&url=http%3A%2F%2Fbe.macmillan.org.uk%2FDownloads%2FCancerInformation%2FEasyread%2FMAC16322How-you-may-feel-when-someone-dies.pdf&psig=AOvVaw1JV7S-NZ1dEmRXTJa4qM7M&ust=1612722767093000&source=images&cd=vfe&ved=0CAIQjRxqFwoTCODR7eXy1e4CFQAAAAAdAAAAABAD
90- https://www.alamy.com/stock-photo-shining-diamond-78261415.html
91- https://www.psychologytoday.com/us/blog/values-matter/201612/is-radical-individualism-destroying-our-moral-compass
92- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/person-taking-a-selfie-vector-11236521
93- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/teamwork-corporate-solidarity-vector-6600386
94- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/who-icon-vector-22003889
95- https://www.vectorstock.com/royalty-free-vector/thumbs-up-thumbs-down-vector-14215105
96- https://www.freepik.com/premium-vector/isometric-build-house_6539593.htm

97- https://www.freepik.com/premium-vector/burnout_4420241.htm
98- https://clipartstation.com/25777458-businessman-to-be-gossip-to-a-colleague/
99- https://livegreensmart.com/heat-pump-efficiently-makes-hot-and-cold-water/
100- https://www.cleanpng.com/png-sushi-japanese-cuisine-fish-slice-vector-sushi-257250/
101- https://www.cleanpng.com/png-california-roll-gimbap-sushi-japanese-cuisine-chop-318131/
102- https://www.google.com/url?sa=i&url=https%3A%2F%2Fwww.sec-ed.co.uk%2Fblog%2Fleadership-and-gender-equality-1%2F&psig=AOvVaw3rLvU6oAwf84snWd0nAGNq&ust=1612899400827000&source=images&cd=vfe&ved=0CAIQjRxqFwoTCIiV9tOE2-4CFQAAAAAdAAAAABAf

102 Educational Concepts

Dr. Reza Pishghadam

Professor of English Language Education
& Educational Psychology
Ferdowsi University of Mashhad